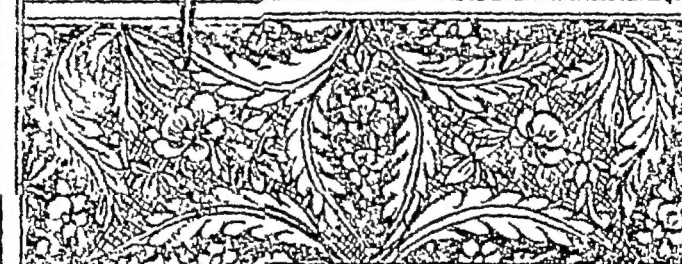
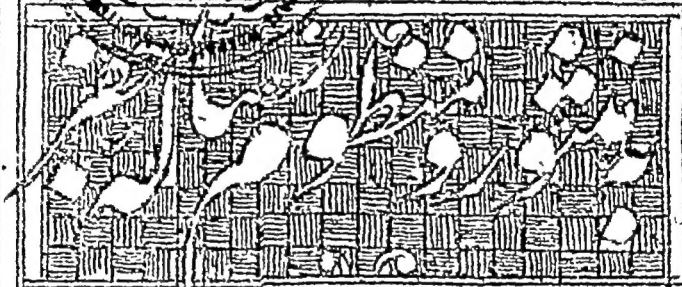


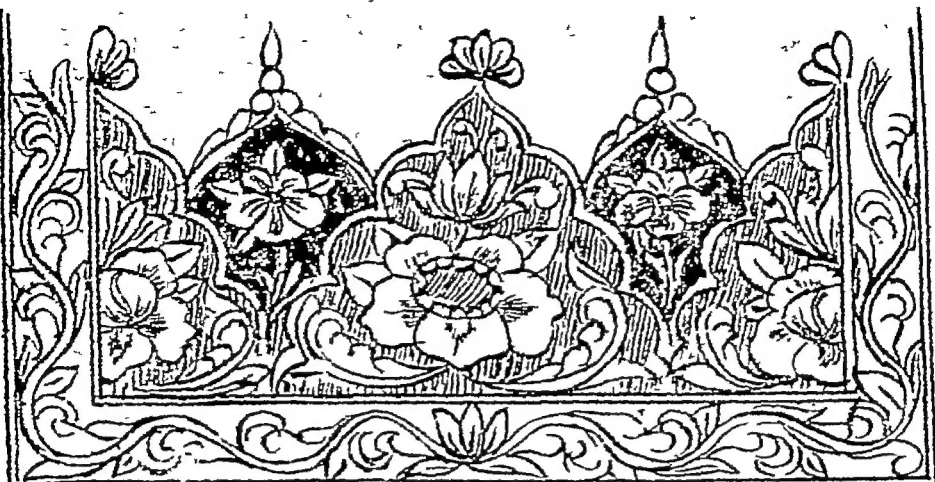
بنا کرد و مکاشف است و سحر و جادو
بعون این نون در میان این

این دو نایاب گوهر بینائی افشرد ای هر دو چشم مانند قطراته



بستیف لطیف فرید و زگار ابو محمد نعیم و هار ارجانی جافرانانی

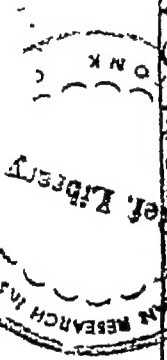
در طبع می نویسد که کاتب و خطاط این کتاب
در طبع می نویسد که کاتب و خطاط این کتاب



بسم الله الرحمن الرحيم

اول علم باطن خلق الحروف است بدانکه حروف سعیده را خلق الحروف گویند سعید و گشت که
 بینات آن نیز نورانی باشد مثل حاء و وائل در او و األ و لآم و واء و هاء و این هشت حرف
 هر جا که در بیوت جفر آیند سعادت نمایند مثلاً حاکم عدد او هشت اند با حاق صفر هشتا و شوند و و
 ثانی او پس حاصل او چنان شد و تصیف آن نیز که سعید و باشد پس مطلب استخراج طبیعت کند که
 مطلب باشد نظر سعادت و ادر اگر بیت طالع ح آا باشد جزو هشتم و صفی اول سطر اول و
 خانه اول پس استخراج از خانه اول که بیت طالع حروف است بعد از ماضی و بیوت ستانند بعد
 از آن نیز از ۳ بگیرند تا بیست و هشت سطر مقصود حاصل آید اگر اینها کشند تا آخر جزو رساند و قول بعضی
 از اهل این علم بر آنند که حروف خلق الحروف است پس که با بعد خود را با طر باشد مثلاً ح که بعد آن است
 و و که بعد آن است است یعنی بر آنند که حروف خود را با طر باشد یعنی با القیاس تا قول اول صحیح است
 صحت دارد و اما علم دوم علم هم که نقطه و بیعی طلق است که گمان است غیب نویت و سرست
 قدسی اندام مرغیة مبداء و منشأ الحروف است بدانکه نقطه محل سکون در وجود است بعد از ظهور و صلا
 حروف منظر حروف است این اشارت با طلاق است تمثیل طلاق دارد و فهم من فهم الف نقطه
 است اول اشارت الی مطلق نه نه و ثانی تعیین شیونیت هر وقت است الحروف به صلا علیها علم

هو برنخ بین الاطلاق و التقید الاجمالی و هو منشأ المظاهر اجمالاً و ثانیاً ترتبه تعیین اعیان ثانیه
که صور علیه حق تفصیلاً باشد و بعضی علماء حروف الف ترتبه نقطه گفته اند که بمنزله سبعة سیاره اند
بعضی بچهار نقطه بخواص اربعه می آرند اما این اقوال خالی از تشکیک نیست چنانکه فروتیه الف نقطه
ثابت است مثلث ۳ و رسم بی این عمل جفر ۲۰ عدد درست و وقت نمیشود و جهت آنکه ۲ عدد در زوج
و ۳ در فرد و کسر نقطه الف باشد درست می آید حرف ب نه نقاط گفته کلیم شعرون فلان
تقسیم است حرف ب اگر طالع بیت جفر آید بطلب بگردش فلان و بریشانی باشد حصول آن
از مشیت بسیار بود و از بیت طالع و و بیت گذارسته سیوم راستاندا ۴ بیت استخراج کنند
ث ث ب توخی ب حرف اند لیکن بنقاط فوقانیست تفروقی دارند که طالع ث ث آید بخواست
دارد و مطالب حاصل شدن محال بود اگر عمل بغیر از این نخست روح روح پنج نقطه متوخی بیدار علی
انواع روح ب خ منقوطه بنقطه اربع ج مطلب دارد نظر شکم دارد و مطلب حاصل آید اما بگردشستن و
یاد و ماه و نقطه خ ب و ای است مطلب نیست نیاید روح خلف الحروفست حرف و شش نقطه و در جمل
اسعدیت در ظاهر و باطن او پیدا است و حرف و متوخی و است اما بواسطه مطلب همیست و در جمل
طالع و ال ای چهارم بیت از طالع ستانداست و شش بیت اگر طالع و ال ای از طالع نهم بیت
تاسی و دو بیت حرف را و را متوخیه از چهار نقطه دارند و خلف الحروف است و روحی است نخست
است حصول مطلب درست حرف شش شش نقطه متوخی است چون سین شش ابدیات و
زبر است و در نخست آخر ندارد مطلب بدیر کشد اما حاصل آید اگر سین بطالع آید شش بیت طالع شش
ستاند و در ششین نخست است اگر طالع آید استخراج او به ترفع او تا دیا بغیر از این نماید آن زمان هم مراد
حاصل شدنی بیدار است حروف ص ض شش نقطه متوخیه است و خلف الحروف است اگر طالع آید
را حسب المطلب شود و از بیت طالع باستقراط سفر نهم بیت ستانداست هفت بیت اجمال حرف ض
موافق حاصل است اما اگر طالع بیت جفر آید بطلب جمل حاصل شود و حرف ط و ط متوخیه اند و حرف ط
نخستین است اگر طالع آید و حصول مطلب تحمل باشد عمل حاصل نیاید و از طالع نه بیت ستانداست و



بیت و حرف ط از حرف خلق بحرف است و سعادت مطلب برآید بامر از طالع نه بیت ستاند
 تا پس بیت حروف مع پنج نقاط اند مخبر کواکب خمس باطنیه اگر طالع عین آید اگر چه بینات
 نحس است اما بر اعداد بنیات فوقیت دارد امید است که مطلب حاصل آید ولیکن تجمل و استخراج
 بیت آن از بیت طالع با سقاط صفر مقوم خانه ستانده ۳۵ و مع نحس اکبر است ظلمانی است
 اگر استخراج کند و طالع حروف عین باشد از بیت طالع و هم بیت ستانده تا چهل بیت با مطلب حاصل
 نمی آید که نحس است حرف قی تحاویه اند بچار نقاط این هر دو حرف در محل تساوی اند اما در
 ابتدا و نحوست و از آن از بیت طالع تا و از زده بیت نحس اند و از گذشت ۲ تا ۳۳ بیت
 اند و استخراج متوالی بحرف است حرف ک غیر متواخیه است سعادت بر نحسیه غالب است پنج نقطه
 سقوط است اگر و بیت طالع جفر آید مطلب حاصل آید و کفایت جمیع امور کند و استخراج متوالی البیت
 است حرف ل نقاط نوشته نشد خلف بحرف است سعادت اکبر است و استخراج آن از سه بیت گذشته از طالع
 است تا ۳۳ بیت و اگر تمام تخالفاق از باطنی ماضی و مستقبل و حال استخراج از زده بیت اول
 ماضی مقابل استخراج نماید و از زده بیت آن قلب اند حال و از زده بیت آخر استقبال حرف خ
 حرف ل را که نقطه نوشته نشد چه سبب است جواب در میان ل و الف تحا و قلبی است
 چرا که حرف ل در بنیه الف است و الف در بنیه لام پس حرف الف سه نقطه است و حرف ل بعضی هفت پس
 ازین معلوم شد که لام هم سه نقطه خواهد بود و با هفت نقطه هم چهار نقطه است هر چه المکات و الحبر و
 و الا هویت بنیات این حرف مییم چشمه و مایه حقیقی است اگر و بیت طالع جفر آید و دنیا و عقبی برآید
 استخراج از بیت طالع هفده بیت گذشته استخراج نماید حرف ن نه نقطه است اگر بطلع جفر آید
 استخراج حال و استقبال نماید و اگر ضرور دارد بجز این استخراج نماید هر چه بطلع برآید از بیت طالع پنج
 بیت گذشته ستانده حرف و او و از زده نقطه ست خلف بحرف است بسعدیه سعادت اکبر است تمبر
 دو نیم بود است از بیت طالع و از زده گذشته تا ۳۳ بیت ستانده حرف ه خلف بحرف است سعادت
 شرف بحرف مرکب پنج نقطه با عدد علی به ایتیه نخست سید الانسان شرف من جمیع الموجودات الا کوان العیانی

استخراج از بیت طالع تا آخر بیت ۲۸ باشد اجماع است و حصول مطلب بمرتبه تمامست حرف می
 هفت نقطه است بعد از آنکه حروف استخراج از بیت طالع هفت گشته اند تا پنجاه بیت تمام
 بدانکه نقطه عبارتست از هر سوزن یا دیکه از موی اگر سه سوزن باشد شود کاشش الذنب فرس بود
 سیوم علم طالع حرف آشی از طاقش و حرف با دی طاقش و حرف شش و حرف شش
 حرف آبی از شش حرف شش و حرف شش و حرف شش و حرف شش و حرف شش و حرف شش
 اسقاط الحروف یعنی دانستن اسقاط حرف مکرر از زمام و در حقیقت دانستن حرف اول و آخر بیت
 که همه مکرر اند مثلاً در ورق اول و صفحه اول و سطر اول و خانه اول ۱۱۱۱ و خانه دوم ۱۱۱۱
 و خانه سیوم ۱۱۱۱ علی هذا القیاس و الترتیب پس در استخراج حروف مکرر بقرائن حصول
 مطلب اسقاط نماید چنانچه علم ارواح الحروف عبارت است از نشانی اقسام حروف چنانچه تمام
 و مزی ارواح است اما این قول بعضی نمی جویند و پس بطریق دایره حروف نویسد قبل هر حرف
 که باشد در روح آن حروف است و بعضی حکما از شمر اقیه که در عرفان است کامل اند میگویند که چون نکته سبب
 و نشانی حروف است پس نکته روح باشد چنانچه در جسام معینه ذایته بنظر نمی آید همان نوع نکته در
 حرف بنظر نیاید اگر نکته از نکته الف و چهار نکته خلاف این سخن پسند طبع ایشان نیست میگویند که
 چون نکته شش طیل عرض و طول و مدور و غیر شکل که میشود حروف میگرد و پس یک نقطه است و شکل از
 اعوجاج خود مختلف الاشکال شده این قول از جمیع اقوال قوه دارد بعضی گویند عدد حروف روح هفت
 مثل عدد الف احد و این سه حرف است بمنزله و الیه ثلاثه در طبق الف اند و با تن عدد و با اسقاط مکرر
 ۵۵ این عدد ارواح حرف است اگر استخراج صحیح فاطمه عمل با ارواح حروف نماید میدیدست استخراج
 تواند شد و بعضی گویند حروف و انواع است ثلثه ارواح حرف نورانی و ظلمانی اعراب طبعی است
 باین روایت ارواح حروف آشی رفع یابند که عروج آن از مرتب حروف است و ارواح حروف با دی
 نصب بود که سطح و هموار و صاف مکرر بود و ارواح حروف آبی گسره بود که روش فروری است
 ارواح حروف خالی جز کم مدور و مقیم است اگر احقاق باول حرف باشد بمنزله صفر بود که مرتبه شماره

اندر او تشریفات و آفات است و از هیچ نمی تواند خواند آنکه ارواح نکنند اندر شهودی است آنکه ارواح
 حروف اعراب گفتند از صورت حرف تا مذهب نشود و متوان خوانند پس اول آنست که اعراب حروف بود
 از اول تا پنج بطون متفرقه گویند که از آن چهار در حرف بهم رسد و از بطون ششم تا بیستم
 غیر خلا حرف بهم رسد این بیست سه حرف را کتب الاعمال نامند ششم علم جزو الحروف یعنی پاوشن جزو الحروف
 بود این بدل کردن حرف بحرف چند نوع است بعضی حروف را مقوی و مری حرفت بدل کنند اما در بدل
 کردن مرتبه هر حرف را نگاه دارند چنانچه حروف بادی مقوی حروف آتشی است حروف آتشی مری حروف
 بادی است حروف آبی مقوی حروف خاکی است و خاکی مری آبی این محل را غز از نیز گویند و بعضی
 جزو الحروف عبارت از آن دانند که الف مع بینة الف است تجاوب کتاب بقا میشود و از حرف بهم
 شانند باعداد بینة علی هذا القیاس جمع به بینات نمود و حمل آنرا حرف گیرند این عمل ترتیب حروف
 مخارج الحروف نیز گویند بعضی از جزو الحروف حروف تجاوب بینة اما عمل اول صحیح و قوی است
 هفتم علم ترتیب الحروف ترتیب الحروف سه نوع است اول آنست که حرف احاد بر تشریفات باشد
 عشرت بر ماث بود و ثبات بر الوف ترتیب بجدی و و یکم ترتیب طبلع الحروف که حروف آتشی را تقدیم
 حرف بادی و حروف بادی را تقدیم بر حروف آبی را تقدیم بر حروف خاکی سی و دوم ترتیب حروف تهجیه و یکم
 کنند ششم علم الحروف اعوان عبارت است از خدا ملائکه و اعوان حروف برین ترتیب است
 اعوان الطین قندلوش و از بک موش و از بک سیموش و از بک لویوش و از بک پیدوش و از بک
 لولوش و از بک کانیوش و از بک سیموش و از بک هر لوش و از بک کانیوش و از بک لولوش و از بک
 دین اسم اختلاف است و از سس صعیوش و از علقین و از ق و از ص فلدلوش و از ق و سیموش
 و از ر و نیوش و از ق و بطوش و از ث و بلجوش و از ح و لایوش و از ط و طحا لوش و از ح و
 غایوش و از ط و عفو لوش و از علقین و از لوش و از این اسماء اعوان اختلاف بسیار است اینجا شش نفر
 ششم علم اوزان حروف وزن حروف بر نوع است یکی اوزان حروف ابجدی است پس حروف ابجد
 را مراتب مقرر دانسته با حروف تهجیه ضرب کنند آنچنان اوزان عدد حاصل شود هر حرف که بیان عدد و اوزان

هم وزن اوست مثلاً الف ابجدی را عدد عربیه یا حرف پنجمه ضرب کرده شد و حرف با ابجدی بابا
 پنجمه ضرب کردیم و حاصل شد که با حاقی صفر هم وزن اوست یعنی احد را با الف که عددان یکی است
 ضرب کردیم شد که لفظ صد سی هم وزن اوست و حرف ج ابجدی را با شتا پنجمی که هم وزن
 اوست ضرب کردیم بر غنیم وزن آنست و حرف د ابجدی را با شتا پنجمی ضرب کردیم سی و سه
 ابجدی را با ج پنجمی ضرب کردیم هم می شد که هم وزن اوست علی هذا القیاس بر رتب حروف را بحال رد
 بر رتب ضرب کنند که وزن حرفیت و منفی حکما و بقا ط وزن کنند اما درین حال نیز مرتب ابجدی در
 مرتبی دارند این قول درست تر است و اب حرف اول تثنی است هم وزن حرف اول با و سی است
 حرف اول آبی هم وزن خاکی است حرف اول است چنانچه در عمل غز از هر حرف را عمل کردند این قول
 بصحت کلیت دارد و هم علم حرف الایام حرف شنبه درست و حرف یکشنبه آ و حرف دوشنبه ش
 حرف سه شنبه ج و حرف چهارشنبه و و حرف پنجمه ه و حرف جمعه و و حرف شنبه ز و حرف
 شنبه یکشنبه و و حرف دوشنبه ح و حرف سه شنبه ط و حرف چهارشنبه ل و حرف پنجشنبه س و حرف
 این وضع القول نیز المومنین علیه الصلوٰه و السلام است یا و هم علم حروف فیهو جمع هم
 تر صف ربیع الاول حج ربیع الثانی هم جمادی الاول و جمادی الثانی ا و ح ب ش شعبان
 رمضان هم شوال و زلیفقه و ذو الحجه و طری و دیگر آنست که از شهر مع بینات ستانند مثلاً
 محرم هم حار الشیخ ۹۰ شد و صفر صیاد و قار را شهر ربیع الاول را یا عین الف لام
 و اولام و کب و ربیع الآخر را یا عین الف لام الف خا را غتم مجاد الاول جمیم هم الف و ال الف لام
 الف و اولام و کب و ربیع الآخر جمیم هم الف و ال الف لام الف خا را غتم مجاد الاول جمیم را نیز
 شعبان شین عین با الف فون ذی شهر رمضان را هم خا و الف فون غشیج شد شوال شین و اول الف
 لام فون شد و زلفقه ذال و اول الف لام فون عین دال صا غنیم شد و ذی الحجه ذال با الف لام جمیم
 صا ططت شد و و از و هم علم حروف کو کب از نخل و از شتری می و ازین پنج و از شمس و از
 و از عطار و و از قمر و سیر و هم علم حروف ابلا و یعنی حروف هر شهری را مع بینات ستانند

حرف اول

حرف اول

حرف اول

رسالہ

[illegible]

ص ۹۹ و صفحہ ۱۴۰ و خانہ ۱۷۱ و دویم ترقع از دواچی نماید از دال و از حاکم

از اقامت در عین صواب و میان حق شد از مرغان استخوان کنند درین صورت سخن

سپاس شکست در مقام حاضر ازین فتح مذکور نیست بل خیران مهر از خفی و از غلبه است که هم حریم غدار

مغنیب اگر الف نو و ط الب خالب لو و و اگر الف و و ا و لو و و ا و خالب ی و و اگر الف و و ز و لو و

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِذْ يَبْعَثُ رَبُّكَ الْقُرْآنَ نَكْتَلُ مِنْهُ حَاكِمًا يَوْمَ الْمَعَادِ

الف عابدين ووزراء الف ح باسحق عابدين ايرار اسحق باسحق

باب الف و ط و ذ و غ لب ايد و ال ي ا ط و ج و ط غ لب ايد ص و س ن ب ر ي ر م

زوب طالب مطلوب لب مطلوب رانه در سه ترمیب مجایه تا با سانی ابروم سماع سواد و دعا کاتب

حروف غالب و مغلوب هر دو کس را بداند و قواعد چنانست که هر حرف به حرف شمارد و از هر

۹۹. عدد و طرح کند آنچه باقی ماند از ان حکم غالب مغلوب نماید نوع دیگر است که هم در بعضی کتب

و مغلوب باشند بشمار دوازده اسم ۹۹ طرح کرده آنچه باقی ماند در جدول حکم کنند

9	7	6	5	4	3	2	1
8	7	6	5	4	3	2	1
7	6	5	4	3	2	1	
6	5	4	3	2	1		
5	4	3	2	1			
4	3	2	1				
3	2	1					
2	1						
1							

غالب غالب غالب غالب غالب

[illegible]

عند فیضان است که در دو یاد و حرف و ترک حتم است از خدا تعالی بود و هر طریقه و روش و آگاهی که مانند طائر غار آمد

پس از حروف الف ط ز و ه و م ج ب غالب اند و از حروف ب ط ح ز و ه و م ج ب ا غالب اند
چنانچه در جدول نموده شد از ان قیاس آید و در بدست و ششم علم حروف سعیده و نحسیده بدانکه حروف
سعیده روح الاعداد اند که نصف نصف تقیص ندارد مثل این حروف ب و و ح که م س ف
ق ر ت خ ض ن غ و نحسیده اعداد الاعداد اند اما بقول علماء حروف سعیده حروف نورانی اند که ا ح ج و ر
س ص ط ع ک ل م ه و و علماء فی نحسیده اند ب ت ج خ و ر ش ض ط غ ف ق ن ی و و در حروف
سعیده هر حرف که بنیات صواب است و در اسعد است و حرفی که در بنیات نواطق دارد و در سعید ناقص
است اما از نحسیده سعیدیت غالب است و حرفی که نحس است اگر در بنیات نواطق دارد و نحس تمام است مثلاً
ش و س حرف سین از ش در نحوست فرد و دو کمتر است و باقی حروف نواطق که به نقطه واحد اند از حروف
و و نقطه نحوست کم دارند اگر در بیت طالع جفر اجماع حروف سعیده شود مثل ا ا و و یا چهار و ا و یا
و ا و و یا چهار ه و یا چهار ط و یا بسیار سعیده اند و استخراج آن بسعادات و حصول مطالب است
اگر در بیت طالع جفر چهار ش و یا چهار ت یا چهار ث آید نحس اکبر است اظها تر تقص مطالب کند
اگر این عمل بعزاکر کشد نیز تقص دارد مثل ش رات بگیرد و ش راج عزایز هم نحس اند بل معنی
در اینجا فکر را شیخ مانند ما مطلب درست استخراج نماید بنده و کریمه بدست و ششم علم حروف ممتزجه
که عبارت است از اینچنین بطالع هم ط و ف آن را که بنیات آن نیز محرق اند و با طالع ممتزجین
س و حرف ا متزج بطلان و دیگرند ا و ا م ش و ا متزج بطلان و دیگر دارد الف را قلب استخراج حرف بیت
و حروف هم ش را استخراج بحرف با دی و حروف و ا ل استخراج بحرف خاکی است بدانکه با و تقوی شش
پس هر حرف در و حروف با دی است قوت آتش کمال دارد مثل هم ط ف م ش ن پنج حرف محرق
اگر در بیت طالع جفر آید بگذارد ط ف م یا ح م ط ف یا ح ف ط م یا ف یا ح م یا ح م یا ح م
ط ح یا م هم ط غ ف که این چهار حرف به هر طرف که آیند محرق بذات اند ضمیر سال مری آشی و شش طالع
بودار حیوانات و شجاری باشد بکلیه ملامت و بدن خواهرش بود اگر این سال است از مرض مض و استخفافه دنیا
خون و امراض شش وانی ضمیر دارد و در اعمال این پنج حرف را بر شانه سنگ یوانه و یا ارگ و یا آدمی که

اور ابد کشیدہ باشند نوشت جای دفن کند در آن خانه آتش همیشه باشد و اهل آن خانه بجنبان حدیث
 گردند سخت مجرب است و حروف بی وی ن ص ش ث ص این حروف بی متمنجه نیست و باقی
 حروف متمنجه اند حروف آبی ج ز ک ب متمنجه آتش اند حرف ذال متمنجه آتش و خاک است حروف
 خاکی و حل ع ر خ ع شش حروف متمنجه آتش اند حرف غ متمنجه باد است اگر در اعمال حروف
 نوشته میشود کتاب علاحد شود و در سال کشف حقایق بحروف نوشته شده است اگر در بیت

طالع پویان آید ضمیر اهل فتح رسیدن و از غیب خبری خوش آمدن دارد و استخراج و بیرون آوردن آن حرف آبی است آن بیت مجراست با مور طبعه مع بروت اگر و طالع حرف حاکم

است مخبر است از زرع و زمین داری و اسقاط امر آتشی و آبی و باد و لیست و علم حروف
ظاهر و باطنه بدانکه علم حروف ظاهر عبارتست از زبر و میثات باطن و ستاین قوافل و کسیر
اما قول علماء حروف آنست که باطن حروف عدد و است لیست علم حروف مشرقیه عبارتست

بقول مشائین حکما پنج حرف از رمان باشد انان پنج حروف باقی حروف متولد اند اما قول حکما
اشهر اقصیه است که حروف مشرقیه حروف بیت طالع بفرست که جمیع بیت تخانی را نام طراست محراب است

و همچنین ایام علم حروف محرقه حروف مشقی است اما حروف که بنیات هم حروف مشقی دارد آن است
محرقه است آنجا که در متن مذکور همان که در محرقه است هر طرفی می و هم علم بطون حروف

حروف است چنانچه بالا در سرچ بیان کرده شد که سر

ج می هم این عینه دس است تحقیق دن می و تحقیق اچ هم که مقوم از بطون عادی اول می

مکمل بطون سیوم دس معینہ ہر نقیست تحقیقہ منقوش و تحقیقہ بیج کہ امس بطن چہ

کمال طبع است از الف تا آخر دال که بیست و پنج میشود حروف متحقق او هر قی و کمال است و کمال
در ضرب کرده ۶۹ حاصل است حروف متحقق آن طس قی و این ۲۸ بطون را انشاء الله تعالی

تفصیل خواهد بیان نمود سی و دوم علم حروف جامده حروف عبارتست از حروف ثقیله و حروف
ثقیله بقول علما و این علم که در سوره فاتحه نیست این هفت حرف است ح ز ف ش ط ذ ر ن
هفتند حروف سببه و این هفت حرف بشمارست بقول علما سلف جامده است که در زام سه حرف چهار
حرف توالی خاکی آیند جهت آنکه حروف بخورم از خواندن خالی اند و علما و جفر میگنند اگر در طالع ح
ل ع آیه شمرست مطلب بنده یاری دیگر باشند مطلق دیگر باشند که دشمن سائل بخمیل نفس
از مطلب که مجذوران جذر صحیح حاصل شود و از جذر صحیح گویند که جامده دارد سی و سیوم علم حروف
حروف الاعضاء و این است از حروف که بر وجود آدم منسوب سلف داشته اند بدین فتح بینی الف
ب تب ثانی ب لب فوقانی ش صینین اکت ش ح ح حلقوم خ ناف و واذنین ر بازو
رست ز بازوی چپ س ش صدر ص ض کتفین ط شتا انگشت و خط شتا انگشت چپ ع
خ هر و چشم ف ق ابرو و هر دو پاک بالاک بالای گلو یا این گلو م متصل آن ن کاسه سر و قلب
ی شست گاه سی و چهارم علم حروف عرشیه حروف ناری است و صامت که هر ط م باشد
این حروف فوقیت نا جمیع حروف دارد و اعرابین ترفع طبعی دارد بعضی ائمه حروف عرشیه حروف
مقطعات قرآنی را گویند این قول نیز نزد اهل جفر درست حروف مقطعات اینست الم الراء الیمص ط
طس سین ص جم معسق ق ن حروف غیر مکرر ازین حروف نیست ال م رک ه ی ع ص طس
ح ق ن م ام ربان حروف الم که بعض طس خفن است هر که این حروف ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵

این باشد ارجح است سعید الف را این سه حرف را نکل کنند علی بن القیاس و اگر در طالع بیت مرت
اول نحس باشد و سه حرف پایان تثنی باشد نخست این را بسوزانند و زائل گردانند بنصوت
شاه و طالع و خاکی و باوی مکررینویسند که بادی مقوی تثنی است و تثنی مری بادی و خاکی تثنی
آبی است و آبی مری خاکی است سی و هفتم علم در بروج بدانکه بروج در فصل و جوزا و اسد و میزان
و قوس و دلو است و بروج شب ثور و سرطان و سنبله و عقرب و جدی و حوت حروف بروج این است
حمل ام و ثور ب ان و جوزا ج ص ز و سرطان و غ ض ف ص ف ض و سنبله و ض
ض و میزان ر ق ط و عقرب ج ز ط و قوس ح ش و جدی می ش ع و دلو ک ش ع
و حوت ل خ خ ع ارباب بروج میخ بجل زهره به ثور و عطارد و جوزا قمر سلطان شمس باشد و طالع و سنبله
زهره و میزان میخ بعقرب ششتری بقوس جدی بزل حوت بشتیری و دانستن آفتاب پس از این
ماه بدانکه بتاریخ ۱۴ شهر ذی قعدة ۳۰۹ هجری خورشیدی که آفتاب را بدانم که در کدام برج است
از ۳۰ هجری طرح کردیم باقی ماند ۹۰ این را بیا زده ضرب کردیم ۹۰۰ شایخ دیگر افزودیم
۹۹۵ گشت این جبل اولی نگاه داشته بعد از آن از محرم تا روز حساب بشمارند یکماه ۲۹
و یکماه ۳۰ پس از محرم تا تاریخ ۱۴ ذی قعدة ۳۰۹ شد جمع اولی ازین افروشت و دو روز و نیم
که ۳۰ باشد بجمع ثانی اسحاق نمود ۳۰۹ شد بجمع اولی مقابل کردیم باقی ماند ۴۹۰ و ۳۰
بجل دادیم باقی ماند ۱۰۰۰ به ثور رسید معلوم شد که آفتاب در شهر و هم درجه ثور باشد یازده روز و نیم
جمله زیاده کرده که بحساب تقویم بدست آید ۲۹ درجه شد پس معلوم شد که آفتاب در ۲۹ درجه
شد و دانستن ماه چنان است ۳۰۹ به ضرب کرده ۱۸۲ شد ۱۸۲ دیگر افزودیم ۱۹۵ از آفتاب
۳۰۰ عدد و به برج داده آفتاب در ثور بود شش ۹ برج رسید باقی ماند ۵۰ درجه شد و دانسته شد
از آفتاب هفتم برج است که عقرب باشد به پانزدهم درجه و دانستن منزل ماه که گجاست از ابتدا و کشیده
که خواهد شمار کنند هفت عدد برین افزاید هر چه جمع باشد سه گان طرح کنند اگر یک ماند ماه در آب بود و
بزرگ را در جنگ خطر است و اگر دو ماند در زمین است و مردم بیاد و اوار ازل را فطر است و اگر

سینه جانم در آسمان است اسپان و اشتراک و مرکب دیگر را خط است این عمل در روز جنگ بکار آید
سی و هشتم علم طوابع بدانکه طوابع عبارت از مشتاق تحمل و از اول شود و از اول سوال سائل و
از اول بیت جفر جامع که آنرا بیت ابطال گویند که مشرق باشد جمیع هیوت بسعدیت و خشنود
آرامیت مشرق نیز گویند و اعمال آنها نیکو پخته اگر در طالع متنج طابع آید بکند اسبوح و پس
بدانکه فوت رطل در طالع سائل هر چه خواهد و آنچه اراده است در ضبط دوست اگر در حل نخس است لها
درین محل بود سطره فوت محل بیت می آرد و اگر در طالع هم وزح آید بدانکه شتری را حکم است که
قاضی افلاک است این طالع سعد است و اگر در طالع حامی ک ل آید بخس آید است اگر چه حرف
صداست دارد و اگر در طالع م ن س ع باشد سعد است نفی از سلطان زمان ببیند و اگر
طالع ف ص ق ر باشد با شتر ج دل کار می شود و مرغی از مردم که هر طبع باشد شود و اگر
طالع ش ت ش خ آید کاری که دارد بسوی بستی کشد که نخس آید است و اگر در طالع و ض
ط ی آید نیز نخس است و بقول اهل تکسیر این است هم سائل رابع هم دستانند از آن دو از ده
کند آنچه باقی ماند طالع اوست اما بقول اهل تخم طالع است که اعلی می حاصل شود و ک ق
و ج و ز ا ح ه سرطان است و سنبه که ت ر ط این ج ض ز ط و عقرب و ف و قوس
خ ن ع جدی که ش ت د لو و دوت هر اسم که این باشد طالع اعتبار کند اما طالع و لو و د
آوردن بسیار خوب است که تمامی حقایق از آن معلوم توان کرد سی و نهم علم حروف بطوریکه
ز بر حروف سه حرفست که ظهور حروف عبارت از ذوات حروف باشد که از بر باشد و در کتاب بینا
حروف نه در تحریر است و نه در تقریر آید چنانچه ان الذین امنوا پس پنج حروف مع بینا از جمیع حروف
در تقریر و تحریر نیست هر گاه حروف فرد را خوانند بینات و در تقریر پسانی آید چنانچه در تقریر ظاهر
است پس ز بر ظهور حرفست که در تحریر بینات نمی آید و نه در طالع بینات آید تقریر است حروف عبارت
از ز بر اوست چنانچه اهل تکسیر اهل محاسبه در اعداد حروف عدد و بر می شناسند و اعداد بینات را
بطولن گویند چنانچه در بیان الف خواهد بود چنانچه علم حروف و انواع است خفی و علنی است که بعضی از حروف

در روز جنگ
بکار آید

در روز جنگ
بکار آید

در روز جنگ
بکار آید

در عمل اند چنانچه در احتمال از بسا بیاد و قواعد و قرائن معلوم و ترغیب ظاهر آید و تحقیق آنکه مقصود و مطلب
سائل در استخراج آن و زوایای تحقیق مانده و در هر دو نمی آید و کم کسی قوف بر حقائق و اسرار آن
داشتند اند اطلاع منافع و خفایا بحروف بعد از ریاضت اعمال هر حرف نمودن یا نشسته و در سیمیا
تحقیق است بمنه و کرمه چنانکه در علم حروف الصغری حروف بادی و خاکی است بینات آنها را گذشت
زیر هر حرف را اگر بطالع جمع یا بدان خانه طبع صغری دارد و از حروف بادی یا از حروف خاکی و از
حروف بادی و از حروف خاکی پس صبح آن ب و دوح شد پس این خانه طبع صغری دارد
اگر سائل را امور بادی و خاکی در ضمیر باشد و در نیت مثل آب که طبع آن صغری است هر چیز که در طبع
آن صغری باشد ضمیر سائل بود و بآنکه در طالع ی ل ن ع آید و یا ص ر ش خ باشد یا ف و غ بی
یا ب و دوح علامت جزو ۲ و صفحه ۳ و وسط ۶ و خانه ۸ و یامی ل ن ع جزو ۱ و صفحه ۲ و وسط ۴
و خانه ۶ و یا آنکه ص ر ش خ جزو ۱ و صفحه ۲ و وسط ۴ و خانه ۲۲ و یا در خانه ف و غ ب و
باشد جزو ۲ و صفحه ۲ و وسط ۴ و خانه ۴ احکام و اسرار این بیوت طالع بزرگ بیوت چنانکه در علم
حروف ادم که حروف در بینات آن نواطق باشد مثل شین و عین این هر دو حروف می اند و نحو است
تمام دارند و اگر در طالع بیت غ ش شین نیکه جزو ۲ و صفحه ۴ و وسط ۲ و خانه ۲ باشد و
نحوست همت تمام دارد بیوت تحتانی آن تا ۸ خانه تمام این سطر نحوست و سطر ویم پایان آن خانه خانه
نحوست دارند از خانه ۳ نحوست سعیدیت تنبج اند و حروف و د م حروف از آن یعنی گویند که نحوست فاسد است
و این حروف هم فاسد است چنانکه در علم حروف البیغم متنزاج حروف آبی و بادی حروف بلغمی است چنانچه
ج ب ز و یاک می س ل یا آنکه ق ح ص ش ت یا آنکه ط ص ج یا این حروف اگر در طالع بیت
آیند مشعر طبع سائل است که بلغمی باشد و در بیت اول از حروف در دست که بلغم نحوست نیار و در بیت دوم
اول که است هملا بلغم مضرب باشد و در بیت سیوم یک و ز بلغمی ماند و ف و غ میشود و در بیت چهارم
انقطاع بلغم ندارد نحوست و در استخراج اربعه بیوت گذشت استخراج کند و یا بطرز کتاب حقائق آثار استخراج
که جدیدتر می باشد است که عالم جمیع عالم بود این از خدمت ایشان تسبیحی تحصیل نمود و بچهارم بیوت عرض

در هر حرف را اگر بطالع جمع یا بدان خانه طبع صغری دارد و از حروف بادی یا از حروف خاکی و از حروف بادی و از حروف خاکی پس صبح آن ب و دوح شد پس این خانه طبع صغری دارد

اگر سائل را امور بادی و خاکی در ضمیر باشد و در نیت مثل آب که طبع آن صغری است هر چیز که در طبع آن صغری باشد ضمیر سائل بود و بآنکه در طالع ی ل ن ع آید و یا ص ر ش خ باشد یا ف و غ بی یا ب و دوح علامت جزو ۲ و صفحه ۳ و وسط ۶ و خانه ۸ و یامی ل ن ع جزو ۱ و صفحه ۲ و وسط ۴ و خانه ۲۲ و یا در خانه ف و غ ب و باشد جزو ۲ و صفحه ۲ و وسط ۴ و خانه ۴ احکام و اسرار این بیوت طالع بزرگ بیوت چنانکه در علم حروف ادم که حروف در بینات آن نواطق باشد مثل شین و عین این هر دو حروف می اند و نحو است تمام دارند و اگر در طالع بیت غ ش شین نیکه جزو ۲ و صفحه ۴ و وسط ۲ و خانه ۲ باشد و نحوست همت تمام دارد بیوت تحتانی آن تا ۸ خانه تمام این سطر نحوست و سطر ویم پایان آن خانه خانه نحوست دارند از خانه ۳ نحوست سعیدیت تنبج اند و حروف و د م حروف از آن یعنی گویند که نحوست فاسد است و این حروف هم فاسد است چنانکه در علم حروف البیغم متنزاج حروف آبی و بادی حروف بلغمی است چنانچه ج ب ز و یاک می س ل یا آنکه ق ح ص ش ت یا آنکه ط ص ج یا این حروف اگر در طالع بیت آیند مشعر طبع سائل است که بلغمی باشد و در بیت اول از حروف در دست که بلغم نحوست نیار و در بیت دوم اول که است هملا بلغم مضرب باشد و در بیت سیوم یک و ز بلغمی ماند و ف و غ میشود و در بیت چهارم انقطاع بلغم ندارد نحوست و در استخراج اربعه بیوت گذشت استخراج کند و یا بطرز کتاب حقائق آثار استخراج که جدیدتر می باشد است که عالم جمیع عالم بود این از خدمت ایشان تسبیحی تحصیل نمود و بچهارم بیوت عرض

در هر حرف را اگر بطالع جمع یا بدان خانه طبع صغری دارد و از حروف بادی یا از حروف خاکی و از حروف بادی و از حروف خاکی پس صبح آن ب و دوح شد پس این خانه طبع صغری دارد

طول هر قدر می که بحروف التماس کند تحریر آورد و استخراج نماید نفع و منزلت شال آن پادشاه در اشغال
اعمال تمام نموده میشود اما این طرز متاخرین بواسطه سهولت اختیار کرده اند از اصل جفر نیست لیکن در
اعمال احوال و احکام درست دارد چهل و چهارم علم حروف سودا و مینه مختلفه الطبیاع است اگر در طالع
بیت حروف مختلفه الطبیاع جمع آیند سائل را مطلبی که پیشانی باشد آتشش آب مختلف و باد و خاک
آب طفا آتش کند باد پر کند خاک نماید هر جا که در طالع بیت حروف آتش و آبی جمع آیند اگر حروف
آتش تقدیم دارد آب عمل نتواند کرد اگر حروف آب تقدیم دارد آتش طفا کند بهمان نوع اگر حرف باقی
باشد خاک را بر سر آورد و اگر خاک مقدم است نیز خاک را بر سر میدی آرد باین وضع ا ح ز ه یا ط که
م س یا ت ق ش ش یا ف و ط ش ش استخراج بیت این عمل بعد از طر ۴۴ است آنچه از
طرح باقی ماند بیوت تا بعد عمل جفر است چهل و پنجم علم حروف علویه نازی اند و دین هفت حرف
فرق علویه بسیار است چنانچه ا ه ط م علوی و ش و و و و و این قیاسی است علم حروف است اما قول
ا ب ل تخم نیست که حروف علوی از جمیع حروف زحل اند که ا ب ج و باشد چهل و ششم علم
داشتن حروف افضل است که افضل حروف خاکی اند مخ فح این دو حروف از جمیع حروف خاکی افضل
و طلمانی اند اگر در طالع بیت آیند عمل باثقال امور باشد کند ا غ خ غ یا آنگاه غ غ غ غ
این اشکال بیوت سفلی اند و استخراج این بیوت مخصوص نیست که اول بیت در جزو ۲ و صفحه ۴۴ است
سطر ۲ و خانه ۴۴ است و دوم بیت در جزو ۲ و صفحه ۲۸ و سطر ۲ و خانه ۲۴ سی و دوم بیت
جزو ۲ و صفحه ۴۴ و سطر ۲ و خانه ۲۸ چهارم بیت جزو ۲ و صفحه ۴ و سطر ۲ و خانه ۲۴
بینه است و استخراج آن ۸۲ تا را طر ۸۲ که دریم آنچه از این عدد کم شود بهمان قدر بیت ستاند و استخراج نماید
چهل و نهم علم حروف فکریه بدانکه علم حروف فکریه دو نوع است از حروف حرف عزیز ستاند و یا که
حرف از بیوت ستاند اما این عمل در بعضی امور درست می آید مخصوص آنچه تجربه کرده شده آن است که
حروف محقق را تخلق گردانید چنانچه حق محقق است و تخلق آن میسر آن پس از سوال اول حروف
محقق نویسد هر حرفی علاحده مع بینه بعد از آن تخلق کند تمام مطلب را بتحریر آورد و بنظر تصرف

علم حروف جفر

علم حروف جفر

علم حروف جفر

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

عدد سنی
۱۲۰
تخلفه فی ج
عدد
عبارت

آرد اگر مطلب درست همان اکتفا نماید و در عبارت حروف مکرر اگر تقریر این حصول مطلب انقطاع
 بیند انقطاع نماید و این طریقه بسیار بسیار آسان است و مستحسنه بحروف فکریه این عمل است
 چهل و ششم علم حروف همانیه بدانکه حروف رحمانی حروف مقطعات قرآنی است اگر در طالع آید
 شرف و سعادت دارد و حروف غیر مکرر این است ال رک هر ی ع ص ط س ح م
 ان اگر در طالع ال رک آید حروف نورانی اند و سعادت شرف دارند و اگر در طالع ال رک هر
 آید نیز همچنان است و اگر رک هر می آید سعادت اما در حصول مطلب تا ده روز تا ناملت و اگر
 در طالع هر می ع ص آید سعادت اما در حصول مطلب یازده روز توقف است و اگر می ع
 ص ط یک روز در حصول حال است اگر ع ص ط س آید شرف سعادت آنچه مراد باشد
 حسب المطلب حاصل است و اگر ص ط س م آید نیز کبر سعادت حصول مراد حسب المطلب و اگر
 ط س م ف آید سعادت اما بعد از ماضی ۱۰ روز مراد حاصل آید و اگر س م ق ن آید سعادت اما
 بتدریج حصول امر بعد از ماضی ۱۵ روز میشود و بعضی اهل علم حروف نورانی را رحمانی گفته اند
 اما آنچه حروف در بینة نواطق ندارد حروف نورانی اند چهل و نهم علم حروف لمضیق بدانکه حروف مضیق
 حروف نواطق را گویند که سه نقطه و دو نقطه دارند مثل ش ث ش ق ق ی ای حروف مضیق اند اگر
 در طالع بیت آیند تنگی و وحشت و غزولی و دامور و مطلب یابند و خجوف و رخوست و اقوی اند
 پنجاهم علم حروف تریج تریج آنست که عدد آن تصفیه و ربوئیه اچهار مرتبه تریج باشد مثل ۱۶
 نصف ۸ ربعه ۴ هم نصف نصفه ۲ اما در علم جفر از بیت طالع ۴ خانه که دارد آنرا تریج حروف گویند
 مثل از ۱۶ ابوت تسلیست بیت اول طالع لمبیت است بیت ۲ گذاشته ۳ تسلیست
 بیت ۴ گذاشته بیت ۵ راتریج نامند و بیت ۶ تثلیث گویند و بیت ۷ را گذاشته بیت ۸
 متقابل خوانند و بیت ۹ بگذاشته بیت ۱۰ را تحتانی تثلیث گویند و بیت ۱۱ تریج تحتانی گویند و بیت ۱۲
 تسلیست فغانی نامند اگر در بیت تثلیث که نظر دوستی از یکدیگر به ۵ خانه تا ۹ خانه باشد این نوع دوستی
 است و معصوم است این تریج لمبوت و در علم جفر است که از بیت طالع ۴ بیت تسام و همین نوع

در طالع ال رک هر می آید سعادت اما در حصول مطلب تا ده روز تا ناملت و اگر در طالع هر می ع ص آید سعادت اما در حصول مطلب یازده روز توقف است و اگر می ع ص ط یک روز در حصول حال است اگر ع ص ط س آید شرف سعادت آنچه مراد باشد حسب المطلب حاصل است و اگر ص ط س م آید نیز کبر سعادت حصول مراد حسب المطلب و اگر ط س م ف آید سعادت اما بعد از ماضی ۱۰ روز مراد حاصل آید و اگر س م ق ن آید سعادت اما بتدریج حصول امر بعد از ماضی ۱۵ روز میشود و بعضی اهل علم حروف نورانی را رحمانی گفته اند اما آنچه حروف در بینة نواطق ندارد حروف نورانی اند چهل و نهم علم حروف لمضیق بدانکه حروف مضیق حروف نواطق را گویند که سه نقطه و دو نقطه دارند مثل ش ث ش ق ق ی ای حروف مضیق اند اگر در طالع بیت آیند تنگی و وحشت و غزولی و دامور و مطلب یابند و خجوف و رخوست و اقوی اند پنجاهم علم حروف تریج تریج آنست که عدد آن تصفیه و ربوئیه اچهار مرتبه تریج باشد مثل ۱۶ نصف ۸ ربعه ۴ هم نصف نصفه ۲ اما در علم جفر از بیت طالع ۴ خانه که دارد آنرا تریج حروف گویند مثل از ۱۶ ابوت تسلیست بیت اول طالع لمبیت است بیت ۲ گذاشته ۳ تسلیست بیت ۴ گذاشته بیت ۵ راتریج نامند و بیت ۶ تثلیث گویند و بیت ۷ را گذاشته بیت ۸ متقابل خوانند و بیت ۹ بگذاشته بیت ۱۰ را تحتانی تثلیث گویند و بیت ۱۱ تریج تحتانی گویند و بیت ۱۲ تسلیست فغانی نامند اگر در بیت تثلیث که نظر دوستی از یکدیگر به ۵ خانه تا ۹ خانه باشد این نوع دوستی است و معصوم است این تریج لمبوت و در علم جفر است که از بیت طالع ۴ بیت تسام و همین نوع

در طالع ال رک هر می آید سعادت اما در حصول مطلب تا ده روز تا ناملت و اگر در طالع هر می ع ص آید سعادت اما در حصول مطلب یازده روز توقف است و اگر می ع ص ط یک روز در حصول حال است اگر ع ص ط س آید شرف سعادت آنچه مراد باشد حسب المطلب حاصل است و اگر ص ط س م آید نیز کبر سعادت حصول مراد حسب المطلب و اگر ط س م ف آید سعادت اما بعد از ماضی ۱۰ روز مراد حاصل آید و اگر س م ق ن آید سعادت اما بتدریج حصول امر بعد از ماضی ۱۵ روز میشود و بعضی اهل علم حروف نورانی را رحمانی گفته اند اما آنچه حروف در بینة نواطق ندارد حروف نورانی اند چهل و نهم علم حروف لمضیق بدانکه حروف مضیق حروف نواطق را گویند که سه نقطه و دو نقطه دارند مثل ش ث ش ق ق ی ای حروف مضیق اند اگر در طالع بیت آیند تنگی و وحشت و غزولی و دامور و مطلب یابند و خجوف و رخوست و اقوی اند پنجاهم علم حروف تریج تریج آنست که عدد آن تصفیه و ربوئیه اچهار مرتبه تریج باشد مثل ۱۶ نصف ۸ ربعه ۴ هم نصف نصفه ۲ اما در علم جفر از بیت طالع ۴ خانه که دارد آنرا تریج حروف گویند مثل از ۱۶ ابوت تسلیست بیت اول طالع لمبیت است بیت ۲ گذاشته ۳ تسلیست بیت ۴ گذاشته بیت ۵ راتریج نامند و بیت ۶ تثلیث گویند و بیت ۷ را گذاشته بیت ۸ متقابل خوانند و بیت ۹ بگذاشته بیت ۱۰ را تحتانی تثلیث گویند و بیت ۱۱ تریج تحتانی گویند و بیت ۱۲ تسلیست فغانی نامند اگر در بیت تثلیث که نظر دوستی از یکدیگر به ۵ خانه تا ۹ خانه باشد این نوع دوستی است و معصوم است این تریج لمبوت و در علم جفر است که از بیت طالع ۴ بیت تسام و همین نوع

[illegible]

خلوات الحروف مع موکل العلوی و مغلیه بدانکه خلوة حروف مینا است اول مرتبه حروف
 بطون اوست و بیست و هشتم مرتبه بیست و هشتم بطون اوست مرتبه اول بطون الف ای
 ق مرتبه دوم هفتصد و چهل و دو مثلی می نماید در خط بیست و هشت که علوی و مغلی ازین عدد ۲۴ عدد
 ۴۴ طرح کردیم ازین شد بدانکه علی و اعوان را عدد ۱۱۴ طرح نمودم و هوش شد بهین قاعده
 خلوات حروف مع موکل علوی و مغلی توان فهمید و هفتاد و سی و هفتم علم حروف الانفالک البرج
 درجای شمس و القمر و فلک اول در حال است و دوم ششتری است و سوم مرغ چهارم شمس پنجم زهره ششم
 عطارد هفتم قمر و زحل ل و از ششتری می حرف آخر هر فلک حرف اوست چنانچه هفت فلک
 ل می خ س ه در حروف مذکور شد حروف درجات درجه اول و درجه دوم و درجه سوم
 ج علی هذا الوضع درجه ۱۱ یا درجه ۱۲ ایضا بهین روش درجه سی ل درجه سی و یک ل و در قاش
 نیز بهین قاعده در تقویم واضح است هفتاد و چهار علم استخراج حروف طالب و المطلوب
 بدانکه استخراج حروف طالب و المطلوب با انواع است بعضی مقدم حروف طالب و مطلوب و بعضی مطلوب
 بر طالب و عدد حروف شانند آنچه تجربه پیوسته بهتر از جمیع اعمال است که آن استخراج حروف غزیر
 است مثلاً شمس الدین طالب نجم الدین مطلوب حروف طالب است
 ن ع ب ه م ک حروف مطلوب غزیر این است ن س ا و ن ب ه م
 ک س مقدم طالب لازم نجبت و خیر جلب و تعقیب الحجت س ن و
 ع ن ب ب م ه م ک ک س س این حروف را استخراج نمایند
 سطر اول باز آید و استخراج باعداد چنین است غیر مکرر ا و ب ج ه م ی
 خ س ن ش ش ت هفتاد و چهار علم انداز حروف و اشکالهم بدانکه انواع حروف مختلف است
 بعضی انواع جمع نور و داشته اند که شکوفه باشند و از شکوفه حروف است که تعداد حروف مع تعداد
 طبع حروف شانند و بعضی اعداد و اعراب طبعی را مع حروف شکوفه می دانند و اشکال هر حرف جدا
 برین نوع شکل الف در علم تکسیر نیست که الف ۱۱ است و در عربی برین صورت او بریم هندیه الف

علم جفر و تقویم

علم جفر و تقویم

علم جفر و تقویم

علم جفر و تقویم

علم جفر و تقویم

۳۳	۱۱	۱۱
۱۳	۶۰	۶۰
	۸	۳۰

و بجنداده شوم و در عربی بنصورت او بخط حکمای یونان
 کسر و خط اشتراقیه نموده و در علم کسیر شکل اسم سید بنیج برنج پر کنند و در عربی

۲۱	۲۳	۲۴	۱۳
۲۶	۱۴	۲۶	۲۴
۱۶		۲۲	۱۶
۲۳	۱۸	۱۶	۲۶

شکل حرف جیم بخط داود علیه السلام چنین است
 شکل بیت و شصت حرف و در کتاب
 بیان کرده ام چنانچه او ششم علم حروف بدانکه

برنج برنج را نیز کنند برین شکل
 این شکل ح ۱۱ شکل ح ۱۲
 پیدا است و در رساله الف و ق سیدیم را

ارتباط حروف عبارت است از پیدا آوردن حرف ثانی چنانچه وال محقق آن زبر است
 بدین است اوست که ۲۴ جمعه ۴۴ مثال و یک گشت که با ششم حاص مع بدین است بقا و و هم علم
 یک لایح و چنانچه در مثلث الف را و باقی حروف نویسنده قاعده مثلث است که هر عدد که باشد
 ۱۲ طرح کند باقی را سه حصه نموده از یک حصه شصت و یک که در دست آید کسر و مثلث امکان است
 فردا فردا است و مثلث شصت نویسنده و هر حرف که زوج الزوج است و در برنج بیت اما اهل معنی عمل
 بنقاط کرده اند و بتجربه پیوسته است قاعده و در برنج است هر عددی که باشد ۳۳ طرح نموده چنان
 حصه کند از یک حصه نماید اگر کسر فردا باشد در خانه ۳۳ اند و اگر زوج باشد در خانه ۹ و اگر فردا
 باشد در خانه ۹ و هر چه باشد است آید نوع دیگر هر عددی که باشد نصف آن نشانند از یک نصف
 ۸ طرح کند از اول خانه تا خانه با عدد طبعی کند و در خانه ۹ که مقابل است آن نصف نویسنده اگر کسر
 ازین خانهای نصف افزاید نوع دیگر عدد کل رسی سی طرح شمار و در هر قدری که سی آید بدان قدر را
 نشانند و هر خانه طبع را تضعیف کند و در خانه سیزدهم آنچه کسر باشد از تضعیفات زیاده نماند یعنی نه
 خالی می ماند جهت نوشتن مطلب بنصورت ششم و با سبط

در علم کسیر
 در علم کسیر
 در علم کسیر

۲۲	۶۰	۹۸	۱۱	این	۶۰	۹۰	۳۴	۱۱
۹۲	۶	۳۶	۶۶	شکل	۳۸	۹۰	۵۲	۹۹
۱۲	۱۱۰	۲۸	۳۰		۱۸	۶۵	۴۲	۲۵
۵۲	۲۲	۱۱	۱۰۲	این را	۸۱	۳۶	۲۴	۵۶

در بیان حروف

مطلب است علی بنده القیاس بیحیطی از اربعه عناصر بر وزن نیست فافهم و اصل حروف چهارم که
 غریب است الاسماء و بدانکه زمامت طالب مطلوب از حروف مکرر و فاعل نموده معرب با عراب طایع
 نماید هر جا که در زمام که اسم بیسم چشم آید علامت اسماء الاله است بعد از این علامت نیست
 حروف بگیرد که اسماء الالهی است اگر معکوس آید معکوس نشانده اگر بر آخر سلور آید هر قدر که حرف باشد
 بهمان اکتفا کند و هر جا که و نحو و ل و ث و ش آید علامت اسماء الاله است بعد از این علامت نیست اگر
 زمام زوج باشد از خوان و در آنجا که حرف بگیرد و در آخر ملاک آنکه یل ملحق گرداند و اگر فرد باشد پنج
 حرف نشانده هر جا که ط و ص و ی آید علامت اسماء از خوان است و آخرش که موش ملحق گرداند
 اجمالاً بیان کرده و در عین غریبیت و ظلمت نوشته بنا به تعلیق این علم می نویسد تا طایع
 در مانده نباشد و گویند این عمل از جفر نیست اما بواسطه نافع خداداد و تحریر آورده که این شکل خوب
 طریق آورده و رسید به محل آرد و اند تعالی مقصود برساند کرات و مراتب تجزیه به پسته اسم طاکش هم
 شش هم س ال وی ن ال وی ن دخل کبیر ۹ هم دخل سبطیش ۹ اندخل صغیرش ۹ حروف
 بسط طالب ش می ن هم می ن ال ف ل ام وال ی ان ون ش
 ص ۹ هم دخل کبیرش ۹ هم دخل سبطیش ۹ اندخل صغیرش ۹ هم یکن کمال عز و
 ش می ن هم می ن ال ف ل ام وال ی ان ون ش ص ۹ می
 ح ط مع شک و کب و هم مطلوب ح ص وال ال هم ن ف ل ان دخل
 کبیرش ۹ هم دخل سبطیش ۹ اندخل صغیرش ۹ حروف بسط اسم مطلوب ح ص او و اول هم ال
 ف ل ام می ن ال ف ل ام می ن ون ف ال ام ال ف ن ون ت ف زی طاخل کبیرش
 هم ۹ هم دخل سبطیش ۹ اندخل صغیرش ۹ هم یکن کمال الحروف المطلوب ح ص او و اول ام ال ف
 ل ام می ن ال ف ل ام می ن ون ف ال ام ال ف ن ون ت ف زی طاخل ش
 وی زب حروف همه باسقاط تکرار نیست ش می ن ف ال ف دوت ص ح ط مع شک ب ن
 در امتزاج کردن روش چنان است که حرف آخریه اول آرد و نوشتن کمال ش سطر نویسد بعد از آن

در خواص انشراح حال آید و راهان اعم اعظم است صد و شصت علم خانی بدانکه جفر خانی
 عبارت از اعمال خفیه که در بخت و شست جزو هر چیزی چهارده ورق باشد و زوایای آن
 مخفی است حقائق آن بالا مذکور کرده باشد مثال ربع از کمربات مشهوره است مثلاً بدوی
 و مثل گوگرد که آنرا گوگل گویند و از کندی طبع منقلب باشد نیز است گلزار اب روان و در جمیع
 صحبت دان و علاج جسمانی آنست هر کسی که در نفس است و طلال دارد و نام او نام مادرش ملحق ساخته
 سال بگیرد و چهار طرح بنماید اگر یکی ماند عافیه گری است محرومت دارد اما حرارت باید کرد و اگر
 ماند عافیه بادی است آسیب نیز داخل باد است و اگر هم ماند بخی است و اگر هم ماند مرض طبعی است صد و شصت
 علم خواص الاسما فی الدعوات در وقت آن اعداد و بدانکه هر یکی که جلالی است حرف آن هم شش
 و بادی است در محلات سیرع الاجابت است اما ملاحظه حجت دارد تمام است و هر یکی که جلالی
 برای ایتلاف و محبت بکار آید در آن هم شرایط آنست که حروف خاکی و آبی باشند که نمی بخوانند و شست
 اجابت شود و دوران خفیت نیست و هر یکی که شش در ذریع اعداد است آن هم برای جلب اقبال
 مطلوب است بسیار و شست صد و شصت علم خواص الحروف فی الدعوات بدانکه حروف شش برای جلال
 محبوس و حروف بادی برای تروید اعداد و حروف آبی برای تسکین حرارت و حروف خاکی برای بستن
 اسرار و شش کارها صد و پانزدهم علم نقوش الحروف فی الاشکال صد و دوازدهم علم
 نقوش الاسماء جلالی و جلالی و شش بدانکه نقوش عبارت است از نقشهای و نقوش اعداد
 برای آنکه اعداد از وجهه دارد آنرا در مربع پر کنند و آنچه اعداد و فریه دارد و شش شش و شش
 و در الکتاب جمیع اسما و وقف درست دارد و شش است و اگر اسما و جلالی را که در دوازدهم علم
 اثر قوت کم آید و بهر مطلبی عمل نهایش اسما و جلالی را در نقش شش قوت عمل کرده اند تا خیر نیست
 و شش آن است که در تنزیه تشبیه شش تراک است باشد چون حقایق جفر را در بعضی اعمال نقوش
 راجع است اظهار این علم ضرورت داشته اما اینجا کنجایش ندارد و در رساله الواج قدسیه الحروف
 فی علم تنزیه شش آورده است صد و سی و شش علم اسرار الایمانات که اشکات بدانکه یا نیست که

علم خانی
 علم خانی

علم خانی
 علم خانی

علم خانی
 علم خانی

علم خانی
 علم خانی

علم خانی
 علم خانی

و محبت الهی بیخ آوان و زمان نفس را آرام نمند بدین محبت حرف و پیک از شواست مطالب است
و دیوی باشد تا موجب گرفتار و آفت آله میوهاده نباشد و مکاشفات را در نظر نیارد اگر غلبه
کند اصلا اظهار نماید بلکه و طلب ذات آنها را حجاب نفس داند و اگر حقایق گویند کشف ظواهر
بخوش شست و اغیار نکند و زبان دل خود را از تعلیحات باز دارد و موشی را باشد تا حرفی از حال
سرزند صد و چهارم علم حرکات روحانیات روح ملکوتی را روح حیوانی بمنزله آئینه است از روح
حیوانی از کرد و داشت نفس پاک است روح ملکوتی در جلوه گر بود و اگر نفس حیوانی مغلوب شد روح حیوانی
بمنزله روحانی شده روح را حرکت از لطافت آرد انگاه لطافت روح حیوانی و روح ملکوتی را شسته
خود میسازد و پنجم گمان روح ملکوتی است از لطافت روح حیوانی است این حقایق را در اینجا گنجایش
نیست اما استخراج جفر از نزد است قوت استخراج درست است فی الحقیقه تا این علم بی هویت الهی نیست است
بی صلاح و بی نراست و بی انقیاد و امر الهی قابل نمیشود و استعداد این علم را اول مجاز از حقوق
خالق مخلوق است و ارتباط او از حقوق محبت بجان و دل باید که روح خود را در راحت یاران و
رحمت خود داند این کلمه پس است صد و پانزدهم علم حرکات جسمانیه بدانکه حرکات جسمانیه آرام نفس
است هر قدر که آشفته آرام و آسایش است از اصل کار میجویند صاحب محرم این علم را باید که است
روح روحانی طلبیده نفسانی بدانکه روح ملکوتی را روح حیوانی بمنزله نفس باره است صد و شانزدهم
علم خلوه خلوت بدانکه خلوه و خلوت را بجان و دل و نه بطن و زرش آرد و بیخ اثری از مجسمی که باشد و
را نخر آشد و اویم در یاد حق بود هر گاه چنین حال میسر آید نشد و مرتبه این الله بنطق علی لسان
برونی ظهور نماید این خلوت کاملان را میسر است مبتدی را گوشه تنهایی بی نوائی است و توکل
بر جمیع مطالب را شاید صد و هفتم علم دهم بدانکه دهم در آثار و احکام و خود از جمیع امور غایب
است و همه را ثبوت تخیل دائمی است و استظهار ملائک و اعوان از دهم است یقین است که ملائک
بوالی جسمی است آنچه کشف و کرامات باطل ریاضت است همه از و پرست از من هم صد و
هفتم علم الفهم یعنی در یافتن و درک کردن جمیع حرکات و سکناات منافع و مضار یقین

علم صد و چهارم

علم صد و پنجم

علم صد و ششم

علم صد و هفتم

علم صد و هشتم

اهل دانش است که بی قوت فهم بدرک طبع مغنیات نمی شود و صد و نوزدهم علم انظار بداند که
 علم انظار با فو است بعضی بر شهودی فهمند و بعضی بر اثر مغنیات نظر اند در علم خبر و شهود و فو و فو
 طبع بیت طالع را نظر آوردن است اگر بحروف سعید است سعیدیه دارد و اگر نحس است شبیه دارد
 اگر متعجب به طبع این را بعینست مرتبه آتش غالب دارند بواسطه تقدم مثلث اجزاول و صفحه و نیم و سطر
 سیوم و خانه چهارم اسباج و پس تقدم حصول مطلب بانسانیت و جبر روی آورده بود و غایب اند الیه
 صد و بیست و یکم علم انظار بحسب الضرب این نظر عین نقشی است که در آن نفع و ضرر مظهر نیاید و در آن
 خبر مستخرج را باید که نظر بتجایق اصل خبر نماید اصل نامی شاید که ملاحظه سائل کند و در آن وقت
 حصول مطلب نماید آنچه بصدق و راستی استخراج باید نماید و با آنکه استخراج را بر و دیات حرفیه است
 موقوف بوقت دیگر کند و بدست و یکم علم انظار اشهرت نظر انسانی است که نشاء و سید
 است که مخالف انسان بوصول کمال انسانیت صد و بیست و دوم علم انظار بامشاهدت
 بدانکه مشاهده و حرف آنست که تریه علوی و سفلی بدانکه هر حرف به بیست و هشت بطون مشهور است
 و مخبر و طبع آن الاغراب ظاهر و با هر صد و بیست و سوم علم انظار در نیرنجات چنانچه در
 اعمال سکندری و در مخبرات بلیناس حکیم از زبان عبرانی عربی کرد است ترجمه فارسی آن
 شایع است و نقوش در نیرنجات تجربه پیوسته اما در علم مخبر کار نمی آید جهت نظر این علم آورده
 بسم الله الرحمن الرحیم - ایها الاخ الاعز من الکبریت الامر لک علیک طریقتین فی بحیر الجاهل لغوهم ما شکاک فی الاعتراف
 و هما الکسیران الاعظمین فان کنت تشوق الیها و متعلقا باوصافها فی الکبریه فیها مخلوکان ملک و لا فلو اوتیان
 یا کما ان یشفع بجالا یقیداک فضلا من ان تکنون ما کالها و الیا فرانا انما لک علیک طریقتین فلیس کل الصلح لهما
 بمارن الیه فی اتمام و لا کل یحب عنهما الا اذ اذیل مجوده و استعان بر به و خالفه فنقول الطریقه الاولی من الکفر
 اجماع فی استخراج الاسوله التي لا تعانی لهما بابر از الضمیر و اظهار الخبیات و استعلام ما یوجب الذیل الصریح
 بما یرفع به الحجابات و هذا کما اذا سئل عن موت و حیوات و غیره و وقوع الحوادث و رفع الوقایع بشاء الخیر
 یرید الانفس و تبهیه استخراج بالاولی غیر ما ذکر الطریقه الاولی استخرج به الضمیر و الذائق و الخبیات فی الارض

علم انظار با فو است

علم انظار بحسب الضرب

علم انظار بامشاهدت

علم انظار در نیرنجات

مما لا بد منه في تحصيله اذ لا يكتب في السؤال نفس حروف الاسماء المتضمنة لغيره
 المتضمنات والمشتريات كان يسيل يقول اي شئ من ضمير فلان او في ضميري واحصل ان في امثال هذه الرموز
 مما لا ينفع في استخراج الضمير والاحتياجات ولكن نحن نذكر في الطريقة الثانية قاعدة بالخرق استخراجها كما تيسر في
 هذا المقام الى استخراج غير المشتريات صريحا ونصا فتعلم ان كانت لها اياتها او الالف فلا يسيل فاعمل بهم
 يسألون فقد طال الكلام فلنرجع الى استخراج غير المشتريات من الجواب الاسئلة التي يمكن لسطر منها صريحا
 فنقول عرفت السابق فاعرف اللاحق وهو انك اذا جمعت الاعداد التي امليناها من عدد حروف السؤال حروف
 اليوم ولما عرفت في مثالنا كانه فنعرف ان كانت حاسبته فاذا جمعو فعمليك بان تجعله حصصا متساوية
 متوازية اشئ عشر حصصا او غيرها او نقص على ما يعرف صاحب الداية والفهم لكن لا بد ان لا يكون عدد الحصص اقل من
 اربع فنقرر الى انه لا بد ان الربعة في هذا العلم وهي الجوز والصفحة والسطر والبيت حتى يستخرج في ثلثي العمل بعد جمع الاعداد
 يحصل التي هي شتملة على مستخرجة وهي من الجوز والسطر وعلى مستخرجة وهي من الصفحة والبيت ولا بد ان يكون
 ماخذ في تخصيص الاعداد تضعيفها وكسرها متبديا من يسار الصفحة الى يمينه حتى يكون العمل منتزعا من جانب الالف
 الى المائة ومنها الى عشرات ومنها الى الاحاد فيحصل لك طريقة التشرل التي هي من اعظم طرق الجاهل من هذا العلم
 واليها لا يحصل التكميل الذي يحتاج اليه هذه الطريقة الا من جانب يسار الصفحة واليمين جميعا وضرب تضعيف في الكرات
 من الاعداد وهر من في علم حساب الكرات الترتيبية المثبتة من الاعداد ولا يمكن فيه الجمع والتضعيف كما انما يعلم من
 الضرب ولا امثالها بالاجود والافضل باليسار من صفحة بحساب فاذا عملت في ذلك فاذا انت جمعت حصصت وكررت
 في تخصيص الثاني فاصف على كل حصته او نصفه او جزء منه ما يناسبه او يساويه من الاعداد او نقص منه ما يناسبه
 او يحصل ترتيبا فلا تقفل عن ذلك وبيان مناسبة طريق تحصيلها الذي هو العدة ينزله فيما بعد ذلك ففهمنا ان
 اهل العدد وكن ضمنيئا حتى حين فاذا عرفت هذه النسبته وعلمت بان العمل من تخصيص فعرفت الجفر الجاهل الذي كان
 قد خفوه وهو الواسع الذي كان تستخرج به من سوال قليل الحروف اجوبة بطول الى ما لا يتناهى ولا يقف من
 سوال كثير الحروف وجوبا مختصر غايتي الاختصار وهو ان كل متين حاضرين والاول يكون بقاعدة التضعيف التكميلية
 يكون بقاعدة الاسقاط والتلخيص فعمليك بقاعدتين من هذه الرسالة ولا تتم عن غير كل خير فما نحن غفونا

هو غاية حراية بارز و ثمانية نيات رسم الاطهار ولا يجيب عن ادراك موزنا نه بالمشاكلة من شح اندر قلبه
الايمان ومن يعلم الله منه انه يستتبع الكتمان رمز نيات سبب لغو قنانيات رصم من اليد التي نيات سها و اوس
في كل الموارد و ههنا من تناسب النفاير ان اردت صرح من ذلك فزود على المائة عشرة و واحد للعشرات احد اودا
والالف مائة و عشرين و واحد و كذا المنقصان اوردت للمائة مثلاً الف و عشرين الف و مائة الف و على الف في
المرتبة المرفوعة عشرة الف و مائة الف الف الف و كذا و ربما يصح لكسور اولاً و حزم يد و نقص رمز ان لم تقدر
على تصحيحه فحاز و على امتدادات و تقسيم و يضاف الى ما هو الاخر و ما قبل الاخر تبين ان لا فيكون سهل و ربما يقع
الخطا و خطا ههنا في قلب النظير و لا يفيد في نظر على العجالة و الى المناسبات و المناظرات و ان نظرت الى عشرات
الواحد و واحد للعشرات كان سهل في مخرج رمز يمكن لك استخراج الجواب بحيث اذ وضعت الحصة من عملات في سطرو فوضعت
تحتها الف و اخرج الجواب من الف و اربا الف و كذا و كذا الى زيادة تكلف و التكليس بعد اخذ الف و اربا الف و كذا و كذا
فالمبتدئ لا بد له ان يعمل بالتقليد و بالاطريقة استخراجية حتى ان تضع الاعداد و تاخذ بحسب يتجسد من جانب الف
التي من الاحاد الى العشرات و منها الى المائة و منها الى الف و كذا و تسمى بهذا الطريقة التدرج و كان و خرج منقصر
يستخرج من دون تقليد بسهولة رمز اذ علمت بهذه الطريقة في استخراج الضمان و الخفيات يخرج الجواب صريحاً طر
و غير انما جربناه و اما الطريقة الثانية التي تذكرها مما استخرج به الضمان صريحاً فيه نص فان كنت تريد ان تخط قائل فيها
و تعمل بجانبها يحصل العلوم التي هي نور القلب من علامات العارف انه اذا اطالع الله على القاعدة الثانية لا بد
على احد و لا يعمل بها فخطا فطما رها في القلب و بيان المكونات و الخفيات في نظر العلوم هو الفضل المميز في الامام
و غير الامام و احسن كان لميمر عند الخواص كما هو الواقع حتى لعنه من الاناس و الاثام و لكن من المروءة الشائعة
جرباً عليه اغلب فهم الناس و عدم خرق العادات فيما بينهم و التقاعس على ما كان سافى في هذا الامر لعظم الجرم
او فاق و سهل و لا يكون عذر بعضهم الاولية فهو عشرة لا شتما على ما اخذ لقعة المستحضر و نصفه خصا به كان مثلاً
على بيت ابراهيم يكون كل بيت شتما على عشرة و نصفه فقسيم الخمسة الاول الى اربعة اقسام من هذا الامر لا يصل
كثير بسهولة بسهولة فيما اذا كان بعدد يخص النقص من ستة عشر رمز يمكن لتخصيص جعل يخص الاول و النقص من
سبعة عشر و نصفه في النجالي و عدم زيادة في النقص فطما بر لافي الاول من عمل و لافي الاخر كمر ان اردت ان تبسط

بقاعدة التصغير وبألفاظ التكميل كقولنا في جواب من سأل السائل جوابا ابتدئا وكيف ما اردت
 بالتصغير او الرمز في ما اردت من تقدير بعض الى ان يكون بعض بعد واحد السؤال ولو كان وحدا
 العشرات وما فوقها تكون حروف الجواب على عدد واحد السؤال ولو كان وحدات العشرات وما فوقها من
 العربية فاعب فدا ولي الابعار رخصه اذ جعلت بعض كسر الكسور بحسابي امكن لك جعل عدد حروف الجواب
 الواحد المختص بمرتبة الى الالاف من هذا غريب من الاول فانهم ذكركم حينئذ في كل حرف النظير وعند القوم
 والنظير في الابدانية المتعارفة المستعملة في هذا السبع في مخرج وطى ك ل م ن و هـ ثم من حروف
 الطبيعية ولما دخل عظيم في قاعدة الاستخراج ان شئت وادرت جريانه الى الالاف متناهية وكان بعض من رمزا
 اليه يخرج بقاعدة اجزء وبهذه القاعدة قد استخرج بعض من قصائد احسان ابن نباتة ما وجد في صدره عليه السلام
 من اولها الى اخرها ولم يكن فيه ما عجز ولا نقص قل لو كان البحر ماء الكلامات ربي لقد البحر قبل ان تنفذ كلمات
 بنى ولو جئنا بمنزلة مدد فحرفت الباطن مع ان له سبع بطون فاكتمه بوضعه من التناول الاعن امله ولا يصنع
 الا عظم واحد مدد رخصه ربما تفعل في استخراج واحد زيادة ونقصانا بالنظر الى حال البعض للاعداد ومن بعض مع
 لو البقية بحال ليقيد ايضا رخصه ان شئت جعلت اربعة اجزء نظائر الحروف الحادية عشر يخرج جواب الصريح
 اصح مما كان يخرج بالثاني او الطبيعية مثل عظيم في باب الحروف وايضا ما يستخرج باجزة ونظير علوم لا يخرج كما هو
 بالنظير الاول كل علم الكيمياء والبيماري واخبرها ولا تكن غافلا عن ذلك رخصه لا تفعل عن دائرة احطم الواقع وثبت
 والقاعدة الثانية من كتاب الرموز في استخراج النفاذ والنجيدات في الارض او في اليد او غيرها او مثال ذلك
 هذه القاعدة من عظم الاقسام وصعب انواع من البحر اجماع وطريقه مختص المتكامل كثير الافكار والاعمال نحن
 ترمز اليها فاجعل بعد حروف السؤال الحروف العامة للاعداد وعدد ما كان سابقا جميعا غير ترك احد حصلا
 اوليا وعمل بتخصيص الثاني مع ما علمت في القاعدة الاولى ثلثة اعمال الاول زيادة الاول على الآخر بالعكس
 تصغير الثاني نقصان الاول من الثاني وبالعكس سقاها وتقيضا وتصغيرا ثالث الطرح الوقفي بعد الاعمال
 تحرر بمخصص الثاني وتمام العمل بما هو التام في القاعدة الاولى الى اخرها فان كنت من مخلص المؤمنين او من
 بيت النبوة اطهر من اخبر الكرام عليهم السلام من عظيم الى مديهم لادراك هذه القاعدة كما هو صلكه في النظر من ذلك

هو الا خلاص به الاعتقاد والاعتقاد بهم وندک خط لا یعیب الا مثل هؤلاء فاما القدره من الاله وبعدها تها و
 الله وبعدها الشکر فی الاول والاخر والصلوة علی رسول الله وعلی علی باب مدینه العلم رسول الله واولاده
 الکرام وبعده علی ذلک کان الغرض من هذه القاعدة الاخری فی استخراج المستحقه والمستحقه فی الحروف الاربعة
 الحروف الاربعة وافر فی نفسه الحروف وافر بالکل فیما بقی بعد من الحروف وافر الترابیه والترابیه بطرحه وافر
 الترابیه من اربع الحروف المستحقه ان یقرب تاخذ السؤال بحسب الجمل الکر فی اقسام اول خد الاحاد وبعده
 ومارت والوف وبعده عدد حروف والصفه ومما یستقیمه ومنتجته وعدد موجزة وشناته وشناته لنظره مشرقه
 ا ب ج د ه ز ح ط ق ک ش ت ث ذ ی ک ل م ن س ع ف ص ر خ ض ظ غ
 صد و بست و چهارم علم بصحت و مباحثه بدانکه علم بصحت کنت که من سکنت سلم و من
 سلم بخا و اگر حروف صوت از آن بدل آریم همه نورانی اند و مباحثه آن در زمان مبتدی بود
 بدانکه در حیوانات ماهی زبان ندارد و مار گوش ندارد و عقرب نابینا و ماورزاد و چشم بست
 عمل چنان می آرند که عقرب نابیناست هرگاه ماه در عقرب باشد و تحت الشعاع بود و حروف
 صوت را در دهن عقرب انداخته حبس کنند و گوش بند می بخار و زبان بند می بخای و در بخا کج
 نیست که نبویه صد و بست و پنجم علم الغزات و حبس القوی معلوم است که برای حبسیت نفس
 این عمل بسو و است صد و بست و ششم علم ناطقه بدانکه اثر روح ملکوتی است و نشانه طوره
 حیوة باقی حقایق آن همه علم میدان صد و بست و هفتم علم نفس نفس است مطمینه لواءه اما
 مطمینه آن است که جمیع اعمال او در متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و او را
 و چنین دارد و گاهی به نیکی و گاهی به بدی و اماره همیشه در نفسی شیطانی است صد و بست
 هشتم علم عالم الخیال و المثل بدانکه آنچه در عالم شهادت است مجمل میشود و در عالم مثال انظر
 می آید بقا ملک پس منش و نمود و در عالم مثال او در خیال باشد بدانکه بعضی امور در مثال
 می آید که در خیال نیامده باشد پس آن مثال در نظر آمدن هر خیال نباشد خواب و در مرتبه
 متصل و متصل متصل نیست که آنچه در مشغول بود و کار و باشن باشد و در عالم مثال نموده آنرا چند

علم بصحت و مباحثه

علم الغزات و حبس القوی
علم ناطقه
علم نفس
علم الخیال و المثل

اعتبار نیست مگر اصل کاشف را و منفصل است که آنچه بر گز و خیال نیامده باشد از این اعتبار آن
 تمام است بالیقین اگر صاحب نام صالح باشد و در بطور آید و اگر با بودگی نفس مبتلا است و در تمام
 صد و بیست و نهم علم استخراج الحروف با شارت الحروف من هم اعمال خبر است و حصول از حروف آن
 حاصل است چنانچه مثال در اعمالی خواهد بود انشاء الله تعالی صد و سی و ام علم الحروف مع البینات
 و تقدیر ثلثه و نصفیه در بعضی حروف سه نوع است لغوی و سروری و مکتوبی که در آن گذشته و تقدیر
 هر حرف از اینجه ظاهر است و همان عدد در نصفیه و ربعیه و ثلثه ساختن هوید است صد و سی و یکم
 علم معرفت ز نام معیده و صد و سی و دویم علم معرفت ز نام نحیه بدانکه ز نام معیده است که از
 حروف طالب خل ثلثه بکشد بعد از آن اعداد حروف در حروف طالب مع اعداد در خل آن بقدر
 عربیه هر دو آن همه را تعدو نموده مدخل ثلثه بکشد این همه مخارج بر آورده ز نام غیر تکرار حروف
 کند مخارج اخیر را بنظر داشته حروف مطلوب مدخل ثلثه بکشد بعد از آن اعداد حروف مطلوب را مع
 اعداد مدخل بن بقدر عربیه و حرفیه هر دو آن همه را تعدو کند مدخل ثلثه بکشد از این همه مخارج آورده
 ز نام غیر تکرار حروف کند مخارج اخیر را بخارج اول طالب بقدر حرف تخاویه موافق سازد و حروف
 همین را خالص از تکرار کرده ز نام کند اول حرف مطلوب پایان اول حرف طالب باشد این نوع
 عمل آوردن سعد بود و اگر خلاف این معنی بود نفس است صد و سی و بیوم علم معرفت احکام
 احکام جفر چهار نوع است یا مطلب جلالی و جمالی یا غالب جلالی اگر حروف طالع بیت که حکم تر
 و دل سائل دارد صورت است سعد است اما تجمل وین حکم سریت و لکه حروف آتشی باشد
 هم طام حصول میریت مطلوب است این نیت در جزو اول در صفحه ۵ و در سطر ۹ و در خانه ۱۲
 ازین ۴۴ خانه اول که ماقبل این خانه است ا ه ح ع در همین جزو صفح و سطر ۵ و خانه ۲
 است باحوال ماضی مخبر است و از بیت طالع تا ۴۴ همین جزو صفح و سطر ۵ و خانه ۱۲ است مخبر
 احوال حال است و ازین بیت که جزو اول و صفح ۵ و سطر ۹ و خانه ۲ تا خانه ۱۲ همین جزو صفح و
 سطر ۱۰ تا خانه ۱۲ مخبر احوال استقبال است و اول ازین احکام جفر است نانی است صد و سی و چهارم علم

علم الحروف
علم الحروف
علم الحروف
علم الحروف

علم الحروف
علم الحروف

علم الحروف
علم الحروف

معرفت ملائکه اسماء و علمیه سابق احوال هر کدام مذکور شد اگر ملائکه بحروف اتمی یا بنسبت طبع حلا
 دارند و اگر بحروف باوی آیند بطبع خود بحال خود آیند که از شذرات مطلب رابار دارند و اگر آتی بود
 باشند طبع بستن دارند صدوسی و پنجم علم معادن از نصیبه زمینی و کوهی که ازین هفت اقلیم آنچه
 تعلقی دارد بر محل معدن سریت نام موکل آن از قبایل است و زمینی که تعلقی بشتی دارد معدن
 قلعی است و زمینی که تعلقی بمریخ دارد معدن آن آهن است موکل بیابان است و زمینی که تعلقی بدیو
 معدن آن زراست نام موکل آن کلتائیل است برای کسبیر عمل کند و دوم کلینا برای آنکه عمل کند
 و زمینی که تعلقی بزهره دارد معدن آن مس است نام موکل آن سمون است و زمینی که تعلقی بقمر دارد
 معدن آن فقره است نام موکل آن تقدیل است و زمینی که تعلقی بوطارد دارد معدن سیاه است
 است موکلان اسکائیل و هر کان در آن زمین هویدا است صدوسی و ششم علم تسخیر الجن و المانس
 بدانکه تسخیر جن و المانس را در تسخیر جفر کاری نیست اما بدانکه این علم در علوم مذکور شده مجمل است و اگر
 خواهد که تسخیر جنیات کند اول باید که تسخیر سر خود بحال آورده دعوت سوره جن را بعد از طهارت
 حروف این سعیده بایمی که از نمجذوران اعداد جز بیرون آورده باشد معین کرده بخواند اگر جز صحیح
 نیز آید بر جز اسماء الهی عدد صحیح بر آورده معین اعداد و یومیه کرده بخواند جنیات مسخر و مطیع شوند
 هر چه فرماید و آنچه بگوئی و هر چه بخوای همه آن کارها کنند و یا آنکه این عمل دعوت را مخصوص تسخیر
 بکتابت نوشت بخواند و بخورات سعیده بکار برد و ترک حیوانات کند چون بکتابت نوشت حاضر بود جمیع
 جنیات حاضر شوند و مسخر گردند و تسخیر المانس با بعد از اسم مطلوب سوره فاتحه را دعوت کند و یا آنکه
 اسم طالب مطلوب را انتخاب کند چنانچه سابق بیان کرده شد صدوسی و هفتم علم الساعه و علم
 برج الشمس القمر از تقاویم ظاهر است در استخراج جفر هم مطالب است و برج که مشرق و مغرب
 حروف و موکل آن نیکیه نذقیل ازین تحریر یافته صدوسی و هشتم علم موکل حروف و موکل
 آن نیکیه نذقیل با آنکه مذکور شده صدوسی و نهم علم طایع بحروف اگر طایع بیت حروف است
 آید بر سریت حصول مطلوب است اگر باوی آید سر کردن است اگر آتی آید بر محبت شود و اگر خاکی آید

علم حروف باوی

علم حروف باوی

علم حروف باوی

هر چه بزرگ شود و چه علم ننهد بداند از یک تانده افراد است و یک صفر بر عددی که
 نهند عشرت است و در صفر نهند یک همین نوع مرتبه اول اعداد مرتبه ثانی عشرت است ثالث
 رابع الوف مرتبه پنجم عشرت و مرتبه ششم است الوف که یک لک باشد صد و چهل و یک علم اعداد نقطه
 فی الحرف قبل ازین مکرر شد که نقطه عبارت از چهار سوزن است و بعضی قرار داده اند که نقطه
 صد و پنجاه و نه مرتبه است نیم نقطه شتا و مرتبه نشان هر مرتبه یک سوزن پس کیست پنجاه و نه
 نقطه است صد و چهل و دو و هر علم نفس افراد من اعداد الازواج و النطاق و الاعداد و الاعداد
 ازواج است اگر از اعداد البه مرتبه نیست گفت افراد و دشکلا است عدد ازواج در شلست در است
 نمی آید از این مرتبه اول در است صد و چهل و دو و هر علم حمل بقول از تمام بیستی و تن بخلاق
 آن بدانکه حمل عبارت است از اعداد و طلبه تحقق آن عدد و احروف ساختن و مخلوق همان عدد و
 حروف و حرف در افراد و عشرت آوردن چنانکه حمل خسته شکر می کند و پانصد شصت چهار است
 محقق آن و سبع و مخلوق آن حکم شرح و خبر دانستن این ضرورت پامان در بساط حروف و تفصیل می
 انشاء الله تک صد و چهل و چهار علم عجیب حرکات و سکونات بدانکه حرف آتشی اگر اعراب
 آید نقصان فوت او است علی القیاس و اعراب حروف آنکه حرف آتشی مرفوع و باوی منصوب بیای
 کس و خاک می خورد و چون آتشی علو ذاتی دارد و مرفوع بر خشت که مرفوع است و باوی علو سنجی دارد و
 منصوب گشته و آب و طبیع فرودی است بکسر گشته و نعلی سکون دارد و بحر آید صد و چهل و پنج علم
 یقین بدانکه عامل را در استخراج مطلب صدق تبیین و صحت یقین و فهم باشد تا به مرتبه او
 از طوطی آید صد و چهل و ششم علم خیالات من اعمال اجزای حیوان الباشی و الباطنی و الوجود
 بدانکه خیالات عبارت از مخفیات است چنانچه در سکنه زنی اعمال می باشد مثلاً اگر بکری می
 شکل چون بدو پاشیده و قیام و قمر و قمر باشد و تارخ است و ششم بود که تحت شعاع باشد که
 نقشه که خوشی که ذکر او تمام باشد و خوش از عقب آمده و درین بود و هر دو دست هر دو گوش
 زیده باشد و او که اینها را در وقت روف و دولت نویسد مع مکه و آنجا از اکر که در

هر چه بزرگ شود و چه علم ننهد بداند از یک تانده افراد است و یک صفر بر عددی که
 نهند عشرت است و در صفر نهند یک همین نوع مرتبه اول اعداد مرتبه ثانی عشرت است ثالث
 رابع الوف مرتبه پنجم عشرت و مرتبه ششم است الوف که یک لک باشد صد و چهل و یک علم اعداد نقطه
 فی الحرف قبل ازین مکرر شد که نقطه عبارت از چهار سوزن است و بعضی قرار داده اند که نقطه
 صد و پنجاه و نه مرتبه است نیم نقطه شتا و مرتبه نشان هر مرتبه یک سوزن پس کیست پنجاه و نه
 نقطه است صد و چهل و دو و هر علم نفس افراد من اعداد الازواج و النطاق و الاعداد و الاعداد
 ازواج است اگر از اعداد البه مرتبه نیست گفت افراد و دشکلا است عدد ازواج در شلست در است
 نمی آید از این مرتبه اول در است صد و چهل و دو و هر علم حمل بقول از تمام بیستی و تن بخلاق
 آن بدانکه حمل عبارت است از اعداد و طلبه تحقق آن عدد و احروف ساختن و مخلوق همان عدد و
 حروف و حرف در افراد و عشرت آوردن چنانکه حمل خسته شکر می کند و پانصد شصت چهار است
 محقق آن و سبع و مخلوق آن حکم شرح و خبر دانستن این ضرورت پامان در بساط حروف و تفصیل می
 انشاء الله تک صد و چهل و چهار علم عجیب حرکات و سکونات بدانکه حرف آتشی اگر اعراب
 آید نقصان فوت او است علی القیاس و اعراب حروف آنکه حرف آتشی مرفوع و باوی منصوب بیای
 کس و خاک می خورد و چون آتشی علو ذاتی دارد و مرفوع بر خشت که مرفوع است و باوی علو سنجی دارد و
 منصوب گشته و آب و طبیع فرودی است بکسر گشته و نعلی سکون دارد و بحر آید صد و چهل و پنج علم
 یقین بدانکه عامل را در استخراج مطلب صدق تبیین و صحت یقین و فهم باشد تا به مرتبه او
 از طوطی آید صد و چهل و ششم علم خیالات من اعمال اجزای حیوان الباشی و الباطنی و الوجود
 بدانکه خیالات عبارت از مخفیات است چنانچه در سکنه زنی اعمال می باشد مثلاً اگر بکری می
 شکل چون بدو پاشیده و قیام و قمر و قمر باشد و تارخ است و ششم بود که تحت شعاع باشد که
 نقشه که خوشی که ذکر او تمام باشد و خوش از عقب آمده و درین بود و هر دو دست هر دو گوش
 زیده باشد و او که اینها را در وقت روف و دولت نویسد مع مکه و آنجا از اکر که در

آن نقش در پشت بصلاب پیوسته بود قیام آفت این هر طرف نشو و این نوع بسیار است
 و در سنگداری نوشته حکیمی شمی رحمة الله علیه در رساله اعمال حروف سیکوید چون خواهی که رنجی
 بزمین رسانی بر پوست خر که دباغت داده باشد صورت گاوی نگار و بزرگ و ذنب گاو چون
 خورق کند بر نام او بنام مادر او هر دو بر زخمه پاره بنویسد و بر پشت آن خر قه قصصت لام نویسد و این را
 نه مطلق و نه مختصر کند قبل از زرق اما باید که تر خوش باشد بر سر جرح و یام رخ آنرا در پدید و من کند و در خا
 ری آنکس بر پنجهای گاو نگار و این را بنام مادر او و این را پنجهای گاو کند شکل گاو
 صد و چهل و هفتم علم اطل فی المسموات الارضیه الفلکیه یا ساسم النظرو و نقل این علم را صلا
 بعلم جبرکاری و سبب آن چیست اما چون در علوم شمرده بعضی از احوال آن بتجسین پیوسته می آید بر که
 خواهد از احوال شخصی اطلاع یا بدان شخص را در آفتاب ایستاده کند در دست است بر دو و او را کند و نظر
 نمود بسایه او اندازد و خود را حرکت دهد چنانکه آن نظر فرو بندد که چشم خود بر فلک کند سایه او و نظر را
 درست عضا باشد هر چه راست و اگر در نظر نیاید عمر بدو ندارد و تمام گشته اگر درست است بنظر نیاید
 بر او کمان و دست چپ بر او غرور و از ناف پایان زن و اگر پشت در نظر نیاید او را و اگر سینه
 ندارد و صاحب تمام گشته این عمل بندگان است تجربه پیوسته صد و چهل و هشتم علم
 تصافی المرتبات بالقضای و علم الواح نقوش علم خبایه انکه اگر روشن و در رایای بدلهای پیدا
 آید تعبیر است که قوت ایمان و یقین بقدرت الهی در ظاهر عالم پیدا آید و اگر عکس بود و علم
 الواح نقوش در تعبیر حصول المطالب من الجفر بالتکسیر الحروف بدایه نقوش الواح که این است
 و رسته تا صدور و در بحر نقوش تحریر آورده اینجا گنجایش ندارد و طریقی در اول مطالب است
 که احوال سائل بنویسد و حروف را از کلمات الص نماید بر نام اول باز آید کلمه و یاد و کلمات از حال سائل شود
 توان کرد پیدای آید این مثل بطریق سفر آدم است که قد نایه شرفیه بر این حکم کرده اند و بعضی دیگر گفته اند
 اعمال پشت که طلب سائل فرو بنویسد و ساعت تحریر یا نیز حرف بنویسد اگر ساعت اول
 یوم باشد حرف بحرف و از دوم ملحق کند و حرف دوم را بحرف سیم ملحق کند و سیم را بحرف چهارم

علم جبرکاری

علم جبرکاری

و بدین بود آب و صوف آن لطیف و پاک باشد در یک دوات و دوس نویسد که نخست و دوم
 آن بعد از فراغ کتاب باشد و اگر جفر نویسد دست کاغذ از آن باز دارد و علم سواد و القلم حسن
 و گشت که هر حرف مخشوش نباشد و هر حرف را واضح تحریر کنند علم تبدیل الحروف یعنی بحروف غریبی
 تبدیل نماید بعد از بروینیات حرف عوض آن آرد و بینیات تا بست و هشت بطون نموده شود
 و انشا الله تعالی و بینیات آنرا گویند که بر بر سه حرف موقوفی باشد چون زیر لفظ شود مع بینات
 شود و گرد و صد و پنجاه و سی و دوم علم صدر زمام و حصول آرد و در آن مطلب من طریق استخراج
 این و علم موخر زمام مثلاً بطریق نمسه محاسبه از هر یک حرف واحد تا ندوین پنج حرف نه توانی
 نویسد بعد از آن از هر یک حرف ثانی بگیرد یعنی ترفع عدد واحد آنرا توانی تحریر آرد چون تمام حرف
 از نمسه نوشته زمام کشد اول نگاه بر صدر زمام کند که آنجا احوال ماضی پیدا است نظر و قلب زمام
 کند احوال حال او را بخاید و در حروف موخر زمام از احوال استقبال ظهور آید این تفصیل در حکام
 جفری نماید انشا الله تعالی و این استخراج بیست و شش است صدر و پنجاه و چهارم علم اقسام
 در مفردات مثلث بعمل آرد باید که در ساعت زحل ساخته باشند و در مفردات شمس ساعت کواکب
 کنند و در مفردات سبعمیه و تسعیه عمل فریج نمایند و در مفردات که بر اینلاف عمل کنند در ساعت شمس
 سازند و اگر برای تخفیر فوجات نویسد قلم باید که در ساعت شمس کنند و اگر برای حساب بنجم کنند و ساعت
 عطارد باید که و اگر برای تخفیر مردم پیشوا و حکام عمل کنند ساعت قمر باید که و صد و پنجاه و پنجم علم
 لواحق الحروف و خواص الحروف بدانکه لواحق حرف است که ملحق باشد بحروف دیگر و خواص پذیر و نپذیرش
 آرد و در علم و طالع بیت جفر و حروف الال که آیند طبع نظر سائل گفت و گوی بسیار بود و مثل شمس
 غنیمت باین قطع شد ساعت جزو ۲۱ و صفحه ۲۸ و سطر ۲۳ صد و پنجاه و ششم علم بسط اعداد
 بدانکه بسط اعدادیه نماید م و د البسط اعداد اوج و ث م ن اربعه می ن اربعه این اعدادی بگو
 حصول مطلب بجز از الحروف برند و حروف غریز از ترتیب هر حرف طبایع که تقوی و معرفی بود و بدین کنند
 که مقصود حصول آید این انواع استخراج اصل است از جفر حافی و بسیار عمل درست است علم بسط جفری

علم جفری و پنجاه و سی و دوم

علم جفری و پنجاه و سی و دوم

علم جفری و پنجاه و سی و دوم

را بدل میکنند بدل است شج خ و ذ و ز و ض علی ذلک سایر الحروف مثلاً که اول بهم محمد نظر
 کردیم هم غیر متواخیه بحال خود مانده و متواخیه خ بقدر این مطلب عمل کردیم باز میم را بحال ماندیم
 و متواخیه و داشت مجموع حروف از بسط متواخیه آنچه حاصل شد هم خ م و علماء جعفر متواخیه را به جهت
 و جلب اقبال مطلوب و اتحاد الاخوان و تسخیر محبوب قبول شدن و خلافتی و اجلاب منافع
 و اخذ المال و ضرب جمیع الامور و جلب جمیع المطالب بغایت معتبرات داشته اند باین تمام دارد
 رساله الفقهی فی علم التکسیر تبصیر این معنی نوشته و مکرر در اعمال پیوسته که بالا ازین عمل پیچ
 نیست مگر از عمل سکندر می که نقوش شکل حیوانات و حروف سابق است که عمل آن اقوی است
 این اکثر اعمال آن فعلی در بسیار سیراج الاجابت است و بحر مطلق صد و شصت و شصت علم بسط تقوی
 و بسط ظاهر حروف بظاهر حروف علم بسط تقوی عبارتست از قوت دادن حرف بحسب انضباط و عین
 نفس خود یعنی در عین حروف و با قوت نمایان بطبع تقوی باشد این بسط چه اسم خالی نیست ضرب پن
 حرف است در باطن حرف یا ظاهر حرفت در ظاهر حرف یا ضرب باطن است در ظاهر حرف از جهت است
 درک مبتدی این هر سه طریق را در میم محمدی نماید مثلاً خواستیم که م محمد را بسط کنیم برنج اول پس م که
 عدد ۴۰ است در ۲ ضرب کردیم بکنار نشسته شد حرف خ ع نوع دیگر م اربعین است
 ضرب کرده در اربعین که ۳۳۳ است حاصل شد ط ص ی ع ق ع پس این حرف در هر دو
 ضرب کرده ط و و ف شد و و و ف ضرب کرده ت و ف شد ص در ص ضرب کرده و ع س ع
 پس ی را وری ق شد با ن ع را و ع ضرب کرده ده لک شد حرف ع مع ع با ز ق ی و ر ق
 ی ع شد با ز ع و ع ضرب ع ق ع شد نوع دیگر ضرب برانیه حروف ابجدی ضرب کنند
 م محمد که ۵۸۸ است برانیه با میم محمد که سیزدهم است مرتبه یی ضرب کرده با ۵۲۵ شد محمد که
 است در عی که ششم مرتبه است ضرب کرده چهار و هشت شد باز دال محمد که چهارم است در
 ابجدی در دال هشتیم مرتبه ضرب کرده شد ۴۴۴ شد که باز دال عدد ۴۴۴ عدد و ع بین است
 و عین او ضرب کرده بکنار و و و بسط پنج شد پس مجموع حرف انچه ازین عنوان حاصل شد این

در هر دو
 ضرب کرده

ح غ ط ص ظ ع د س خ ن ط س ق ح ک ا ن خ ع ط ص و ا د س ق ح ک ط ر ق د و م
 بسط تقوی نوعی که ظاهر حروف غریب و ظاهر حرفت اول به بیند که حرف ر چند م مرتبه است
 از مراتب تجمعی آنرا اعتبار کنند مثلاً هر که در مرتبه ۳۳ است و ۲۴ کرده ۵۹۶ شد و سیم مرتبه
 ۹۰ آنست آنرا در ۲۴ ضرب کرده ۲۱۶ شد صد و شصت و یکم علم بسط اضعاف حروف
 عبارت است از دو چندان ساختن اعداد حروف که بحسب اعدادی که قایلیم است بایشان از وضع
 تقاریر به مثلاً آنچه را که محمداً بسط اضعاف کند و از آن حروف حاصل آید هم را اضعاف کرده و
 ح را تضعیف نموده شد و ی شد باز هم را ف آمده و دال را ح گشت مجموع حروف مستحصله ازین بسط
 زیر عددی این شد و ی ف ح و اضعاف نمودن حروف ملفوظی و سروری و مکتوبی محمد را هم
 باینه ص تضعیف آن ف ق ح ی باز هم کذک و دال ملفوظی تضعیف باشد و ح حروف مستحصله
 ف ق ح ی ف ح و اضعاف مع لیسینات از ف ق ح ی ف ق ح صد و شصت و دویم علم
 بسط تکسیر عبارت است از حاصل آوردن حروف از حروف دیگر نوعی که کسورات شعبه محمداً را
 کنند و هر کسری حرفی بگیرند مثلاً م محمداً ۲ است نصفه که دیگر از کسورات م ربع است
 می باشد و از کسورات ثلثه سیزده است ناقص که ح ی باشد و قس علی ذلک الحروف الیه مال
 پس بر شرح آید نصفه و ربعه ثلثه تا عشره مجموع مستحصل حروف از بسط کسورات نیست که ی خ و
 ب که ی ح ب ا قاعده کلیه در کسورات نیست که از هر عددی نصف و ربع و ثلث و خمس و سدس
 ثمانیه و تسع بگیرد این اعداد کسورات گویند مثلاً از ۹ نصفه ۴ ربعه ۲ ثلثه ۳ خمس ۱ و
 سدس ۱ کسور ۱۰ و سبعة مع کسور او ثلثه ۱ و تسعة صد و شصت و سیوم علم بسط
 تمانیچ نیکوترین انواع استخراجی است و ذکر آن گذشت اما این تمانیچ زیر کنند و بنیهایانیه یا بطیای
 تمانیچ کنند بر آنکه حروف انواع است اول حروف تجوید هم حرفی بجدید سیوم حروف طبعیه عنصریه چهار
 حروف بروجه و پنجم حروف سیاره است سببیت ششم حروف عزاییه هفتم اوتاد و الحروف هشتم از
 ربع الحروف پس تمانیچ در جمیع اعمال حروف بمطلب میرساند و شصت و چهارم علم بطایر

علم صد و شصت و یکم

علم صد و شصت و دویم

علم صد و شصت و سیوم

علم صد و شصت و چهارم

غریب السبل است عبارت از اعمال طبیعی باشد مثلاً حرف آتشی از همه طبایع تقدیم دارد و حرف
 بادی بر مرتبه فراین آن بحر حرف آتشی کند و حرف آتشی را با حروف بادی مقوی سازند حروف
 آتشی را ترفع سه در اعمال و خواص چنانچه در اسم ناز قلب الف آتشی و خواص او است که ستم
 حرارت و نقص مهملک دارد و در اسم نور قلیه و از با و می است خواص او است که برودت طوبی و طبع
 دارد که آرام رنج افزا است و خواص حروف در جمیع امور ثابت است هر حرفی خاصیتی خاص دارد و
 ترکیب کردن حروف آتشی به باد بقوت آتش است علی هذا القیاس و حروف آبی را مقوی
 نمایند چون خاکی رنج به آبی کنند متزاج با و از آتش اصل حقیقت اگر باد نباشد آتش متحرک
 نشود و متزاج آب به خاک از طبع مجاز است مثلاً ابر بر نزول باران تحقق زرش و تخلو جدریا
 قمر تمام آن زن زول ب ارکان نرم شمع وی ل ق ر خالص آن زن زول ب ارم ش رنج
 کی ق غریزی آن مخ هر کس آب فن ت و ج طار نام درست شد تولدات چنین است پس ط
 ح ح هر دو که م ت ا ق ب تجا ویت ب ب و ش نصفه و ب مع بنیه با صل به باد رخا ویه را حاصل
 سازد قوس علی دنگ صمد شخصت و پنجم علم بسط الحروف مع البینات بتعدد و تراخیه که استخراج احوال
 سائل درست اذن توان کردند آن بسط بالانواع است اول بسط حروف زبریه است چنانچه الف ج
 بستانه و بارانشناج را ثلث علی هذا القیاس پس حروف بسط عیدیه این باشد ا ح و ا ش ل
 ش ا ربوع ح م س س ت س ب ع ش م ا ن ت س ع ع ش ع ر و ی ا ن ش ل ث ی ا ن ا
 ع ی ا ن ح م س ی ن س ت ی ن س ب ع ن ش م ا ن ی ن ت س ع ی ا ن م ای هم
 ا ت ی ا ن ش ل ش م ای ه ا ربوع م ای ه خ م س م ای ه س ت م ای ه س ب ع
 م ای ه ش م ا ن م ای د ت س ع م ای ه ا ل ف حروف غیر مکرر عیدیه نیست ا ح و ا ن
 ل ربیع ح م س ت ه ش ی و ف دوم بسط حروف مع البینات الف الف لام فایا الف جم
 جم یا هم علی هذا القیاس الی آخر الحروف بیوم مع طبع الحروف بدانکه طبایع حروف طبایع عندیست
 از اعراب مقرر آن گرفته از اعراب حرف بستانه مثلاً الف آتشی است اعراب رنج پس الف

علم الحروف

1	2	3	4
1	2	3	4
2	1	4	3
3	4	1	2
4	3	2	1

1234

سطور صفحہ ۲۸ ضرب کردیم عدد ہیوت بعد دستور حاصل شد ۲۱۹۵۲ صورت یکم بدین صورت

1	9	7	1	2	7
1	4	4	7	7	1
1	9	7	6	6	7
7	1	7	4	7	4
4	10	6	9	7	4
7	7	1	7	4	9

Handwritten note below the grid:

9 4 1 6 7 4 2 7
 9 4 1 6 7 4 2 7
 9 4 1 6 7 4 2 7

نیمه از این تقسیم رحمت یافتن چنان است عدد حرف اول در عدد استقاط نمود و حاصل شد
۱۰۰ مکرر الوافی استقاط یافت بیت طالع زنی شریخ جزو مہتمم صفی و ہم طریقت و یکم

علم و منطق

علم و منطق

علم و منطق

ش ک پ ر ا ب س ل م ی ک ی ش س ط و صد و هفتاد و هشتم علم مدخل کبر و
 وسیط و غیره بخارج اشارت است از اعداد و حروف کردن این مدخل مثلاً ۴۲ هم حرفه ک
 خ و غ تقدم اعداد و افراد و حساب میکنند اما علماء و کسیر حروف عکس آن بکار برده اند در علم صحیح
 صد و هفتاد و هشتاد و نهم علم اعداد و حروف مدخل ثلثه آن است که عدد حروف ما مرتبه پردازات
 و عشرات و احاد اگر جمع آیند مدخل کبیر از عشرات احاد جمع آیند مدخل وسیط اگر احاد باشد غیر
 مثلاً الف یکصد و یازده است و سبطیه ۳۰ و صغیره ۳۰ علی هذا القیاس در جمع حروف صد و هفتاد
 و هشتم علم کلامی و هشتاد و نهم علم کتابی بدانکه علم کلامی آنست که آنچه حروف در تکلم آید
 چنانچه از الف تا لام صد و پنج باشد تحقق آن ق و تخلیق آن صطلب شود و جدل و علم کتابی
 آنست که آنچه در سطر مطور گردد چنانچه و علم لبابیه آنست که بر و بینه آرد واحد باشد و در علم
 آنچه حروف در بخاطر مطور آید لبابیه است و اگر طالع بیت جفر حروف لبابیه اول آید مثل م ر ا م
 مطلب مطیع و منقاد و مراد باشد اگر و حروف لبابیه م ر م با و و ن ن با و و او آیند و بالعبار
 ظلمانی باشد و آن ن بود منجز از غم و حزن و اندوه باشد و اگر هر چهار حرف طالع چهارم باشد
 اول تبرغ ستاندن است لبابیه است پس لا چای تبرغ از واجیه ستاند که آن س است این
 حروف نورانی است ابامینات ظلمانی دارد و آخر آن همان حرف ص است که تبرغ شش شده
 اعداد بر و بینه واحد است دهم ثانی را تنزل از واجیه ستاند که این حروف سعیده است الحال
 این حروف به م مثل اتصال زهره و مشتری است که هر دو سعد اند و م ثلث ترفع اوتار یسع
 است و ترفع و مقوم ن است که بینه آن جز و است و م چهارم تنزل اوتار یسع است
 خمس الحروف صورت هر چهار بر بین نوع است م م م م مرتبه اول نون س ک ع مرتبه
 دوم س ع ل ف ازین اشکال اگر تمام کشد بر و در از کشد محرم این علم را پیدا است

بسم الله الرحمن الرحیم ه طریقه استخراج بدانکه اول مدخل را بسط کند بعد از آن اعداد حروف و شمار حروف و مقوله
 مکتوبی حرف ساخته در یک سطر نماید و این را نظیره ابجدی گرفته عدد دیگر زوج افزود غیر صحیح ثلث بود بطریق عمل

که بطالع امل و آید جز اول صفر ۳۳ اسطر ۱۲ خانه ۲ هر چهار حرف نورانی و خاصیت است
طبیع این خانه در ساعت ششمی است پس حرفه و طبع شمس دارد و حروف صغیر طبع فلک دارد
حروف سطر که لام نیز طبع حل دارد و حرف خانه طبع شمس دارد و حل جلا و فلک است و شمس با و شاه
فلک است و نخست حل که عدد حروف آدم است پیش سلطنت شمس مغلوب است بلکه افعس من طالع
البدیه و کمال انجمن عمل را متاخرین بفعل آورد و احکام فلکی درست عمل دانسته اند و درین زمانه این
عمل را عمل سابق آسان تر است و باعمال فلکی خطاب
عمل را چه این نوع استخراج را اشرافیه قبول بدارند و
اعمال شرافیه غریبه و ترفع الکمال و کمال ظهور
و کمال شعوری و کمال کلامی و تحقق الحروف و تحقق الحروف
و تقارن است اعمال و محمل خود کند و نشود و بعضی توان
حروف بنیجه بطریق تضییع و تضییع و ترجیح و ترجیح
تسلیس و تسبیح و تمانیه و تسعدانه ان نموده اند و بنیجه

۱	۸	۸	۴
	۲	۸	
		۶	۵
			۱

درین حروف زوجه که نصف آن زوج است هم عددن حروف دیگر که زوج داشته باشند و نصف ب
و تضییع حروف آن ب است و می که فمیل ب است و ک عشره ب و هم عشره و ا و ف عشره
ح علی بن ابی القیاس هم وزن کرده اند و همین نوع حروف افرد میوزن ساخته اند باین قاعده ۲
ب است و ح ۲ است و می نیم صمد ب اصل طبع را روشن خواهد بود و بعضی از حروف را در حدیث و سیموم
علم اشتقاق حروف من التما وید بلکه اشتقاق چند نوع است اول اشتقاق بلی و اشتقاق
عدد الف ۱۱ پس حروف ای ق باشد و می حل حروف مع البینات الف لام فا است ای ق
ع اف شد سیموم اشتقاق اضرب است و اشتقاق عین بعد آورده هم اشتقاق این را در نفس نشود

۱	۳
۳	۹

که دریم بنیجه و درت جماعه این عدد را اشتقاق کردیم و شکاه دی شبع و ده که
ی س ج ب س غ این نوع اند و اصل چهارم این اشتقاق غریبه نماید

حروف بنیجه و سیموم

باشد و هر وجه بیست و هفت قسم برابر است و هر قسمی را دقیقه گویند پس تمامی فلک بیست و یک مرتبه است
 دقیقه باشد بعضی قرین را بطایع نیز گویند مثلاً الف اول حروف آتشی و اول حروف بادی است
 پس قرین اول حروف آتشی حروف بادی که همه وزن طبایع است علی هذا نقش و علم قرین طبایع
 حروف بر تیره هر حرف قرین است اگر جای باقی ماند از حروف خالص سطر سوال چارم که پنجم حرف از حروف
 باشد در شمار بکسر و علی هذا القیاس و جمع شمار حمل آرد صد و نود و دو علم البوالیست آزار نام بود
 نیز گویند مطلب بر نام کش تا حصول زمام اول آید پنجمی حرف از آخر ابرج حرف اول آرد پس ملاحظه کنند
 حصول مطالب عبارتی و لفظی حاصل آید و در زمامات عبارت منسوب و مقلوب ملاحظه آرد اگر همه عبارت
 مطلق مقصود و سر پس از صدر بابی موز آن زمام سازند و حروف آنرا بترفع غزنیة نویسد البتة مطلب
 ظاهر آید اگر این زمام غزنیة هم مطلب حصول نباشد از اعداد زمام شانند و از جمله ۱۲۱۲ طرح کنند و از ده
 بماند اعداد حروف حوت یا حمل و جمع ساخته بار بقیه غرض طرح کنند اگر ۱۲ ماند از ترفع و حرفی زمام سازند و اگر
 ۳ بماند از ترفع ۳ حرفی و اگر ۴ ماند ترفع ۴ حرفی نمایند و در صورت حروف مکرره را اسقاط نمایند پس
 آید و اگر یک ماند بترفع یک حرف علی هذا الوضع ۴ ابرج عمل آرد اگر ۱۱ ماند از دلو و ده ۱۱ بعدی ۹ از قوس
 علی فلک همین وضع شانند خطا نباشد صد و نود و یک علم زمام ترفع غزنیة نویسد البتة مطلب
 حاصل آید و اگر حاصل شود بترفع حروف بتجی شانند از ۱۲ طرح کنند پنجم ماند بعد و حروف بروج ضرب کنند
 و بترفع اعداد بضر که بعد از طرح ۱۲ باشد استخراج کنند که مطلب حاصل آید صد و نود و دو علم
 علم خمسة خرجیه بدانکه استخراج علم سیمیا و کیمیا و یرمیا ازین علم نموده اند این علم در یاس است
 بیکران که بخواهند و هر محتویست و اعمال سبعة بعین بحسب جابری و شنند و ذالذی باین علم تصحیح
 نموده اند و حقایق طلسمات محط مندی و تماسل ابو بکر بن وحیه باین علم استخراج یافته کتاب
 سحر العیون الی عبد المغربی نیز ازین علم توان یافت که آنها اعمال منشع ازین میشود و نیز المکتوم
 و عیون الحقایق و ایضاح الطرائق یکم البوالیسم احمد السماوی سهل المورث این علم است
 متقدمین اعمال این علم را اکسیر المطالب گویند و خمسة متحیر عبارتست از اعداد ۱۰ و کنیت و القاب

علم البوالیست

علم زمام

علم خمسة

وطالع و صاحب طالع بدانکه اسم عبارت است چیزی که شخص بدان مشهورست و نامور بود و کفایت
 عبارت از آن چیزی نسبت ابوت و اموت از و ظاهر شود و لقب عبارت از چیزی که معروف حال
 شخص باشد و طالع آنست که در احکام ذات و صفات و بزودی ترتیب یابد و اگر لقب نسبت
 داشته باشد کفایت فرزند آن بگوید باید که پسر کلان تر از کفایت بگیرد و یا آنکه از قدمای هر که باین نام باشند
 لقب بگیرد و آنرا و ستور العمل سازد پس بهیند که اگر در طبقه از طبقات خدایق است و آن
 طبقه کدام کوب شتاقی است آن کوب بجای طالع اعتبار کند و اگر غیره است یا از
 ایشان از آن در خدایق موافق آن شخص بود بجای طالع اعتبار کند چون شخص داشته شد که حصول
 خشمیت در ضمن صلی دیگر است که ترا اس الاسوس گویند و جمیع الاحوال نیز خوانند و اراده
 که پایان نمود شود و نمود و سیوم علم او تر از آن حروف که هر حرف چند نقطه دارد و هر نقطه
 آن چه خواص دارد اگر چه بالا بکزی بسته اینجای نقطه بطبیعی معین است که بآن طبع عمل می آید و علم از
 اعداد که هر عدد را بعد و دیگر ضرب کنند و علم جاب المنافع من حیات است و علم جاب المنافع من احوال
 شهرکان و من سکنانها عدد و نمود و چهارم علم جاب القلب بالمجته بد آنکه علم جاب المنافع قلب
 کی عمل است بدین طریق اول حروف رابع بیانات بسط کرد و نویسد بعد از آن از یوم و لیل حروف
 مع بیانات به بسط نویسد پس از آن حروف ستاره آن یوم نویسد به بسط بعد از حروف جاب المنافع
 من شهر فلان آمد که به بسط نویسد از آن جل این حروف گرفته جمع گردانند از آن جمع مخارج ثلثه
 بحروف و داخل ثلثه با عدد او برآورد پس حرف آنها نویسد همه ترتیب و توانی نوشته اعداد اول را
 با عدد او مخارج ضرب کند آنچه حاصل شود ۴ طرح کند هر چه بماند از آنرا بعمل آرد اگر کی است در بار و
 رست و اگر ۲ در بازوی چپ و اگر ۳ در آتش و اگر ۴ در باد و اگر ۵ در آب و اگر ۶ در خاک حروف
 خالص از مکرده کرده تا زمام اول آید عمل تمام است و مقتصد است و اسماء و اعوان و اسم ملائکه کشیده
 و عونت کند و علی بن اسم است و مجرب است و عدد و نمود و سیوم علم او تر از آن حروف که هر حرف
 نیز خوانند و اراده که پسر کلان تر از کفایت بگیرد و یا آنکه از قدمای هر که باین نام باشند

این عمل را در هر روز یکبار
 و در هر وقت که بخواهد
 و در هر حال که بخواهد
 و در هر مکان که بخواهد

و در هر وقت که بخواهد
 و در هر مکان که بخواهد

علم مرتبه اول اسوس را فائحه خوانند مرتبه ۲ را افلاک عالیله گویند مرتبه ۳ را کامل خوانند مرتبه ۴ را
جامه گویند مرتبه ۵ را ادره خوانند مرتبه ۶ را افلاک عالیله گویند مرتبه ۷ را افلاک نامیه خوانند
مرتبه ۸ را ظاهر خوانند مرتبه ۹ را افلاک خائیه گویند صد و نود و شش ششم علم جمع ال اصول
مراتب و نتائج است آنرا المراجعات خوانند جمیع علوم سیصد و شصت است باقی لم یطهره کثرت است اگر
از موهب تواعد را در حفظ داشته بود مصحف فاطمه استخراج می تواند کرد مرتبه اول اجتماع از اصول خلافت تا
۳۰ و ۳۱ استخراج است یا ۳۲ و ۳۳ ترکیب مرتبه است یا ۳۴ و ۳۵ تالیف اول است یا ۳۶ و ۳۷ استخراج
است از اصول نمسه تا ۶۰ و ۶۱ استخراج ۳ یا ۳۴ هفتم است ترکیب پنجم است ترکیب استخراج مرتبه ۳۵
یا ۳۶ ششم تالیف سیوم است یا پنجم در تحت این نه مرتبه بندرج است که آنرا درجات تسعه افلاک
عالیه خوانند مرتبه اول را از وی فائحه خوانند و اعوان وی جمله عرش و مقربان و روحانیات
اول مرکب است با اول یا دومیم آن دویم مرکب است با سیوم و یوم مرکب است از اول با چهارم
چهارم مرکب است از اول تا نهم مرتبه پنجم از مراتب جمع الاصول پنجم مرکب است از اول با ششم ششم مرکب است
از اول مرتبه با نهم نهم مرکب است از اول مراتب جمع الاصول یا دهم از مراتب او و معدوی از اسماء
الظواهر و الصاویق اما مرتبه ثانیه از افلاک عالیله که آنرا ثانیه خوانند و اعوان وی حفظ کرسی
سینجائید و در میان و معدوی از اسماء الیه الحکیم است و در تحت این مرتبه هشت مرتبه بندرج است
یکی مرکب است از دویم مراتب یا چهارم از مرتبه او و دویم مرکب است از دویم مرتبه پنجم از مراتب جمع الاصول
سیوم مرکب است از مرتبه دویم جمع الاصول یا ششم از مراتب او چهارم مرکب است از دویم مراتب جمع الاصول
با هفتم مراتب یا پنجم مرکب است از دویم یا ششم و ششم مرکب است از دویم یا نهم از مراتب جمع الاصول هفتم مرکب است
از دویم یا دهم هفتم مرکب است با جمع مراتب افرادیه بقدر این مقصود این عمل آن اهم الاعمال است اما
مرتبه ثالثه را کامله خوانند اعوان وی ملائکه آسمان هفتم اند و معدوی از اسماء الیه العزیز است این
مرتبه مطلوب است هر سفت درجه اول مرکب است از سیوم یا چهارم جمع الاصول دویم مرکب است
از سیوم یا پنجم سیوم مرکب است از سیوم یا ششم ششم مرکب است از مرتبه سیوم یا نهم هفتم مرکب است از مرتبه

سی و دوم با دهم اما مرتبه رابع را جامع خوانند و اعوان این مرتبه پیشتر درجه شتعالی دارد و اول
 مرکب است از چهارم جمیع الاصول با پنجم و دوم مرکب است از چهارم هشتم و نهم مرکب است از چهارم یازدهم و دهم
 از چهارم با دهم اما مرتبه خامسه را دوازده خوانند و اعوان وی ملائک آسمان پنجم اند و محمدوی از
 اسماء الهیه نور و هادی است و تحت این مرتبه اندراج یافته پنج مرتبه مرتبه اول مرکب است از پنجم
 هشتم و دوم مرکب است از پنجم با نهم و سوم مرکب است از پنجم هشتم و چهارم مرکب است از پنجم با نهم و پنجم
 است از مرتبه پنجم با دهم اما مرتبه سادسه را از مراتب افلاک عالییه نیزه گویند و اعوان وی ملائک
 آسمان چهارم مراتب و محمدوی از اسماء الهیه الحیدیه است و این محتوی است بر چهار درجه اول مرکب است
 از پنجم با نهم و دوم مرکب است از پنجم با نهم و سوم مرکب است از پنجم با نهم و چهارم مرکب است از پنجم با نهم
 اما مرتبه سابعه را افلاک نامند و اعوان وی ملائک آسمان ششم اند و محمدوی از اسماء
 الهیه حلیل است و این مرتبه شش بر سه درجه است اول مرکب است از پنجم با نهم و دوم مرکب است از پنجم
 با نهم و سوم مرکب است از پنجم با دهم اما مرتبه ثامنیه را ظاهرا خوانند و اعوان وی ملائک آسمان
 دهم اند و محمدوی از اسماء الهیه الکبیره و الارشیه است این مرتبه بدو درجه اند اندراج دارد و اول مرکب است
 از پنجم با نهم و دوم مرکب است از پنجم با دهم از مراتب جمیع الاصول اما مرتبه تاسع را که آخرین مرتبه
 افلاک عالییه است خاتمه گویند و اعوان وی ملائک آسمان اول اند و محمدوی از اسماء الهیه
 ذات است و هو الله و این مرتبه واحد است مرکب است از مرتبه نهم از مراتب جمیع الاصول با دهم
 مرتبه از مراتب او بدانکه مراتب جمیع الاصول را نتایج است که اگرنا حاصل الزیجات خوانند و
 خلاصه للمراتب نیز گویند و آن هفت و پنج است اول منقسم درجه از فاشحه و تکرار و دوم منقسم درجه
 فاشحه است و تکرار در پنجم است از مرتبه ثلثه و اول از مرتبه جامع سی و دوم نهم است از مرتب فاشحه و
 تکرار او چهارم از مرتبه ثمانیه و ثانی از مرتب جامه پنجم پنجم است از مراتب دوازده و تکرار و سی و دوم از مراتب
 نیرده است اول از مراتب تامه و تکرار برین قاعده را نباید مگر نظر صرفت و انات و وارسیده و مراتب
 استخراج نمیده بموجب است اسماء نیز تعلیم یافته شد ترتیب چهارده نوح است که در دوازده مرتبه

دری که در

که اگر اساس نامن جرف را نظیر و خوانند دایره نیست

۱۱۳۲	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۲	ا	ب	ت	ث	ج	خ	و	ز	ر	س	ش	ص		
۳	ف	ظ	غ	خ	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی		
۴	ا	ی	ق	خ	ب	ک	ر	ج	ل	ش	و	م	ت	ه
۵	ن	ث	و	س	خ	ز	ع	ذ	ح	ف	ض	ط	ص	ظ
۶	ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض
۷	ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ	و	ح	ل	ع	ر	خ	غ
۸	ا	ج	و	ش	ظ	ق	ن	ب	ح	ر	ض	ع	ک	و
۹	ب	خ	ر	ض	غ	ل	ه	ث	د	س	ط	ف	م	ی
۱۰	ا	ر	ع	ی	ب	ز	ف	ق	س	ت	ث	ش	ک	ج
۱۱	م	ل	ح	ض	م	خ	ط	ن	و	ظ	و	د	ع	م
۱۲	ا	ج	ز	ط	ق	و	ت	د	ش	ع	ل	ی	ج	ن
۱۳	ض	ف	ن	ب	خ	ث	ظ	ک	ه	ث	ذ	ص	ع	م
۱۴	ا	ث	خ	ر	ش	ط	ع	ک	ن	ی	ت	ح	د	س
۱۵	ض	غ	ق	م	ه	ب	ج	و	ز	ص	ط	ف	ل	و
۱۶	ا	د	ک	خ	ش	ض	ج	ح	م	ص	ث	غ	ه	ی
۱۷	س	ز	و	ب	ز	ل	ف	ت	ظ	د	ط	ن	ق	ح
۱۸	ا	و	ز	ی	م	ع	ق	ت	ذ	غ	ج	د	ط	ل
۱۹	ا	س	ص	ش	خ	ط	ب	ه	ح	ک	ن	ق	ر	ت

این دایره یکصد و سیه خوانند و اصل جدول دو دایره اند این دایره آتشی را قمری دهند و مطلوب یکصد بی خوانند
این دایره ما خود دایره یکصد که حرف هم است این دایره نیز ما خود ست دایره یکصد که حرف نیم است و این دایره ما خود
از دایره تیش که حرف نیم است این دایره هم نام نیز ما خود ست دایره تیش که حرف نیم است این دایره آخر ما خود
از دایره تیش که حرف ششم است این دایره شصت نیز ما خود از حرف چهارم تیش است این دایره او که حرف

ششم مانفوز دائره الجداوله افرنی که مانفوز دائره الجداوله است حرف جها م است اما
باید دانست که مانفوز داس الاسوس و موازین حروف این مراتب دانسته نشود و استخراج
است اگر مود است الکی فضل نامتناهی این قواعد و حافظه ممکن شود مصحف فاطر استخراج
تواند کرد و آنکه قوای عبارت است از حروفی که در ضمن آن حروف خاص وجود دارد نسبت به
بین الطرفین و آن نسبت یا بطریق تضعیف بود یا انصافیه و ثلثیه و ربعیه و غیره و
ثمنیه و تسعیه و عشریه و چنانچه ضعف این حروف بدین نوع استخراج آند از الف ۱۱ تضعیف ۲۲۲

۱۰
۱۴
۲۰
۲۲
۳۳

مرتب اول است تضعیف مرتبه دوم ۴۴۴ و تضعیف مرتبه سیوم ۶۶۶ حروف این مرتبه ۱۱

ق ب ک ر و م ت و س ح این ۱۲ غیر مکرر ماند و با تضعیف

مرتب اول ۴ مرتبه دوم ۸ مرتبه سیوم ۱۶ حروف این مرتبه ۱۶

ح وی این حروف تکرار ندارد و نسبت و شست حروف بهین وضع

حروف سازند مطلب و مقصود استخراج کن عبارت درست حاصل شد

نوع دیگر اعداد هر حرف را چهل کبیر و وسیط و صغیر گرفته جمع نماید و از

حروف تحقق سازند و ملاحظه مطلب کنند اگر از آن مطلب حاصل شد

فهموا مطلب و الا نه تجملق از آن اعداد حروف بکلمه سازند که مطلوب

حاصل آید این عمل لغایت سه مرتبه الاعمال است و سهل بعضی در عمل

ترکیب کلمات عروج حروف و تنزل بگیرند و حروف افرازی را تقدم

بعشرات و عشرات را بمئات آند تا مطلب صورت پذیرد از هر مرتبه عشرات

و خا و احاد را تقدم آند به تضعیف آند و ربع به تضعیف مرتبه دوم

و ک مرتبه سیوم بل حاصل شد ح د ب وی د ک بل و از حروف می نیم تضعیف و تضعیف

ک و ربعیه تضعیف مرتبه دوم س ق مرتبه سیوم م و حروف دال اگر در عمل می آید و تکرار

حروف میشد حروف خالص نیست ح د ب وی ک ل م ف س ق ر خ ریزی این حروف

حروف ریزی که در این کتاب است
حروف ریزی که در این کتاب است
حروف ریزی که در این کتاب است

پنج اصل کن ضاع رقی این زمام را با خبر سازد بر مطلب یک کلمه یا دو کلمه استخراج میشود
 این اشراقیه است این را سفر آدم گویند و در استخراج مصحف فاطمه این قاعده را بر روشی که
 مسعودی است بعمل آورد اول ب س م آل ل ه آل ر ح م ن آل ر ح ی آم نوزده حروف نویسد
 نوزده حروف کتب سماوی را بر آن درستی آن ج می ل ن ب و ر ق ر ق آن و نوزده حرف
 کوئی م م ع ل ی ج س ن ح س ی ن ف ا ط م ه و در ترکیب ب ت م س و ح م ر
 م امی و ت ح ل آل ح ن ی آ ج ح ک ی س ر ل ن ح ر ح م ب س ن و ی آ ر ن ک ف
 ف و ر ح ق ط ی آ م م ن ه اعراب این حروف طبیعی است هر جا که جزم آید یک بطریق کند بدین صورت
 بمسوحه را بدین لال هن یا جل میسر نخر غیب سنویاز ملنق و ر ا ح ق ط ی ا م ن ه همین ترتیب بنویسد
 مرتبه باعلوم مذکور استخراج نماید اول ۱۳۴۵۶۷۸۹ حروف پیدا است مرتبه دوم یک کلمه پیاپی
 هزار و یکصد و نود و حرف پیدا خواهد آمد مرتبه سیوم یک کلمه و پنج کلمه و یکصد و حرف پیدا
 خواهد شد همین نوع استخراج کند مصحف فاطمه از آن هویدا خواهد شد از احوال باضی و حال استقبال تمام
 مکونات واضح و پیداست که حقائق و وجوب و گویند با استخراج غزایز و اعمال مذکور لیکن بسیار منع است
 این معنی استخراج کردن تا از دست که آید و الله اعلم بالصواب آنچه اعمال لبابی مذکور را ما عمل آن را
 بتفصیل است لبابی آن است که در دل آنچه خطور کند یا از غیر ی بشنود عدد و آنرا بعد و خطور ضرب
 نماید و حروف بهم آرد بقول بعضی ائمّه این علم لبابی حرف آن است که زبر و پینه آخر آن واحد باشد
 مثل و او و سیم و نون نقطه و حروف دو نوع است ظلمانی و نورانی که ذکر آن گذشته و اعداد حروف
 نوعیت کمال ظموری و کمال شعوری و کمال سمی و کمال ظموری آنست که عدد و اول حرف تا غیر
 حرف شانند چنانچه الف تا ط ه ۴ و الف تا ی ه ۵ و قس علی ذلک سایر الحروف و کمال شعوری
 بالا مذکور کرده کمال سمی بالانواع است اول آنست که حمل حروف جمع ساخته بحرف مخارج از داخل آرد
 که مثال آن بالا نوده شد بمنتهی و کبر مرتب از مرتبه اول ۱۳۴۵۶۷۸۹ را در نفس آن ضرب میکنند
 یکا که و نسبت نه هزار و شصت حروف پیدا جرت ظهور مقصود بتخلیق خواهد شد باز مرتبه دوم ۱۳۴۵۶۷۸۹

بر حاصل آن این ضرب اول ضرب که میکنند چهار که در شصت و شش که و پنجاه و شش نیز حاصل
 بود بدست مرتبه بیوم که ۳۶ را بر حاصل ضرب مرتبه و بیوم که ضرب میکنند شانزده اربع و شصت و شش
 که در شصت و یک که در شصت و شش نیز حاصل بتخلیق حصول مطالب پیدا خواهد شد از سه مرتبه ۳۶
 ۶۸۴۹ اربعام ۲۸ جزو خفیه ۴۲۴۵۸۶۲۴ حروف است پس قیاس کنند که حروف
 فاطمه از خفیه جامع شانزده ارب و شصت و چهار که در و چهل و شصت و شش نیز حاصل و نهصد
 و شصت و شش حرف زیاده است اعمال قراین نیز مذکور کرده شد و شصت و شش از آن می نمایند پنجاهان قراین
 را بر درجات فکلی چند شصت آرند و نقطه قراین مقوم درجات فکلی است و در طبایع اعظم قراین
 را بعمل آرند و اعمال ابواب که آنرا زمام و باب گویند که مطلب زمام کشد تبکیه حصول زمام اول آید
 حروف آخر باول برین پس ملاحظه کنند حصول مطلب عبارت و لفظ حاصل آید و آن زمامات عبارت
 منصوب و مقلوب ملاحظه آرند از عبارت بهم مطابق مقصود و رسد پس از صدر باب مؤخران زمام
 را ترفیع عزیزی نویسند البته مطالب ظاهر آید و اگر ازین زمام عزیزی هم مطالب حاصل نباشد
 اعداد زمام ستانند و از چهل ۱۲۱۲ طرح کنند اگر ۱۳ ماند حروف حوت ستانند و اگر ۱۴ ماند حروف
 و لو و قس علی ذلک بدو از ده بروج و حروف بروج بالا نموده شد این اعمال بود بطور دریافته است
 است این نماید از اصل خبریت سفیهانی خبر است نوع دیگر هر حرف اجمال کبیر و سید و صغیر گفته
 جمع نموده از آن حرف تحقیق سازند ملاحظه مطلب کنند اگر حاصل آید فوالمطلب لانه تحقیق از آن
 عدد و هر حرف کلمه سازند که مقصد حاصل آید از این هم حاصل نباشد مقوم هر حرف به مقصود و در این طریق
 بغایت سریع الاعمال است مثلاً کاریک خواهد شد یا نه مقوم ل ب س شش که در ضرب
 و همت هک ب س و ن زن این زمام تالست و یک زمام کشد که موافق مطلب آنچه میخواهد
 یک کلمه یابد و کلمه هم میرسد ازین اعمال استخراج جمیع مطالب مخفیة نموده اند این عمل از خفیات اعمال
 است تقدیم این عمل را که مطلب گویند رب البروج حمل ستاره که رب اوست میرساند
 حروف طای کل و نوکل حمل اسرافیل و اقبایل اسرافیل اعوانه قید پوش و حیوش ثوریه نیز

ک
ر
ش
د
ی
ک
خ
ز
ب
و
ه
ت
ش
د
ی
ب
ا
ن
ه

حروفه ف ص ق ر و موکل ثور جبرئیل و هو الایمل و اعوانه ذیوش و قطبوش جوزار به عطارد و حروفه
 ش ت شخ و موکل جوزا کائیل و همرائیل اعوانه توئوش نفیوش سرطان رب قمر حروفه
 و ض ط ر غ و موکل حروف برج دروئیل و لوئایل و عطاکائیل اعوانه طنبوش قشوش و هر رب
 شمس و حروفه م ن س ع موکل حروف الاسد زقائیل و سر جاکیل اعوانه بدش و قطبوش و سنا
 عطارد و حروفه ش ت شخ و موکل الحرف البروج و در یائیل و جبرئیل اعوانه بولوش و قلدهوش و
 موکل حروف العطارد و همرائیل و عزرائیل و همکائیل و همکائیل اعوانه هوش بطبوش طنبوش
 و لالوش میزان رب نهر حروفه ز ق ط موکل حروف البروج ستر فائیل عطرائیل نورائیل و موکل
 و موکل حروف الرب البروج سر جاکیل و جبرئیل و عطرائیل نورائیل و موکل عقرب حروفه ز
 ط رب و البروج م ر خ حروفه ط ی ک ل موکل البروج تنکفیل و امرائیل و نورائیل و موکل حروف
 الرب البروج اسماعیل و سرائیکه طائیل حروف دائیل طا طائیل قوس حروفه ط ش ط البروج
 المشتري و حروفه ه و ز ح و موکل حروف البروج سمعائیل و همرائیل و نورائیل و موکل حروف المشتري
 و در یائیل زقائیل و صرافائیل و تنکفیل جدی حروفه ی ت ع ربه مشتري و در یائیل زقائیل
 حروفه ا ج و موکل حروف البروج سرائیکه طائیل و عزرائیل و لوئایل و موکل حروف الزحل اسرافیل و جبرئیل و
 دروئیل و لو حروفه ک ش ع ربه زحل موکل حروف البروج خدوئیل میکائیل و لوئایل و زحل
 و موکل مذکور شده حوت حروفه ل ح غ ربه البروج المشتري و لوکل حروف البروج طا طائیل و
 میکائیل و حروف ربه و موکل بالاند کور شد بدانکه اسرار و اعمال علم شریف جفر را که حقائق حروف
 بدقائق قواعد ملتوی است حدی و نهایتی ندارد و هر حرف مع بیانات اعداد و ترفیع و تنزل و کج
 و باسط و عزیز طالع محرفست به بیست و هشت بطن و هر حرف بیست و هشت بطن و مقدر و مشخص
 محقق است بحروف بدین طریق جمله بطون ۲۸ حروف و در ۲۸ بطن و مقصد و هتاد و چهار بطن
 ازین جمله یک حرف را به ۲۸ بطن مینماید بدین طریق بطن اول الف عدد هجده حقیقه و حقیقه
 اب و دو بطن ۲ این ج ی مع مینه و س است تحققة و س و تحلقه ا ج م ک و مقوم جمله من بطون

اول هم تحقیق وی و تخلیق ح و داد و مقوم بطون ثانی هم پس تحقیق دیان و این پس تخلیق بیج
 رک بطون سی و هم مع بنیه ح س ق تحقیق ح س ق و تخلیق بیج ک ل ن س بطون هم کمال
 ظهور است از الف ا حد تا آخر بنیه دال صد و پنج است حروف ح و کمال شعری است حد
 هم ا در س ا ضرب کرده ۱۶۹ شد حروف ط س ق و کمال اسمی الف ا ا ح ا ۹ دال ه هم
 حروف ح ن ق بطون ه ک الف و لام و ف ا عدا و هم ۲۴ مخارج ح س مقوم و ع ش ازین
 خمس بطون حاصل شد ح و ج ی اب د و د س ان ل ج ن ک د ی ح و ا و ا ح اب ط م و ی
 ان ح س بیج م ک ع ن ق بیج ک ل م و ق ط س ق ح س ر و ع ش حروف غیر مکرر است
 ح و ج ی ب و د س ن م ک م ط ل ر ع ش پیرو حروف غیر مکرر حاصل شد ازین حروف قواعد
 اس الیاسوس تخریر آورده نموده بطون ۶ کمال حرفی است که آن عبارت است مع بنیات
 سه نوع است اول تبرغ عزیزی ۲ بعد از زیر و بنیه ملووظی نماید چنانچه الف و لام و ف ا ح و هم
 و لام و ف ا ح س ر مع بنیات جیم س ی ن ر ا عده ۴ ۵ ۶ و ع ش س بعد ا و اجتماع حروف
 فی الحروف یعنی ضرب الحروف فی الحروف این ۵ نوع است اول ضرب یک حروف تحجیه ۲ ضرب
 حروف عزیزی ۳ ا ب ج ی حروف برو جیه هم ضرب الحروف فی البین الحروف یعنی و ف ا ب آن ۵ حروف
 محققه یا حروف مخلقه مع بنیات ضرب کند و مخلقه را از یک تا نسان یعنی با ف و ر س ا ن د ب ا ز ا ن
 بعشرات بر د بطون ۷ الف مع بنیه را مخارج ای ق داخل احد عشر مایه داخل آن ۴۴
 مخارج و م ح بطون ۸ زیر و بنیه عدویه با الف با تاف عدده الف لام ق ا یا الف ق ا ف الف ق ا
 مع بنیه ۹ هم حروف ه ص ت و مقوم جمله الالف ب ی ق ا عده و ج ف ق غ بطون ۹ و ترغ
 بقواعد مقوم بیج و ترغ الا و تار به من شکسته الی تسعه ۹ و حروف افزونیه ط حروف جموع
 ط و ترغ مقوم و ترغ الا صفار ازین بطن آنچه حاصل شد ک ل س ع ص ز ع ر ط ف غ ح و
 ا فی انفس الالف الملفوظی اک س ب ی غ ازین بیج بطون آنچه حاصل شد ج س ی م ن ر
 و ش ق خ ه ص ت ب س ح ک ل رض بطون الالبط الالف مع بنیات معمره الالف لام

۱
۱۳
تحقیق ح و تخلیق اب و
س یان هم یا تحقیق د س
۱۲
۱۵۵
دلیل ح ن ق ح س
۳۵

غیر مکر حروف اعدادیه این ج ی ص غ ان ح بطون ۳۴ حروف نورانی را بحروف ظلمانی که
 بهم فرمود باشد ضرب نماید چون ظلمانی پانزده است و نورانی سی و سه پس دو حرف اخیر ظلمانی به بیست
 و دو ضرب نماید که ۲ مجال ثلثه هر حرف کتابی و کلامی و لبیانی چنانچه اول تقصیر آن بیان کرده بطون
 ۳۴ استخراج بطریق مسروریه و لبیه نماید این بطون حروف گانه بهم رسیده چنانچه از اول تا پنجم بطون
 که از نخست فقره گویند این حروف بهم رسیده ۱۴ دی و سن م که هر یک طریقی از بطون شمر
 تا بطون است و هفتم این مضروب بهم آید رف ح ص ت ح ق غ ف و دل ض ضابطه احوال آتیه
 و شکاف رموز مضبیه و دریافت امور حالیدین سه فوج است مطلب کتابت و یا کلامی لبیا
 که از آن گذشته اهم ترین حقایق و عظمتین و قایق مخبریت قدر اهل دانش و عالی فطرت
 بشفق الهامات و با و کار بلند بین و بقوا اعداد باب صدق و یقین نبوی که استخراج موهبا
 جفر آورده اند بضابطه و قیاس اشاره فرموده اند و نموده و آنچه تجربه پیوسته و متعلق اعمال
 آن اثبات یافته و اعتماد اهل دانش عالی شعار بر آن خواهد شد بهر وجهی که کمال و صنوع
 و شایسته نبوغ داشته اند توفیق بعلم فعل در بیان می آرد و نوادر الاعمال و غیره با مقالت میسر

الحمد لله جعل قلوب العارفين نور كمال اجمال مسرور و نور الحقائق بحروف المائل اوصال سطوره
 انقش بآثار الاعیان بحروف مسطور بالبلوغ اللوح حقائق لم تبته بدان عظمتی که در تعالی اله این
 که اصول خمسة بیان کرد اما اینجا تمثیل وضع میگردد که اصل خمسة عبارت است هم لقب و کنیت و طالع و
 صاحب طالع استخراج احوال نماید طریقی است که این خمسة کنیت بکسیر و موهو خیزد آنکه نام اصل
 آید پس بعد و آن کسیر بگیرد و زمام کند و کسیر نماید تا آخر باب آنکه موهرات آن کسیر بگیرد و کسیر نماید
 آخر باب تفهیم حیرت سانی و مبتدی مثال می آرد و مثال چون محمد بطریق مذکور را از کسیر فری
 بعد و رات و موهرات گرفتن با مائل باید کرد و آن مسطور که چه چیز حاصل شده است از کلمات که کسیر
 از حاصل طایب حکایت کند و از گذشته و آینده منصوب با و مقلوب با چون این مقدمات بفهم کردی اکنون
 بدانکه آنکه این فن را در تحصیل حکام از راهی و قبل و حال و حکما موجب و نهنگ با صدق پیوسته است

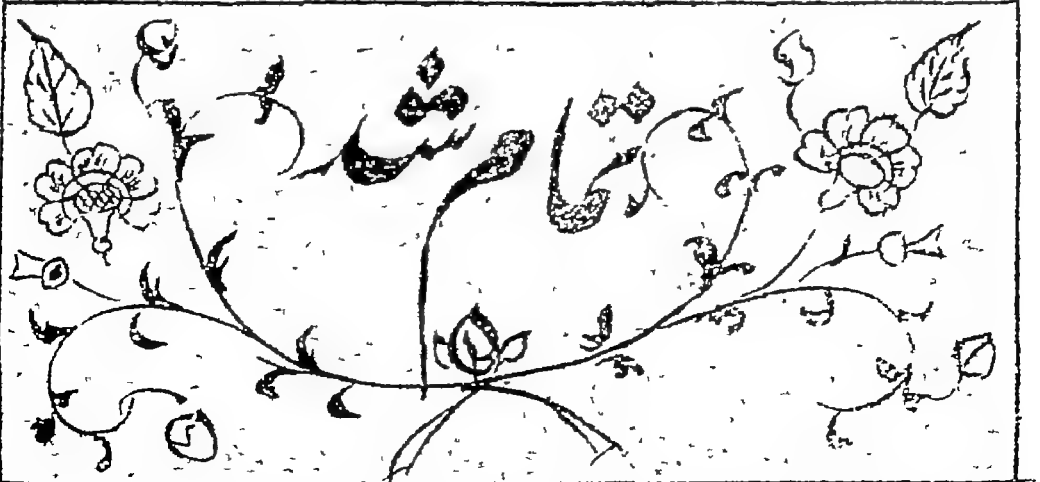
چنانچه بعضی بر آنکه کلمه که از صد و رحیل میشود متعلق ال احوال گذشته طالب است و هر چه از موهرات
 حاصل از احوال آئیده و آنچه در قلب مامت حاصل آید شعر بر حال حالیه بود این سخن باطل عقل و غیر
 صحیح است و بعضی از علمای جفر بر آنند که مجموع مرکبه از صد و رحیات و موهرات به پنج مقلوب باشد متعلق
 بزمان گذشته سائل است و این نیز از صواب خالی نیست زیرا که هر عاقل و ضوح تمام دارد و کلمه
 که منضم به است اشارت بآئیده باشد و هر چه مقلوب است اشارت بگذشته میکنند و نوع دیگر که اسم
 سائل را مبدا حرفی کند و از آن حروف مبسوط را بسط حرفی نماید تا بهفت مرتبه و از هفت تجاوز کند
 چون اعم سائل را هفت مرتبه بسط کند حروف خالصات را از آن بردارد و تکسیر نماید مخیر باب
 اول نگاه دارد و بطور تکسیر کند که چه کلمه می آید البته البته از احوال و اطوار طالب سائل حکایت کند
 و چه دیگر همان هفت مرتبه را بدون تکلیف در تکسیر ملاحظه نماید که طالب جواب کند اما اگر در
 بجای آورد و در هر دو موافق تامل کند بهتر خواهد بود و نوع دیگر استنباط احوال از بسط عددی چنانچه
 که اسم سائل هفت مرتبه بسط عددی کند بطرفی که در بسط حرفی بیان کرده استنباط احوال سائل کند
 نوع دیگر از استنباط کیفیت احوال است که احوال همی از آن معلوم گردد و در طریقی چنان است که
 از مریض پرسند هر چه گوید آن کلمه را با اسم او طالع وقت بسط کند و آنجا حرف تحصیل کند و به بنید
 در آن حرف که اسم طالع غالب است بطبیعی که غالب است بیانی را از آن طالع مرض حاصل میشود است
 و این از جمله اسباب است و اعتبار تمام دارد زیرا که اطباء احاذق مشققی و ریخی که برده اند و بعضی
 مرض داشته اند و قیمن آن بغایت مشکل است و در آن اختلاف بسیار است از استخراج چنین کلمه
 عظیم است زیرا که چون ماده مرض معلوم گردد علاج آن آسان شود چنانکه قول حکما است نماز و دعا
 بماده المرض لا یتخللها نوع دیگر از شکایات احوال آئیده است که حسین بن نصر و علاج تمام آن
 که مشهور بحلاج الاسرار است و ذکر کرده بغایت معتبر است و طریقی است که سوال را با طالع وقت
 او تا و طالع جمع کند مجموع را تکسیر نماید و حروف کسورات است تحصیل نماید و خاص ساخته و در تکسیر
 البته البته در بطور تکسیر کلمه که جواب شافی تواند بود و بیرون آید اما اصل نیست که جواب این سوال

رسالة الجبر
عربی و فارسی و فاری و عبرانی و عبرانی نو عددیک از تحصیل جواب است که هم کتاب
را سیصد و شصت و شش طرز ضبط کند و هر بسط آن اعم با حرف آن خالص نموده یک سینه خون
سید صد و شصت و شش مرتبه حاصل آید جمیع احوال سائل است کاملترین استخراج نیست هر گاه این
نوع استخراج دریا بد از جمیع بطنها و قواعد مذکوره وضو ابط مذکوره است ضعیف تر و تحقیق کامل
شد و اطلاع بر اصول جفر یافت شکر الله تعالی من لطائف العلوم آنچه از اصطلاح و غیره
درین کتاب مذکور شده انتخاب بود از وجوه مذکوره و عارف لبیب این مقیده این مقدار
دانستن دین فن کافیست فی طلب الطالب الباقی بالریاضیات المجاہدات الشاهدات الشاکلات

فوقه یکدیگر بخندیم که از قانون ترفع و تنزل عمل کنیم اربعه صفرین ی و باضعاف ب ترفع
و ترفع صفرین سا و نصف و باضعاف و دو و نیم ترفع صفرل و با هر دو بیند و باسقاط و
باضعاف اول ترفع صفرم و ترفع صفرین ت و ث ماز هر دو ترفع صفرین و ن و ث
اول و ترفع صفرین ث و خمس او و باضعاف ی و ترفع صفرین و ترفع صفرین ث و ث
ب و نصف ا و ج و سدس او الف زی ترفع صفرع و ترفع صفرین ذ و سبع او و باضعاف و ی
و با بیند و ث و ث و یه ز و باسقاط صفرین با ریح و ج هم با هر دو بیند و ن و ی زی است که
و نیم بی است و بی متواخیه است و ت باضعاف ح و ت ترفع صفرع و ترفع صفرین و نصف
و متواخیه و تنزل ج که تیر ربع ب بم تیر ثمن او بار بر ط و ط ترفع صفرص و ترفع صفرین ط و ث
یا بیند و ی و ث و ث ح و به تسعه او ط با زیر بیند و باسقاط صفر الف و ترفع صفرین ح
و نصف او و خمس او ب که ترفع صفر و ترفع و ترفع صفرین تنزل ج و سدس او و

بترفع صفرین غ و ربع که $\frac{1}{4}$ و خمس دو باسقاط صفر ب و باضعاف م ل بترفع صفرین و باز بر
 نصف م که و ربع م می و سدس م م و عشر م و ن بترفع صفرین باسقاط صفر و خمس م می و ب
 که و تضعیف ق س بترفع صفرین و منزل دو با بینه اولی ع و باز بر بینه ک ق و تضعیف ل و
 به ثلث که ع با ترفع صفر و باز بر بینه اولی ف ل ف ا و با سطح ی و توأخیه ع ف بترفع صفرین
 با بینه اول باسقاط صفر و تضعیف م و ربع که ثمن ی ص بترفع صفر و باسقاط صفر ط باز بر
 و با هر دو بینه ه و ه و د و تضعیف ه م و تسعه ی ق بترفع صفر ع و باضعاف ع د ی و تضعیف
 ل و و خمس ک و و بشری و به ثمن ف بترفع صفر صفرین ع و باضعاف ع د ی ت و باسقاط صفر
 و باسقاط صفرین ب و تخاویه ز و با بینه ج و تضعیف ق و به ربع ن و خمس م به ثمن ک و و بشری س بترفع
 صفرین ج و باسقاط صفر ل و باسقاط صفرین ج و تضعیف ن ق و ثلث ق و و روس ن و تخاوی
 س و مقومت بترفع صفرین و ع و تضعیف ض و بینه ت و تضعیف م و ربع ق و تخاویه ب باز بر سقاط
 صفرین ه ک بترفع اضعاف ع و باسقاط صفر ن و باسقاط صفرین ه و خمس ل و ق و تخاویه ر ت ح
 بترفع ع و تخاویه ح و باسقاط صفر س و باسقاط صفرین و تضعیف ش و ثلث ر و و روس ا و ق
 و بترفع از واجی ع و باسقاط صفرین ر و تضعیف ن ش و به سبع ق و تخاویه و بترفع ح ف ض
 بترفع اولی ع و باسقاط صفر ف و باسقاط صفرین ح و به تضعیف ت و ربع ر به ثمن ق و تخاوی
 ص و باز بر اول دو باز برین ه ط بترفع ح ف ع و باسقاط صفر ص و باسقاط صفرین ط و باز بر ل ف
 و بترفع صفری ع بترفع ح ف ا و تضعیف او ث و عشر ا و ق و خمس ا و و تخاویه ع ض ا و ط ه ل م
 تنزلات از واجیه و افرادیه بدانکه تنزل از واجیه عکس تر رفع افرادیه است چنانکه برای
 حصول مطلب در استخراج ترفع را بعمل می آرند همان وضع تنزل را بعمل صورت و بترفع
 طریق در استخراج آن چنانست که ششم شخص مدعا را تحلیص ساخته چهار حروف علیحدت
 باعتبار هر یک از باب جهر کبیر عظم استخراج نماید و ملفوظی مکتوبی و مسروری آن جدا جدا بنویسند
 کنند اگر مواج نگینند هیچ چیز بیرون نیاید و جماعتی که عزم استخراج کرده اند از کتب بلا غنعت استخوان

سیاه کرده اند و کار ایشان با تمام نرسیده چه طریق مواجه نمیشد اند و مثلاً قلب کردن با رانها
و الف را با یا یا بجا می انداختند یا بجا می با الف آرند و بر اینهاست مقابل نمودن و هر کس که
و اساس را نظرتان برین می باشد گویند یعنی چهارده حروف اول ابجد را تا حرف نون که حرف
پهار و هم است اساس نامند و از حرف سین تا غین نظیر نگیند و در هر طالع حرف یازدهم
نظیر نگیند و این نظیر هر چهار دوازده دستخارج بنیاست متبر است اول دوازده سی است و در
قمری ابجدی است سی و هم دوازده طبعی است چهارم دوازده الف است بعد از آن چون و ابجد کرده
حروف مخوفی و مکتوبی و مسروری است نوج دوازده باعتبار هر حرفی از مقصود که طرح ۲۸۲ یافته
بر گیرند و از صفیة مقصود آنچه حاصل شود که صیر منور سازند و در باب اول نظم می یابند و مطابق سوال
بیرون آید چنانچه اگر عبارت عربی را نویسی با و عدد باعتبار عربی بگیرد و عربی را بخرد اگر
عبارت فارسی نویسی با و عدد هم باعتبار فارسی گیرد و نظم فارسی بر آید و اگر بعد از حرف
۲۸۲ طرح کنی رباعی بر آید و اگر بعد از آن حرف ۴۴ طرح کرده حرف بگیرد می غزل بر آید و اگر
طرح کنی قصیده بر آید و اگر ۱۲ طرح کنی مطلع بر آید و اگر ۲۸ طرح کنی مقطع بر آید و اگر ۳۰
طرح کنی غزل بر آید و اگر پنج طرح کنی مثنوی بر آید و افق دعوی بهم طالب مادرش و عزیزان و غیره
که در اینجا ذکر کرده باشند و اگر هندی گیرد عبارت هندی بر آید و بهر زبانیکه سوال
خواهد شد بهمون زبان جواب خواهد بر آمد فقط



فالننامه

هم کس که سوال کند اول در دو خوانده در خائهای این نگاشت نه چو شبانی در زبان عربی خواند
و نه نه طرح و نه و حرف بالا بالا و حرف زیرین را زیرین نویسه تا عبارت پیدا شود فقط

بسم الله الرحمن الرحيم
نه طرح نه طرح ۹۹ طرح

ف	ن	ی	ل	ا	ب	ل	ی	ف	ل	ی	س	ا	و	ا	ی
ن	ی	ی	ه	و	ت	ل	ل	س	ر	ه	س	ن	ل	س	س
ه	س	ن	ن	ج	ت	ی	ا	ت	و	ی	م	ص	ی	ی	ی
ر	ل	ع	ا	ی	ه	ن	و	ه	م	ی	ن	ل	ت	و	و
ن	ل	ف	ت	ه	ل	م	و	ا	ل	ا	ه	د	ر	ف	ف
م	ا	ل	م	ا	ا	ب	ا	ی	ر	ل	ا	ا	م	ل	ل
ش	و	ه	ن	ع	ا	م	ت	ر	ن	ا	ه	و	س	ح	ر
ا	ا	ی	ر	و	ا	ی	س	ص	ل	و	ت	ا	م	ل	ل
ر	ا	و	ن	ج	و	م	ت	ط	ا	و	ن	ا	ر	ا	ن
و	ل	م	ع	ی	ب	ن	ل	ف	و	و	ر	ا	ج	د	د
ا	خ	خ	ص	ب	ا	ق	ص	ت	ل	و	ت	و	ه	ل	ل
ب	ل	ر	ی	د	و	ل	ع	ص	ت	ا	ک	ا	ا	ل	ل
و	ن	ب	ه	ل	ه	ل	ل	ا	س	ق	ر	ی	م	ل	ل
س	و	م	ز	ر	ن	س	ز	ح	و	ض	و	ی	ی	ی	ی
ی	ا	س	و	ل	ر	ر	ب	ر	ر	م	ن	ر	ق	ت	ت

صنعت چو در کار نمود این اثر
گشت چو در آن مظاہر عیان
پس ز ہر آئینہ تجلای نور
ہر چہ درین دائرہ صورت کشا
معنی ہر صورت اگر رود ہر
وحدت صرف آید از ان داعیان
عقل درین معنی اگر بنگردد
ویدہ عقل است ازین بی نظیر
عشق تواند کہ بہ بیندوران
پیش رہ عشق عیا فی ہمیر
جہدہ اخلاص و یقین نہ براہ

در اثرش بود هزاران سود
 بود و مان جلوه ظاهر عیان
 بر حسب آئینه شد و ز طهور
 صورتش آئینه گیتی ناست
 کثرت ظاهر بعد م رودند
 حال کند جلوه مکنج بیان
 راه تحجیر بقدم بسپرد
 عشق درین حال بود دیده و
 جلوه جانانه کران تا کران
 جان بده و زندگی از نو بگیر
 روشنی چشم دل از حق بجوای

مناجات اول مشعر بر ذکر تحمید و صفات ذات حمید مجید

ای بربست روی نیاز همه
روی دل خلق بدرگاهت
کافیه خلق سحرچشمشال
گزیده مهر صفات تو نور

عالم ترا کاه زر از همه
نقدم جان همه در راهت
پیش تو دازد چنین سوال
هیئت یک ذره نیاید خطوا

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من نوره
وهدانا لهذا الدين العظيم
والمؤمنين الذين هم خير خلق
الله اجمعين

چهارم باند از تین دوستند کروه بیان عارفه حسب قبول هر کس و کاری که سر او است در خور اندازد ماسکتند در برابرنا بهمین تقسیم	هر نظری را که بر افروختند سعی تواریخ و قول رسول آمده لائق عطفای دوست صاحب حسان که سخا میکند بنده حیاتی که این تقسیم
--	---

قال الله تعالى قل كل عمل عمل علي شاكلة قال النبي صلى الله عليه وسلم
عليه آله و سلم كل عمل عمل حال صدق الله صدق رسول الله

جلوه ذات است صفات قدیم سته جلال احدیت طلسم پرود زوجه احدیت کشود جلوه واحد شد ازین جلوه سا گشت عیان سلسله کائنات طوفش ازین سلسله در خلق شد زود باندیشه فکر ت شافت جوهر خور بتقدیر شناخت یافت که مخلوق حقست از	بسم الله الرحمن الرحيم بسمه گرفت و گنج سه اسم نور چو از غیب شعله نمود از احدیت چو شد این جلوه با جلوه چو شد ناش ز طور صفات عقل بر حلقه این خلق شد خلقت تکلیف چو در دوش یافت رخش چو در ادوی اندیشه تا کرد چو اندیشه فکر درست
--	---

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من نوره
وهدانا لهذا الدين العظيم
والمؤمنين الذين هم خير خلق
الله اجمعين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من نوره
وهدانا لهذا الدين العظيم
والمؤمنين الذين هم خير خلق
الله اجمعين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من نوره
وهدانا لهذا الدين العظيم
والمؤمنين الذين هم خير خلق
الله اجمعين

نقطه اول که سلسله است
نقطه ثانیه که سلسله است
نقطه سیم که سلسله است
نقطه چهارم که سلسله است
نقطه پنجم که سلسله است
نقطه ششم که سلسله است
نقطه هفتم که سلسله است
نقطه هشتم که سلسله است
نقطه نهم که سلسله است
نقطه دهم که سلسله است

۹۳
لطیف خدایین و در غلط
و ناشدنی جا بل قهر و سخط
از در طاعت سر از عیان پیچ
توبه

25

مل صفحا دره قوسیدون
نحوه میاوند بطا سبتی
دور اول شریکین
سکند در تقاضا
در پیچید

ذرا کند و بگوید
 شما شوقش ملک و دولت
 که در مغرب است و در احوال
 راه خود نیست بکنه کمال
 با پانی نوید بلند است و جا
 راه دنیا بد بوسه الا بکار
 هست و اول تو هم این طریق
 فرستاده و بجا از هر طریق
 تو میفرستی

نورالدين ذكره دار النظام
عم كماند درين خاص عام
هم قدر اسلام قاضي درين
ليکب ماست بيداد دين
پيشتر بود از خاص از نظام
زنيان خاصان ز نظام

و به آن که اخلاص و اطمینان است

بی رخم با بود آن سر سحر
 یاکه و هویت است بر مرز شگرت
 یا بودش را بطه با وجبه
 آمده پنجاه چو ستر صلات
 بل به پیش آید از وعین حرف
 هست هوید ابراهیل و قوف
 غیر مکرر بنویسد قسم
 نقطه آن بر عدد پنج گنج
 هفتده آید رکعاتش بساز
 رکعت اوقات بود پس شگرت
 او حبت آمد که نیتن برنج
 بخش از هو به پنجاه صواب
 یک دهدت مرز و در مجلس
 کانه چو تواری همه از لطف او
 پنج به پنجاه کند از تو قبول
 راه بسیر منزل رازت و هد
 تا بری راه بسیر حد راز

بارقم با بود آن جمله سطر
 یانه که بر وزن وجود است حرف
 یا که با و احد بود و روبرو
 یا که حرفش ز بر و میناست
 جمع نقاطش که بود زین حرف
 هفتیده است آنکه ز پنجاه حرف
 چون ز بر و مینه را و ر به رقم
 محمل جوشش بود حرف پنج
 این عدد و وقت فرضیه نماز
 و ر عدد و نقطه پنجاه حرف
 لطیف خدا بین که ز پنجاه پنج
 حق کند این پنج به پنجاه حساب
 اجرت پنجاه و دهن زین عمل
 تا تمیقن شوی از لطف دوست
 چون تو نگروی عبادت ملول
 اجرت پنجاه نمازت دهد
 روی نگران روز ربی نیاز

در این باب سبک و در طریق پنجم
از کوه هفتی و چاه علی خان
از کوه هفتی و چاه علی خان

فصل فی بیان مقدار کفایت

پیشینہ

70.

ازند و این ط

روزگار

22

025

من بازن

۱۰۰

U.S. 11

مدرسه

نامی نہان

قاصد

1620

سائیں ان

الحمد لله

ضغف

سایت و

واری

شماره ۱۰۰

10

مخد است

ووما سیداو



کتابخانه

راولپور

200

... ..



۴۰۰

و موافقت بجا آورده اند و این ط
و شروط این ذکر هر بزرگ تشبیه
ای بتذکار اساس حق
کوش دل زیر سبق بازن کن
تا که عیانی به بیانی صحیح
کمانچه ز هر نوع ترا مدعاست
آن همه در تحت اسامی نهان است
کللی و جزوی مقاصد تمام
معنی اسما و مضامین آن
لیک یقین دان که درین جای
منظر جلوات شدن بیست و
تا ناشومی متعدد ذکر و فکر
تا ناشومی منظر آن در شهود
حکم تصرف بجوالة خداست
هر که نخواهد که شود با سداد
باید تریانیته صفت بود صفت
تا چه کند جلوه در او نور است

معدی باو بیست و نه روز پیش را

است از زنده ز منم ظهور
 چشم از از روی اسما از
 حاصل نیست که اسما از
 بگویند که اسما از
 چون بود این اسما از
 بر این اسما از
 از در در

بہارِ نبویؐ
در نہ چہ حاصل بود از ذکر آن
کشی نبود جلوه معنی عیان
و تو صبح
بنده آن بندہ قائم کہ دوست
آیند اش نظر اسرار و دلست
سے طلوع در زبان
ان

کتابخانه از دست می آید

آینه برآینه اش دارد صاف گر نبود آینه است راغبیار	تا شود آن عکس حجابش صاف عکس از آن عکس پذیرد عیار
---	---

تشریں

آئینه اگر بر شمع بود
در رخ آئینه بود عکس شمع
در بند آئینه غیب آن
شعله آن شمع بر آن آئینه
جلوه که شمع نه و عکس شمع
واسطه فیض ز روی مثال
آئینه باید که بود صاف پاک
صاف دلی باید و آواپ فکر

مخاطبه

<p> اجی که نه آئینه روئے یاز تا اثر از آئینه بر آئینه بیغنی ز آینه امام انام قابل این شو که از آن در زمان حسب صفای جوئی بار خواه ازو </p>	<p> جسد کن آئینه بر آئینه وار فاش نماید ز تو سر آئینه فیض خدا جوئی بکر مدام جان تو این جلوه بدیعیان تا که مقصود بر می راه ازو </p>
---	--

بانشان ہم سعادت بسی
ہم کہ درین باب عیان کردہ
فکرتگان کہ بیان کردہ
ہم

۱۰۰

اکنون عامل صاحب قوت را هر کدام از این موازین که اختیار کنند جایز است
 اما باید دانست که هر چند قرات سحر زیاد باشد اثرش زیاد خواهد شد پس از
 اقرار این موعود هر اسم از اسمای الهی که قراتش باید عا باشد یا دعوتش آن اسم
 داخل باید گرفت که هر یک از آن را با هر یک داخل کواکب گشت کنند حاصل آن
 منطور شود به هر نوع از انواع آن اختیار کنند قرات یا دعوت پیش گیرند این دو
 است هر قسمی را و حاصل هر یک عدد نامیست چنانچه در قسم نموده شد اما بنویسند
 علامان این علم چنین قرار داده که هر اسم از اسمای را که خوانند دعوت کرد یا قرات
 نمود آنرا بعد از آن که در مطالب یاد عا باشد باید خواند چنانچه فرضا اگر عدد مطلق
 باشد همین عدد بخواند که معین ثمن حرف نور است و آن در دست پنجاه و شش است
 اگر عدد گشت خوانند چنانچه در ثبوت بخوانند که جمله حروف گشت است قس علی بابا
 سائر المطالبات درین قاعده شبهه بخاطر این مؤلف رسیده و شبهه گشت که هر اسم لازم
 اسمای الهی بخلی معین بل خدای است و هر گاه که آن اسم بعد و مطالب چنانچه ذکر
 شده بخوانند داخل آن اسم را خلی بخواند بود در آن پس اگر در دست که داخل حرف عا
 را از اسمای الهی داخل باید گرفت و داخل طلب معین نیز باید گرفت بلکه هر چند هر قدر
 داخل که باشد یا بطریق دیگر داخل که کواکب گشت داخل اسم را و داخل قس نیز اگر
 عدد داخل آن را بدست مقدمه بطریق دعوت یا قرات بخوانند که فائده در آن مرتب
 خاتم الموعود و در باب قرات و دعوت اسمای الهیه قاعده

[illegible]

عبد و فیض است و آن حال از کمال
عدو است و بعد از مدتی که در
کوه کربلا این عدد به دست می آید
علم و انسانی و روشنی ملک شریف
نقدین نموده اند اما باید دانست که
بسیار از تقصیر این زمین تقاضا کرده
ند.

نامور شد اسمی که باید ختمی را کرد که منضم این مفصل باشد. فرضاً بحجت بن
 و سلمانی سفر اسم السلام باید خواند و بحجت غنا هم المعنی و بحجت شفا و
 اسم الشافی و قس علی هذا سایر انوار نام خاتمه در ذرات فاشه و واسطه و
 و نتیجه اولی و ثانیه ثالثه و مجموع الاصول بدانکه فاشه عبارت است که جمیع نمودن
 عدد اول با عدد دوم از اصول ثلثه که مراد از کنیت و لقب اسم و واسطه عبارت
 فراهم آوردن عدد اول است با عدد سیوم از اصول ثلثه و خاتمه عبارتست جمع
 کردن عدد دوم با عدد سیوم از اصول ثلثه و نتیجه اولی عبارتست از فراهم آوردن
 واسطه و نتیجه ثانیه عبارت است از جمع نمودن فاشه با خاتمه و نتیجه ثالثه عبارت
 از فراهم آوردن واسطه با خاتمه و مجموع الاصول عبارت است از آنچه جمیع
 عدد کنیت و لقب اسم که این را اصول ثلثه گفته اند چنانچه در بدایت عمل
 انمونیج مسطور شده و قاعدت است که چون این مجموع بعمل آورده باشند چنانچه
 ذکرش گذشت عدد هر یک ازینهارا در مدخل کو اکتب باید کرد و بعد واصل
 الضرب بنهار یک نامی هست و دهنجامی شایسته مسمی است من حیث اعیان
 اما من حیث الاجمال عدد ثلثه را با مدخل کو اکتب نام است که بنامی از انان
 ده نام دیگر است چنانچه در اصل الضرب عدد دهمین در عدد کو اکتب تفصیل گذشت
 لیکن این اسمی غیر اسمی عشره است که بیان نموده شد این سه نام کلی که بنام
 از ان شامل ده نام دیگر است اول عطانام دارد از عدد فاشه یا کو اکتب

و عدد و ترک برای نگر فتن مسائل الهی است و عدد و حدیث برای
انتقال نفس است به نفعی که مصلحت بود و عدد و قیاس و حکمت بود و نشدن نفوس
تقدس است عدد و ترویج برای موانع بعالم ارواح است عدد و تقوای نفس برای
فائز شدن فیض الهی است عدد و نور برای تفهیم حق از باطل است و عدد
خصیای برای راه نمودن گمراهی است عدد و تقوای نفس برای پیوستن باطن است
و عدد و تضاد و ق برای کوشش نمودن در کار حق است عدد و تضاد حاصل برای
مد و طلبیدن از جانب ارواح است عدد و تضاد حاصل برای آنگاه که تفهیم است
در میان اهل بطلان و عدد و سکافیل از برای دو گر کردن از اهل خلافت و بطلان
و عدد و ترجمه برای قطع جهل است از هر که برای حق نباشد و برای قطع در هر چیز
که نفس از حق غافل کند و عدد و تضاد و ق برای دو گر کردن از موانع نفس
است عدد و تضاد برای تنهایی یکدیگر از ارواح است عدد و تضاد برای تنهایی
نفس است پیش از آنکه نیست شود و عدد و ترک برای تنهایی برای سکون کردن
در میان خلق است نوعی که سر او را نشناسد و عدد و تضاد و ق برای ترک
حیات است و قبول ثبوت و تفریق اجزای بدن و عدد و تضاد و ق برای تضاد
کردن است از جای بجای که یکی شهادت و یکی غیبت است عدد و ترویج
برای بدل کردن دنیا به آخرت و دیگر نوعی که مانند نبود و عدد و تضاد و ق
رفع تشابه است با اهل دنیا و عدد و ترویج برای خود را در حساب دنیا آوردن است

[illegible]

و در حق و عدو و دشمن
است از لطیف و با تحقیق و عارفان
پوشش یافتن
آلای و رسیدن بکار جهان
و عدو و حیات برای مؤبد شدن
نفوذ نفس است و این
اعمال و اعمال

بسم الله الرحمن الرحيم
 و ذكر في اي دوست که با من است
 نعمت و نيا و دوست که با من است
 ياد تو و دان که در اين کاخ
 کان بگوام است و نيا و دوست
 قاعده و نيا و دوست که با من است
 و نيا و دوست که با من است

三

10

بهر تو پر و داختم این نامہ را
تا ز عمل بر تو طیان ساختم
کرد با خیل ملک ہم نفس
حورے حورا بکشتے در بغل
جرعه ات از چشمه کوثر و دیه
مارت ازین گنج شود آشکار
در نفسی مار در راستے برنج
هم نفس آئی بمقام حضور
جای بسازی بفک چون ملک
کردے از اعمال قبیح ترین
خویش ازین واسطه قریب
مردعفت باش کہ یابی مراد
نخل مرادت ہمہ بر چل است
از تو نیاید ہنر و لبرے
سایہ شود کم کو کند نور ظہور
سر زند از خاطر و زناو کمال
جہل از زخمہ ز خاطر برون

خط
برای تفرین و مسرت این اشعار
برای تفرین و مسرت این اشعار
برای تفرین و مسرت این اشعار

حروف دیدیم در بر آشتی هفت و خاکی هشت همو الی یافته شد و در
بینا قی آشتی ۲ و هوای ۴ و خاکی ۳ و مانی ۱ و در زیر مع اینها قی آشتی ۲
و هوای ۱ و خاکی ۱ و مانی ۱ و در عددی زیری دیدیم که چنانکه قاعده استخراج
روحانیات مذکور شد از هر کدام روحانیات استخراج نمایند و غریت سازند و
عمل کنند و بقی که برسط کنند و بران عمل نمایند نوع و دو یکم بسم ال اع
ال ح م ن ال وح می م بینا تیه بلا تکرار ۲۱ و بی ۱ و جمله ۲۱ و حروف ص
نقاط ۲۱ مراتب ۱۱ اعداد ۴۰ جمیع اعداد ۹۲ اسم روح تقدس شرف النور
۹۲ اسم ملک مختایل ثنائیل ۶۱ اسم خان و اعوان یکون ۵۱
اسم حرز ربوبی ۲۳ قسم چنانکه در عمل دهند و غریت بقاعده مقرر

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

این لوحیت مظهر و ضمیر که نقش نهصد و بیست و هفت است با حروف سماویة
که الله الرحمن الرحیم است در بیوت مربع مسطور است این بحال خود نمود
که از این نمودجات استخراج سها و روحانیات می باید نمود و نوعی که خلی بانها که
گفته شده نداشته باشند زیرا که هر یکی قاعده دارد و همه بر یک قاعده نیستند

بسم الله الرحمن الرحیم
این لوحیت مظهر و ضمیر که نقش نهصد و بیست و هفت است با حروف سماویة
که الله الرحمن الرحیم است در بیوت مربع مسطور است این بحال خود نمود
که از این نمودجات استخراج سها و روحانیات می باید نمود و نوعی که خلی بانها که
گفته شده نداشته باشند زیرا که هر یکی قاعده دارد و همه بر یک قاعده نیستند

از آن و در
کلیه
بسم الله الرحمن الرحیم
این لوحیت مظهر و ضمیر که نقش نهصد و بیست و هفت است با حروف سماویة
که الله الرحمن الرحیم است در بیوت مربع مسطور است این بحال خود نمود
که از این نمودجات استخراج سها و روحانیات می باید نمود و نوعی که خلی بانها که
گفته شده نداشته باشند زیرا که هر یکی قاعده دارد و همه بر یک قاعده نیستند

[illegible]

آنچه سینه ز سخن گوش دار
 بهر تو سنجم گهر معرفت
 باز غمخیزم بر نور شرف
 هست سر آغاز کتاب الیم
 هست چهل حرف مکر تمام
 فاو دیگر و او که در اصل کار
 باقی آن چون چیل آید بر من
 وز الف و نون نماید عنان
 اسم حبیبی پیش از حدین
 نوزده آید بر این کلام
 مجمل یا سط شود از وی علم
 سنی وکیل و نه که در اصل شاعر
 گشته مکر بنظام رصید
 بر حبیل اسم احد آشکار
 اسم الله آید از آن مستطیع
 زانکه در دو جمل اسم حبیب
 مجمل طیب بودش سنی محکم

[illegible]

نام محمد سرکه برادر علی علیه السلام
از دونه این پنج است که در طبع
با طبع جویند که اینها در طبع
زبان دویکی اول و دومین
قالب چهار جایزه با خود
و در این جایزه با خود

حرف نظیرات که گویم به راز
از سه و شصت و دو نویسد بشان
اول از حرف نظیره است تا
تا نانی است بوش و نجلیف
پس صفت هم که موز گشت
این شک یک است تب یک صند
باز نظیره سه همان حرف است
نویس نظیره رقم چارم است
ز اهل روایات بقتل صحیح
کمانچه سه تمجان در کتاب
هست رقمش کمانیغی
سطر چهارم رقمش هفتم است
در سه این ششتمه شکم
در سه این بود و لم در طلب
نسخه آن یافتیم و این بیان
آنچه نه است نیده مرادیده شد
بود چو در و رعد ف سید نام

از تب بجز سی آرم بساز
حرف نظیرات کند فکر آن
جیم بود ناظر شمش را
و او که اسم آمد از انظار صفا
هست سه و یک گرش چار و
چار و دو گرفت بهم در صدر
پس دوش سین ویم حرف ط
وصف طلب کن که دین عالم
گوش من شنیدی ثانی صریح
ساخته مرقوم به پنج صواب
ابجدی و ابجدی و ابجدی
ضابطه اش است بان شصت
پنج نمی یافت قس و لم
تا که مطلوب رسم فی تعب
واضح مشروح و ان شعیان
و دیله آن همه مجید شد
کنج گهر بود گنجینه ام

از تب بجز سی آرم بساز
حرف نظیرات کند فکر آن
جیم بود ناظر شمش را
و او که اسم آمد از انظار صفا
هست سه و یک گرش چار و
چار و دو گرفت بهم در صدر
پس دوش سین ویم حرف ط
وصف طلب کن که دین عالم
گوش من شنیدی ثانی صریح
ساخته مرقوم به پنج صواب
ابجدی و ابجدی و ابجدی
ضابطه اش است بان شصت
پنج نمی یافت قس و لم
تا که مطلوب رسم فی تعب
واضح مشروح و ان شعیان
و دیله آن همه مجید شد
کنج گهر بود گنجینه ام

از تب بجز سی آرم بساز
حرف نظیرات کند فکر آن
جیم بود ناظر شمش را
و او که اسم آمد از انظار صفا
هست سه و یک گرش چار و
چار و دو گرفت بهم در صدر
پس دوش سین ویم حرف ط
وصف طلب کن که دین عالم
گوش من شنیدی ثانی صریح
ساخته مرقوم به پنج صواب
ابجدی و ابجدی و ابجدی
ضابطه اش است بان شصت
پنج نمی یافت قس و لم
تا که مطلوب رسم فی تعب
واضح مشروح و ان شعیان
و دیله آن همه مجید شد
کنج گهر بود گنجینه ام

تخریر عدد و مرتبه و صفی در ترتیب الجدی
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و مرتبه کبیر در ترتیب الجدی

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه جی

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه غیر

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه و صغی

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه کبیر

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه و صغی

تخریر عدد و مرتبه و صفی در ترتیب الجدی
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و مرتبه کبیر در ترتیب الجدی
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه جی
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه غیر
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه و صغی
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه کبیر
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س
ع ف ی ق ر ش ث ش ش خ ذ نی ط ی
تخریر عدد و ابتهی در ترتیب مرتبه و صغی

در که قدوس بود پس بلند
عقل بود بی بصیر از درک آن
فات غنی پس متعالی بود
هست درین باب خبر معتبر
عقل شهباز و درین ماجرا
عقل که در کنه صفات است
با وصف مردم که بدند نیما
بر سر این کار که شتابند
عقل چو اندیشه کند و صفات
هست نماینده صفات کمال
حسن جمال است کمالات او
چون صفات است زاندازه عشق
پای خرد میخورد اینجا بسنگ
رفتار این راه بر ارباب بود
نیخبردانی که غلط رفته اند
دور از عقل فقط برده شان
معرفتی کان نه بشیر است

تاک و نشزه بود از چون و چند
فکر بود پیچیده از درک آن
بارگش از همه خالص بود
کر بنی اندر رسید خبر
نمودش اندیشه چون و چرا
کی بودش معرفت کنه ذات
پیر و ایشان که شدند اولیا
معرفت از وجه صفت یافتند
از صفت رو و پدائیات ذات
هر صفتی ذات بحسن جمال
را به معرفت ذات او
عقل شود متفعل از فکر خویش
فکر ز بومی شود اندیشه لنگ
تا که باین راه مناسب بود
راه با ادب و تمطر رفته اند
و هم شوش بغلط برده شان
آن همه سر مایه سهو و خطا است

درین باب خبر است حق نشان
درین باب خبر است حق نشان
درین باب خبر است حق نشان
درین باب خبر است حق نشان

علیه الصلوٰه والسلام
المسلمین
منه التقدم
جل جلاله
عقل و شایسته
آفریده
از تو اندر
از تو اندر

از دکان است
واجب الدار
اوست
لذات است
نیست
با دانست
نیست

اول در این باب
دانشی
اول در این باب
دانشی
اول در این باب
دانشی



در نظر قلب نماید عیان
 حال نماید و در وقت
 در نظر قلب نماید عیان
 حال نماید و در وقت
 در نظر قلب نماید عیان
 حال نماید و در وقت

شماره هفت سوخته و ختم
خواستم این بهر در شاو خفا
داد درین شیوه مرا ترک آزار
ورنه عیانی که ز ما مشحوب بود

بنده درین شیوه اگر تا ختم
پای ز سر کرده براد نجف
بخشش او کرد مرا سرفراز
بنده از ویانتم این را بجود

محققین برینند که معانی و در حرف نمی گنجی چنانچه حضرت شیخ نجم المله و الدین محمود خبری در نسخه گلشن راز اشعاری بآن فرموده است که معانی هرگز اندر حرف نیاید که بحر قلازم اندر ظرف نیاید لیکن باید دانست که با وجود تعدد این قوال از صوت سخن را همی بمعانی زیر که صوت این نغمه بمعانی مخلوب است که متصاعد شده بر مثال سیاب که از نفس دریا صاعد میشود و متقاطر میگردد و از صدف و دیوان تیجر لسان در حروف بسیار که اثری از معنی را در طریق مباحثه و استفاده معلوم کردن بر مجبوری بغیر بیان نمحسبست

شاید ملک شهو دست سخن
بسخر نام و نشانی دارد

گوهر گمان و جودست سخن
هر چه دین کون و مرکانی دارد

بے اثر و نشو و حرف حرق

ارچہ معافی نہ گنجیدہ کھرف

[illegible]

نطق بهر رسم که گویا شود
بحث در آن هر چه که آید بفر
جز بسخن راست نیاید تمام
کوشش علم و عمل رسم دهم
از سخن آید ب نظام تمام
صرف درین است که غیر از سخن
هر چه زهر خای نشان میدهم

سوی سماش روی ادا شود
واچیز هر فرخ در آید بزر
جمله بسیار سخن ا نظام
مادّه کیفیت جان و جسم
هست مفید به نهمه بدی کلام
نیت بیانی دیگر از فکر و فن
از ره تقریر بسیار میدهم

معرفت

چون معلوم شد که قال را چه تا شیر و حال را چه تقریر است بنا بر این معنی لاف
بر مقدمات سابق که در باب نظام حقیقت واحد جامع که یکی حرف سیم و
حرف عین است میباید آن چنانست که از روی ترتیب نظم طبیعی حروف
هجایی حرف سیم در مرتبه سیزدهم که مطابق جمل است واقع است و جمل چهار
آن حرف پنجم است که مجموع پنجاه و سه موافق جمل سیم امد و بعد از این حرف
چهاردهم فون است که اشارت به نبوت خاصه آنحضرت است بلا مشارکت غیر
و حرف پانزدهم سین است که ششم است آنحضرت است و آن باطن حرف فون
و حرف واد که دلیل بر ولایت است با ده حرف بین سین که مجلس مطابق نظام
است مشترک است با حرف عین که اشاره با اسم حضرت علی است حرف شانزدهم

است و در پیش از این که در این کتاب
درین فون و سین و صد و ده
است مطابق اصل علم
اشاره در کتاب است
باجت رسالت و علم
در این کتاب و در پیش از این
در این کتاب و در پیش از این

نظم و ترتیب از اثر اوست
در مرتبه سیم و در مرتبه
در مرتبه سیم و در مرتبه
نطق بیانی و در مرتبه
غور کند خاطر انسان بر آن
و آنچه در این تقیاس و کلام
تشکیل یافته است در این
نسخه است در این و در این

با فون و سین و صد و ده
است و در این کتاب
در این کتاب و در پیش از این
در این کتاب و در پیش از این
در این کتاب و در پیش از این
در این کتاب و در پیش از این

در این کتاب و در پیش از این
در این کتاب و در پیش از این
در این کتاب و در پیش از این
در این کتاب و در پیش از این
در این کتاب و در پیش از این
در این کتاب و در پیش از این

[illegible]

تفتیح هر دو کتب به تمامه و تقریر مشهور و بود، انیت تو بخدا است

Handwritten musical notation on five-line staves, featuring Persian script and numerical figures.

در مجموع حروف اربعه است و بطریق سجدیه بقاعده چنین متعارف می شود یعنی نه است که
 دو صد و نوبست است مطابق با جدولی که کمی قبل از هذا احد این هم دو صد و نوبست

۱۰۰

<p>صاحب مهرش و خرد این مثال من که ز موی رخسارم گنج نه مدح نبی و ولیم بزربان است چاکر اولا و رسول بهم منم برم اوقات بسر در سخن فکر و فہم هست و نقص بجای و صفت ایمان است و فاو فکر بالبد اگر راست بپرسی ز من</p>	<p>پس بود از آنکه بود ازل حال و در سخن از لطیف چہ آب و ده نام نبی و ولیم حرز جان است نیست جز این شیکوہ طلق زہم و دل من نیست جز این فکر و فہم نہ مدح و نہعت نبی و وے و فہم نیست جز این فکر و فکر با تو جز این حیرت نگویم سخن</p>
---	--

[illegible]

از دل بی کین عیب از دور
کو بری فطری توان کرد

[illegible][illegible]

سین

بحر سخا سرور اهل تقین
گفت که یک نقطه بود اصل عالم
از همه جا خاطرش آگاه بود
یافت و بخشایش را این توانا
حرف ز فرموده او گفته اند
کا بنچ بود سر خدا در کلام
درج در احمد بود بیگمان
در رسم بسمله باشد خفته
در رقم با بود آن در شیوه
هست در آن نقطه که در نخست
واقفم و ناظر غیب و شهود

خواه نجف یا وی دین سپین
معین علم و گهر بحر سلم
عارف علم آن نقطه شاه بود
هر که شد از نقطه بحر آشنا
ناور به حرفان که در می سفته اند
کفیه ذکر آن منه عالی مقام
جمله بقدر آن بود و جمع دان
و آنچه در احمد بود مختص
و آنچه بود بملیه را در وجود
جماله آن نیز که در بانهاست
وین نم آن نقطه که از بهت بود

معرفت

اگرچه بسیاری از عرفان و اهل تحقیق در باب حقائق و معانی این کلام
در نظام بیانها فرموده اند و بر من اشاره کرده اند اما آنچه از من و من
در آن مختفی است که اشاره به هم سامی و نام نامی آن مختفی است ذکر

او است که در دنیا و آخرت او است که در دنیا و آخرت
او است که در دنیا و آخرت او است که در دنیا و آخرت

170

[illegible]

بعضی از عرفا و متفکرین بحسب تفهیم تعینات مراتب در خفا و طالبان تحقیق
نقطه را بوحدهت حرف اشاره کرده اند و مرتبه جدیت را با الف نسبت داده اند که
از سه نقطه در ظهور است و گفته اند که بشارت الهی احدیه واحدیت با حرف تعالی
فرموده اند که بالباء اظهر الوحدة ازین مرتبه در ظهور است مفردات و مرکبات
کثرت را بحرف و کلمات مرکبه تشبیه شده اند اگر بعضی دیگر نقطه را بوحدهت
و وضع نسب کرده اند و از دو وضع آن خواسته اند که قابل اشاره حسی باشد
با آنکه بعضی حکما نقطه را قابل اشاره عقلی و وحدت را قابل اشاره حسی دانسته اند
بیان نقطه بشارت بوحدهت است از قول بعضی از عرفا

<p>طایفه از عرفات جهان رمز بیانی که عیان کرده اند کا آنچه معقول پذیر و صفت و آنچه محسوس بیان شود آنکه یوحدت و یاروی نشان نقطه ز خود بود بخود جلوه گر وحدت او فی اثری غیر بود جلوه اش ز رعایت حق جمال</p>	<p>و صفت نقطه ننوده بیان وحدت خود و وضع بیان کرده اند نقطه بود در صفت معرفت وحدت از ان درست بخین شود گوید ازین نقطه بر رمز نهان و ز خودی خویش بخود شاهر خود بخود از بر خویش سیر بود بود بمحل بجمال و جمال</p>
---	--

[illegible][illegible]

جهنم آنست که در راه حق
هست سبقش ز تمامی جاہ

هر که نه زمین نه آسمان نخواهد سبق
نیست در او بحساب آله

١٠

بسم الله الرحمن الرحيم
نقطه که ظاهر شده و تحت است
دوره با هست نه و عدد با
نقطه نه با سه تنه و حساب
از سه نقطه آند خط الف
یک نقطه راست از سیر نقطه
هم الفی بی نقطه حرف با هست
رتبه نیست زرد اعتبار
پیش و پس نقطه بین در رقم
بین که همان شکل که شکل است
لیک درین بین به تفاوت نگر
فکر کن اینجا که هم از این رقم
نه صد و سه زین رقم هست فای
شکل خوبی صفر نمای حساب

هست که ره دیده باب نعیم
 مشکل سریت که مشکل کشا
 هست سه نقطه کی بی ریا
 تا بتو مشکل به نماید نقاب
 خط نقطه نقطه بخوبی شصت
 یافته از روی رقم شکل خط
 باد و نقطه با سه نقطه تا و ناست
 نه صد و شصتی در عدد آید بکار
 مختلفا تنش بنگیریش و کم
 در رقم نیست که آن حاصل است
 که روی پس و پیش رقم آید بدر
 مختلف الوضع چه آید بهم
 سیصد و نه ز درین هست
 شصتی و نه آید رقمش در جواب

$$\begin{array}{r} 909 \\ 12 \\ \hline 3 \\ 7 \end{array}$$

[illegible][illegible]

۱۲
فقطه باب بودای شادمانی و اسکن
چون یک سحر بود و عمدت
این سحر بود که هر کس
نفسه را بخواند و بگوید
یا ایضا

از نقطه پنج بود الف الف
زین قبل از جنس حروف نقطه
صورت و معنی جهان انتظام
لیک بر جمعی از اهل وقوف
چون حرف پنج بود ح ب زین
ا ب ج د ه ی ز ه ی ز
هست هویدا به اهل وقوف
باید بشن این شرح کتابی دیگر
طبع من از فهم سخن می کند

خود به همان وحدت خود مختص
کثرت لایمحصر آید بخط
نه رقم است و سه نقطه بالتام
پنج بود اصل بنای حروف
هشتاد وین پنج روزات فن
۹ ۲۰۰
خاصیت این عدد و این حروف
باید شن این قول درین مختصر
راه درین شرح بفن کند

حرف

حرف الف بود مرا بر زبان
جلوه او چون بنظر هر سید
یافت چو ترتیب حروف انتظام
خواند ز پانها می قلوب سلیم
جل جلاله که ندارد مثال
هر چه درین عرصه نمودش هست
بود وجود از اثر این دو نام

باز روم بر سر تو صیغ آن
 شکل حروفات از روشد پدید
 بے حد و بصر بیان شد کلام
 بسم الله الرحمن الرحيم
 عَسَمَ نَوَاكِهِ كَه نَدَارِ زَوَالِ
 دَانِجِه دَرِین دَاوَرِه بُوَدِشِ سَهْتِ
 یَا فُتَّه نَا یَا فُتَّه اَبِن اَنْتَظَامِ

جمع الحروف

[illegible]

فانظر الى هذا الموضع الذي هو موضع
الذي كان فيه الموضع الذي كان فيه
الذي كان فيه الموضع الذي كان فيه
الذي كان فيه الموضع الذي كان فيه



فوق که شد قاف بود
شعر که می خواند در
نکته شده بر سه نقطه خط
خاکستری است این که نود و یک است
حاصل نقطه است از دو عدد
چاره شصت و یک رقوم عدد
از نو تا اعداد نقطه
مجموع حالات است نه هجده
کارهایی بنظر کاین قام

ما تمه اش مستح هدایت بود

پیشکش راہروان بصیر

حرف نهمش اول غایت بود

سزا نیست این عذر دبی نصیب

ن و ن ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۶ ۷ ۸ ۹ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ آدم وفق شلک تاک

۱۶۷۱ فریب کرد و در سال ۱۵۶۲ که نوشید بد اثرش کمالی ضلوع موفق خوانند

ایک دولت است سری باسرو

والسبطيم. ووصيهم

انگفت که مرز نقطه فسخ العداوت

توضیح و تفسیر

۱۰ شکرت ۱۱ شایستگی ۱۲ بن خیر

وہ وقت کہ وہ دے زخمت

تقریباً ۹۰۰

۱۰۰. قصه و نوحه و نوحه و نوحه

...

فقط صد و بیست و یک سال

استادان و دانشمندان و نویسندگان و ...

عقلمند ترین ملقبه ریاست

پیر کا اوتار بی نور

گوشش کن این قول بسیم حضور

ابن عسّم احمد وزوج متول

معدنی علیست اول اگر ام

سورة التوبة

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

وہ کہ آواز سے کہیں گے غلط

شش و نیم روز از شهر و از آنجا

۱۰۴

کتابت در این کتابخانه

یہ حدود و حدود پر برسرِ بار
کے ساتھ ساتھ ساتھ ساتھ

مهرن این نام بنام

مارسیم ماروہ ایڈیٹر

ریں ملد اور برہم

وہی ہے جس نے ان کے لئے

الحمد لله

پیشتر

[illegible]

211 212 213 214 215

۱۴۹
باید که در این کتاب
نویسند که در این کتاب
نویسند که در این کتاب
نویسند که در این کتاب

بر عدد و خاص و دود و امام
 بیشک و شب و است علی و
 کان یقین قوت نجات و
 باطن نشان آده عالی تبار
 سرور بر پای الف می نهند
 آده معیار بنویسین
 مجمل یاربے بیار آورند
 ورنه یایم صفتش در عدد
 پس بود این در رقم این کتاب
 اکثرش از سیریکه پیش نیست
 معتبر آید زیکه در شمار
 و ز سه یک آرم نمی چندین
 سید صدوسی و سه بخوان بیلا
 سیریکه را بتامل مبین
 و اطلب اینجا که تحقیق هست
 مجمل و بان بر آور عیان
 هم رعداوست بلفظ از تئیر

۱۱۱

۱۰۰

۱۹
از سیم گریست گذاری بجای
اینجا می شود و اینجاست
نوعی از اینجاست

از کجای تو میسر
از اشرار پیشین و بعد
اسم علی است نجیب و سبط
و در میان خدایان یس
و چون بوی گلستان
و چون بوی گلستان
و گزیده را با هم
و گزیده را با هم

ماه بود در عبادت و پیا ن زده
 هست که شخص بیچاره را از تن
 زین از او جدا کرد و سگ را
 نیست که در آن سگ سگ و سگ
 بهر دم که را سگ سگ و سگ
 و سگ سگ سگ سگ سگ سگ
 و سگ سگ سگ سگ سگ سگ

[illegible]



مقامات و ارباب انجمن
مقامات و ارباب انجمن

تعمدات
مجلس
العلماء
الاسلاميين
بمصر

بمقتضی این فرمان که در این باب است

مندی بادیت که اسم نظام
هرگز طی ہی نبود ای نازنین
مندی ازان چهر نماید زمام
یادی ازین دو حمل آید بدر
بالفط یک چو در آید بجا
مندی بادیش بمرصد رسد
گوهر آن را بنمودم ز کان
ستز معما است همه دلیله
هست زمین گوشش کل حال
وزیر آورده با صدان حرف
از هنرم قطع نظر نموده است
گوهر کانی منست این همه

طے و مسہ چاروہ و طی تمام
عدہ طی ہر بود ای پاک دین
ماہ بر چاروہ آیت سام
طے بود نوزوہ و یک دگر
دورہ طا فا بود وفا و طا
برجبل اسم محمد
رمز سہ در سہ بنمودم عیان
حاصل ازین رمز سہ فی نظیر
سر بسر این گوہر دریای قال
فلکرت صافم کہ ازین بحر شرف
بمفرض غرض نہر بودہ است
لشف عیانی منست این ناہبہ

[illegible]

موقوف

بیان ارباب تحقیق است که حقیقت حضرت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم
منظومات آنی است و از روی ظاهریت مظهر صفات و گاهی که پادشاه
ظاهر غلبه کند فی مع الله وقت لایسینه فی ملک مقرب و لانی مرسل
بیان فرماید و چون ظاهرش بر باطن غلبه کند سجد پیش سخن شکر با ظاهر

مجلسه مخفی است
استعداد و شایستگی را
نمایند و حق تعالی جل جلاله

در نظر آنکه این بود
چشم محبوب و حب این بود
تجلی طالع که با یون میسر
بهر جمع احدث است که از مقام
و شکیات آنکه بیست اشیا که
لازم است از مقام جمیع کمالات
و تجلیات از مقام جمیع کمالات
که از مقام جمیع کمالات

شش و بیست و یکم
در بیان این که هر چه در این کتاب است
مستقیم است و در این کتاب
مستقیم است و در این کتاب
مستقیم است و در این کتاب

مستقیم است و گفته اند که آنچه در مرتبه جمیع من حیث البطلون است و در
مرتبه جمیع من حیث الظهور است و اسم جامع که در صفت مرتبه جمیع است
بدو اعتبار است یکی قطع نظر از اسماء و صفات و ذات متعلق است بدان
و دیگری نظر باعتبار جامع است قبولیت جمیع اسماء و صفات

تعیین

جسوه که چون بنشیند	پرده زو ج احدیت رسید
جسوه واحد چو ز پرده نمود	رو لمعان پر تو نور وجود
محمل این هر دو مطابق بهم	هست تبدیل نه پیش و نه کم
یا بد از سبزه از حرف وجود	هر که تامل بتواند نمود
بیشک و پیشانی و بگیمان	پر تو جامع بنماید عیان
چشم کشا از اثر اهتمام	بسط کنم فاش و غایم تمام
و او و گریم و دگر او و اهل	هست حرفش ده و دو و بیشال
این ده و دو و حرف به پنج صواب	محمل واجب بود این را بیاب
لیک عدد و های حروف وجود	هست صد و چارده ای یک وجود
اهل حقیقت بود این التمام	قید و عدم هست همین وقف تمام
صورت این را چو گیری صحیح	نام حق از شنیش آید صحیح
صورت این عده بشکله نمود	چار و دو یک هست تعین نمود

شش و بیست و یکم
در بیان این که هر چه در این کتاب است
مستقیم است و در این کتاب
مستقیم است و در این کتاب
مستقیم است و در این کتاب

مستقیم است و گفته اند که آنچه در مرتبه جمیع من حیث البطلون است و در
مرتبه جمیع من حیث الظهور است و اسم جامع که در صفت مرتبه جمیع است
بدو اعتبار است یکی قطع نظر از اسماء و صفات و ذات متعلق است بدان
و دیگری نظر باعتبار جامع است قبولیت جمیع اسماء و صفات

تعیین

جسوه که چون بنشیند

جسوه واحد چو ز پرده نمود

محمل این هر دو مطابق بهم

یا بد از سبزه از حرف وجود

بیشک و پیشانی و بگیمان

در نظر نگارند پنج حساب
عذر است بود این در حساب
خداوند است این عدد شش و صد و بیست و یک
است این عدد شش و صد و بیست و یک

اهل تقم چون کند از وی ظهور نام صمد چهره کشاید ز صا صا بود لفظ و شکله تقیم از پی بهم است بجان بهم فوات نقطه بنقطه است که آورده سیر آه که عاشق کشف از دل بفکر جمع و و لام و و طش با تمام در رتب قاعد با سه عدد جلوه که از الرحمن است نام در نظر عارف ملک شهود گماه سجد بقلوب سلیم این اثر فیض مقدس بود ذکر رحیم است سرور و روان ذکر کن ای دل که بیای بی نعیم بسم حرف است در طو جان باوه وین شش بود و نیم چار مجلس امد که در حد بود	آورد از مدخل جی فیض نور مجلس آدم بنیاد ز صا اسم کلید بود اینجای تقیم نیست دین چاره و رسم نکات و حدت مطلق بر می از سر غیر آید از اول و آخر بند کر مجلس امد بود لا کلام اسم احد آید ازین در رص شامل کلیه است فیض تمام جلوه اقدس بود این از وجود کیفیت خاص و هم الرحیم که عقب جلوه اقدس بود دیو بر جیم است ازین در رفان بسم امد الرحمن الرحیم روشن تابان است پی نور جان مجلس واجب بود پیش عیار هشت هنر از یک سید صمد بود
--	---

در نظر نگارند پنج حساب
عذر است بود این در حساب
خداوند است این عدد شش و صد و بیست و یک
است این عدد شش و صد و بیست و یک
در نظر نگارند پنج حساب
عذر است بود این در حساب
خداوند است این عدد شش و صد و بیست و یک
است این عدد شش و صد و بیست و یک

در نظر نگارند پنج حساب
عذر است بود این در حساب
خداوند است این عدد شش و صد و بیست و یک
است این عدد شش و صد و بیست و یک
در نظر نگارند پنج حساب
عذر است بود این در حساب
خداوند است این عدد شش و صد و بیست و یک
است این عدد شش و صد و بیست و یک

در نظر نگارند پنج حساب
عذر است بود این در حساب
خداوند است این عدد شش و صد و بیست و یک
است این عدد شش و صد و بیست و یک
در نظر نگارند پنج حساب
عذر است بود این در حساب
خداوند است این عدد شش و صد و بیست و یک
است این عدد شش و صد و بیست و یک

بیست و نواصاف است که بیست و نه حرف است
 بیست و نواصاف است که بیست و نه حرف است
 بیست و نواصاف است که بیست و نه حرف است
 بیست و نواصاف است که بیست و نه حرف است

ج ص ش ه ی ب م و و حروفش ب م
 صغیرش ۹ حرفش ثلث النصف

ثلث النصف عدد بسملة
 ۱۳۱

حروفش ال ق و سطش ۱۴ حروفش و ی صغیرش ۵ حرفش
 هر تمام این حروف حاصله ال و و س ه
 د ف و و ف اک پس مجموع این حروفات بیست چهار باشد
 ب م و ال ق و س ح س ش ه ه

حاصل ستطبق این یک کلام حاصل ازین عدد و گرد ال و کنا گنج بسی اسم درین مدست بهر شناسده دل نکته دان هر که بود صاحب اورا کن هوشوار حلقه بگوش من بیدل شود پیش واکش که بجز لاف نیست	بیست چهار است حروفش تمام جمع شود بارقم و اوصاف معنی بسیار درین مجمل است من بر آورده ام این نقد کان از در این راز و دزدی بگوش بر من ازین واسطه مایل شود هیچ نه از چه هر انصاف نیست
---	---

حسب حال

سعد و فاسد که از خانق
 از کجای او بسمه حاصل است
 اندک که می نماند از کجای
 و د ف کیم آن بود که آید
 ل ج ی ش ب
 اسما ص ص ص ص ص
 از کجای او بسمه حاصل است
 اندک که می نماند از کجای
 و د ف کیم آن بود که آید
 ل ج ی ش ب
 اسما ص ص ص ص ص

ان
 از کجای او بسمه حاصل است
 اندک که می نماند از کجای
 و د ف کیم آن بود که آید
 ل ج ی ش ب
 اسما ص ص ص ص ص

ان حروفی اند این است

و	ف	ن	و	ن	ا	ب	ی	ج	ج	ص	ص	س	ه	ی	ج	ن	و	ا	ل	ق	ا	ی	ح	
ح	و	ی	ن	و	ز	ق	و	ل	ن	ا	ز	و	ک	م	ب	ب	ی	ی	ی	ج	ح	ج	ن	س
ص	ح	س	و	ج	ی	ح	ن	ج	و	ی	ن	ی	ق	ب	ب	ی	ل	م	ف	ا	ا	ا	ا	
ا	ص	د	ح	ا	ش	ک	د	ف	ج	م	ی	ل	م	ب	ف	و	ج	ب	و	ق	ی	ی	ز	
ق	ا	ی	ص	ی	و	ق	م	و	ا	ب	ش	ج	ک	و	و	ن	ف	ب	ج	ح	م	ل	ی	
ی	ن	ل	ا	م	ی	خ	ص	ج	ی	ب	و	ن	ق	ف	و	و	و	ا	ل	پ	ج	ش		
ش	ی	ج	ز	ب	ل	ک	ا	ا	م	و	ی	د	ح	و	ص	ح	ج	ن	ی	ق	ب	ف	و	
و	ش	ن	ی	پ	ج	ق	و	ی	ب	ب	ل	ن	ج	ک	ح	ا	ص	ا	و	م	ح	و	ی	
ی	و	و	ش	د	ن	ح	ی	م	ب	و	ج	ا	ن	س	ز	ا	ی	ح	ب	ن	ن	ل		
ل	ی	ج	و	ن	و	ک	ش	ب	د	ح	و	ن	ی	ح	ا	ی	ز	م	ص	ت	ق	د	ا	
ن	ل	ا	ی	و	ج	ق	و	ب	ف	ص	و	م	ک	ز	ش	ی	پ	ا	و	ح	م	ی	ا	
ف	ن	ی	ز	ح	ا	ح	ی	و	و	ا	ج	ب	ک	ی	و	ش	ب	ز	و	ن	ک	ص	چ	
و	ن	م	ج	ص	ی	ک	ل	ن	چ	ز	ا	ب	ح	س	ی	و	ی	و	ی	د	ق	ا	ب	
ج	د	ب	ا	ا	م	ق	ج	و	ص	ی	ی	ی	و	ک	و	ل	ی	ا	ف	ص	ح	و	ب	
ا	ن	ب	و	ر	پ	ح	ن	ح	ا	ش	م	ق	ق	ی	ج	ل	و	و	س	ک	ی	و	ی	
ی	ا	و	ج	ی	ب	ک	و	ص	ز	و	ب	و	و	ل	ق	ج	ح	ی	ا	ش	ش	ن	م	
م	ی	ن	ا	ش	و	ق	ج	ا	ی	ی	ب	ح	ق	ی	ج	و	ق	ص	ل	ز	ح	و	ب	
ب	م	د	ی	و	ن	ح	ا	و	ص	ل	و	ص	ق	ق	ن	ج	د	ا	ج	ی	ک	ی	ح	
پ	ح	م	ی	و	ک	ی	ی	و	ج	ف	ا	ح	و	ا	ج	ق	ق	ش	ق	ل	ص	و	و	
و	ب	ص	ب	ل	ح	ق	م	ش	ی	ق	و	ز	ک	ج	ی	ا	ی	و	و	ح	ج	ا	ب	
ب	و	ا	ب	ج	ص	ح	ب	و	ل	و	ح	ی	ن	ا	م	ی	ش	ج	ی	ق	ث	و	و	
و	ق	ر	د	و	ا	ک	ب	ی	ج	ج	ح	ش	ح	ی	ب	م	و	ا	ل	ق	و	ی	ح	

تکسیر حروف بلا تکرار که ننوده شد و این است

ق	ن	ز	و	ا	ک	ب	ی	ج	ص	ش	ح	م	ل	ق
ن	ق	ل	و	م	ز	ح	و	ش	ا	ص	ک	ن	ب	ع
ی	ق	ب	و	ج	ل	ی	ف	ص	م	ا	ز	س	ح	و
و	ی	ح	ق	ش	ب	ز	و	ا	ج	م	ل	ص	ک	ن
ن	و	ک	سے	ص	ح	ل	ق	ج	س	ج	ب	ا	ز	ق
و	ن	ز	و	ل	ل	ب	سے	ج	ص	س	ح	م	ل	ن

اما بطریق تواریه و متوافقه در مفاصح همان از حروف است و چهارگان
الطخارج اسامی اقسام که گفته میشود و باید التوفیق

مذکور

تفصیل حروف مذکوره که قسم آنها بیان شد و آن این است
فون و کاد و ف و ی و ج و ش و س و ه و ی و م و پ و و ال ق و ی و د ه

عدد و جن حروف مذکور یک هزار و پانصد و دو و از د و اند ۱۲ ۱۵ حروف

اسمائی متوازیه شش اند

ففتح انقلاب اسمائی متوافقه شش اند

جود مشفق صفتی کجوج اسمائی مفاصح بلا تکرار حروف

نوی الطول فایح و هات کافی القسم

دایم کوک جویج جیمیل شاس صابوق

مینان پانوی رطیفه

و عدد مجموع این مفاصح بلا تکرار و د و هزار و نه صد و بیست و شش میشود

موافق این دو قسم بر اسماء الله یا فیم که عدد آن دو قسم برابر است

والله اعلم

فوالکرم الظاهره

آه که جمع بدو رخ و کرات

بنیخبر از ضابطه این علوم

در حق این قاعده و انبساط

مرد و شش خار و فکر و فهم

جای تفسیر این مفاصح
خسته ازین طایفه تفسیر
باید از تفسیر بیان توفیق
بازده و د و س و ش و س و ه و ی و م و پ و و ال ق و ی و د ه
کجوج و جیمیل و شاس و صابوق
کافی و قسم
فایح و هات
کوک و جویج
رطیفه
فوالکرم الظاهره
بنیخبر از ضابطه این علوم
در حق این قاعده و انبساط
مرد و شش خار و فکر و فهم

فضل

تفصیل لو آتش یا دود ہی سخن
سے سبق ہے غلط آید بکار

یک سبب از دفتر علم لدن
از ریح و لها بزوا بد اغمار

ترغیب طالبان

ایک ترا میل سبق غولنی است
چونکہ دلت اسرین ماجراست
کسوت کبر از سر خود دور کن
جامد ہستی بکن از روی تن
روئی باین مدرسہ راز کن
وجہ توجہ بحق آوردے
گوش دلت سخن بیکشای
ہوشش بکن دار کہ تویم سبق

جان ترا شوق سخن بانی است
دوریت از کتب غرمان پیر است
فرق سرت تا جور از نور کن
وز حل نور پوشان بدن
دید که دل را بصفای از کن
بر دل مجروح بنه مرهمی
بر دل خود چه دگر کن این در کش
بهر تو زین علم توفیق حق

توضیف

گنج کفر کو نظر خاص و عام
چون ز نظر ما همه تہفت است
بسکه پی از روی مقلدان
خلق بسی مانده میان طلسم
گنج کفر چیست بگویم عیان

زیر ظلمت است نهفته مدام
در طلبش هر کس نهفته است
نام خوشش زفته لسان بر لب
ناله نبرده به نشان ظلمت
پس کنیز وصف ظالمش بیان

[illegible][illegible]

معمرفتی خاص بود در این وقت که بدین اندوخت
صاحب مالک که بدین اندوخت
خانه پیرامی بود و بدین اندوخت
باید بدان باشد و بدین اندوخت
باید بدان باشد و بدین اندوخت
باید بدان باشد و بدین اندوخت

باید در این وقت
در هر روز و در هر وقت
در هر روز و در هر وقت
در هر روز و در هر وقت

یا بود آن قوس که خیس است یا که ترا زو بود و در دهن طالع و اوقال چه باشد در آن یافته بشد در رقم کسر نیز داند و استخراج اسم شود فکر ز ند غوطه میان طلسم یعنی از آن اسم که در دم سما بکند حال طلسمات زود گنج چو آرد بکف آسوده حال منکر کنم حرف نجوے بر از تا متامل بطریق عمل	یا بود آن نیز که جزایش بخت جمله اینهاش چه باشد خواص کیفیت سود و دهر یازیان با عدد و وفق زو و سه نیز منازل طلسمات در می و شود پس بکف آرد گهر از گنج اسم تفصل طلسمش بتواند کشاد و دعوت آن اسم تواند بود گوهر نجش بنماید جمال باز نجایم دو سه حرفی بساز جان بهر کار کند و محل
---	--

در کتب اهل تنجیم بیان کرده اند که سبعة سیاره را که اسباب کلی اند در
اسوات دینی و دنیوی از امر ازید متغیال با یکدیگر مزاجی نمی باشند زیرا که
جوهر بسیط اند یا یکدیگر صداقت و عداوت دارند و بسبب صداقت
عداوت ایشان بحسب بیوت باشند و نظرت اما بیوت چنان است
که آفتاب را یک بیت است که برج اسد باشد و همچنین قمر را یک بیت است
و بعضی از کواکب خمسة نجوم را یکی را دوست بود و آنکه محل جدی و دلو را

باید در این وقت
در هر روز و در هر وقت
در هر روز و در هر وقت
در هر روز و در هر وقت

تقابل
اسد و جدی
عطارد و ثوری
شده عداوت و ثوری
چانه دوازدهم و کواکب
چنانچه قمر و اسد و کواکب
میزان است و قمر و دوازدهم
چون یک پس میان عطارد و دوازدهم
چون یک پس میان عطارد و دوازدهم

در کتب اهل تنجیم بیان کرده اند که سبعة سیاره را که اسباب کلی اند در
اسوات دینی و دنیوی از امر ازید متغیال با یکدیگر مزاجی نمی باشند زیرا که
جوهر بسیط اند یا یکدیگر صداقت و عداوت دارند و بسبب صداقت
عداوت ایشان بحسب بیوت باشند و نظرت اما بیوت چنان است
که آفتاب را یک بیت است که برج اسد باشد و همچنین قمر را یک بیت است
و بعضی از کواکب خمسة نجوم را یکی را دوست بود و آنکه محل جدی و دلو را

و در کتب اهل تنجیم بیان کرده اند که سبعة سیاره را که اسباب کلی اند در
اسوات دینی و دنیوی از امر ازید متغیال با یکدیگر مزاجی نمی باشند زیرا که
جوهر بسیط اند یا یکدیگر صداقت و عداوت دارند و بسبب صداقت
عداوت ایشان بحسب بیوت باشند و نظرت اما بیوت چنان است
که آفتاب را یک بیت است که برج اسد باشد و همچنین قمر را یک بیت است
و بعضی از کواکب خمسة نجوم را یکی را دوست بود و آنکه محل جدی و دلو را

در علم انشا و کلام و در علم حساب و در علم نجوم و در علم طب و در علم فقه و در علم تاریخ و در علم جغرافیه و در علم صنایع و در علم معادن و در علم کیمیا و در علم ریاضیه و در علم فلسفه و در علم منطق و در علم اخلاق و در علم سیاست و در علم اقتصاد و در علم حقوق و در علم پزشکی و در علم دامپزشکی و در علم باغبانی و در علم کشاورزی و در علم صنعت و در علم تجارت و در علم بانکداری و در علم بیمه و در علم حمل و نقل و در علم مخابرات و در علم انرژی و در علم محیط زیست و در علم علوم اجتماعی و در علم علوم انسانی و در علم علوم طبیعی و در علم علوم پایه و در علم علوم کاربردی و در علم علوم بین رشته‌ای و در علم علوم نو و در علم علوم آینده

نیست ز روشداری بودی فکر
 فتمه سر اینچیم بصدر فرم
 و آنچه در اینجا است بهر یک یک
 اسم ز سرش بکشاید طلسم
 به که جدا از کرسیا بد تفکر
 می سزدش گرنجاید شروع
 چون بکنند است باصل و بفرغ
 بیشک بی شائبه یا بهر ادا
 ز آنکه سخن که بود و مختصر

هست چو سهرشی ز سهرامی بذر
 ما تو بایر که بذر کرم
 شامت و سیاره و چرخ فلک
 چون همه هستند طلسمات اسم
 پس چو سهر اسم توان کرد و کر
 هر که برورد باصول و فروع
 دعوت هر اسم بقانون شرع
 از در خالق زود و اعتقاد
 پس کنم انجرف در اینجا دگر

تبصره

حاصل سنیش عدد و سیم و خط است
 سر حلیمت بنمایند سر
 رقت که هست آیه ام الکتاب
 نقطه کمترین این همین شد تمام
 نقطه دو و دو یا دوز روی و قوف
 کاف حی و کاف فی ای دوفنون
 یا نه که از نور بود و در ظهور

ابجد و هوزند و کاف و حات
 در چیل و نه چون نظاری بخیر
 رقت هشت اینک بود در حساب
 خاتمه رابت و حرفت تمام
 هست عیان بر سرهای حروف
 نقطه و حرفت نمودار نون
 خاتمه نقطه بود فتح نور

در علم انشا و کلام و در علم حساب و در علم نجوم و در علم طب و در علم فقه و در علم تاریخ و در علم جغرافیه و در علم صنایع و در علم معادن و در علم کیمیا و در علم ریاضیه و در علم فلسفه و در علم منطق و در علم اخلاق و در علم سیاست و در علم اقتصاد و در علم حقوق و در علم پزشکی و در علم دامپزشکی و در علم باغبانی و در علم کشاورزی و در علم صنعت و در علم تجارت و در علم بانکداری و در علم بیمه و در علم حمل و نقل و در علم مخابرات و در علم انرژی و در علم محیط زیست و در علم علوم اجتماعی و در علم علوم انسانی و در علم علوم طبیعی و در علم علوم پایه و در علم علوم کاربردی و در علم علوم بین رشته‌ای و در علم علوم نو و در علم علوم آینده

در علم انشا و کلام و در علم حساب و در علم نجوم و در علم طب و در علم فقه و در علم تاریخ و در علم جغرافیه و در علم صنایع و در علم معادن و در علم کیمیا و در علم ریاضیه و در علم فلسفه و در علم منطق و در علم اخلاق و در علم سیاست و در علم اقتصاد و در علم حقوق و در علم پزشکی و در علم دامپزشکی و در علم باغبانی و در علم کشاورزی و در علم صنعت و در علم تجارت و در علم بانکداری و در علم بیمه و در علم حمل و نقل و در علم مخابرات و در علم انرژی و در علم محیط زیست و در علم علوم اجتماعی و در علم علوم انسانی و در علم علوم طبیعی و در علم علوم پایه و در علم علوم کاربردی و در علم علوم بین رشته‌ای و در علم علوم نو و در علم علوم آینده

در علم انشا و کلام و در علم حساب و در علم نجوم و در علم طب و در علم فقه و در علم تاریخ و در علم جغرافیه و در علم صنایع و در علم معادن و در علم کیمیا و در علم ریاضیه و در علم فلسفه و در علم منطق و در علم اخلاق و در علم سیاست و در علم اقتصاد و در علم حقوق و در علم پزشکی و در علم دامپزشکی و در علم باغبانی و در علم کشاورزی و در علم صنعت و در علم تجارت و در علم بانکداری و در علم بیمه و در علم حمل و نقل و در علم مخابرات و در علم انرژی و در علم محیط زیست و در علم علوم اجتماعی و در علم علوم انسانی و در علم علوم طبیعی و در علم علوم پایه و در علم علوم کاربردی و در علم علوم بین رشته‌ای و در علم علوم نو و در علم علوم آینده

بشکرت قمر بنی هاشم است و تربیت کننده آن فرست بمشارکت
زحل و مجموع اینها در تربیت مینه آدمی بامر و حکم ایزد تعالی است

تربیت

گوشش که بابت آواز است چونکه صدایش رسد از هوا است و مریش ز نیکبختی ساعت روحانیت او بود یعنی که ابلش باضافت بخوان است و مریش بامر آنکه بامر و روحانیت دیده است اوست در انجم ملک تاج و حالت بین که ز حبس و دا است میسر چون بتقدیر دوست شانه روحانیت و آن بکار زانکه باقوای زبان و دمان تخلی و شیرین و ترش بکام شیر که باشد صنف و اگر	واسطه کلیدش ارچه هواست او بکنند فرق و تمیز صدا از در ایزد زحل و شتری تا جویش ساز که نیکو بود ساز بجرش نصیافت بخوان پر تو خسته غور شید و ماه اهل گرش هست پس دیده است ساز بخورش که به بینی اثر بوی بد و نیک کشته چو هوا زهره و میخ مربی اوست پس بکن از اهل و راجه دار فرق کند هر مزه را زبان او مزه اش را بچشد باطعام تربیت او بکنند با قمر
--	--

بشکرت قمر بنی هاشم است و تربیت کننده آن فرست بمشارکت
زحل و مجموع اینها در تربیت مینه آدمی بامر و حکم ایزد تعالی است

تربیت
تربیت او بکنند با قمر

تربیت
تربیت او بکنند با قمر

تربیت
تربیت او بکنند با قمر

بقدر منسوب است و قوت ثانی با قوت منسوب است
تذکره

است درین ماده بسیار حرف
عقل که سر و قدرین ماجر است
از اثر امر خداوندگار
عقله روحانیت هر دو دان
تکلیف و از وضو بروحانیت
نیج حسن باطن ازین قسم باز
نام یک یک چو بری بر زبان
اول ازین پنج حس و قنون
متصل به روح و طرف منتهی مقصور
همه بر پنج ظاهر و بطون روند
و آنچه بنمایا هر رسد از بطون
چار و گرد و هم و خیال است و باز
نام ز روحانیت این تمام
مختصری گفتیم از این همه
حرف طوابع بنمایم و در

به که شود حرف باندازه صرف
بر فطری حسیکه گشته است
شمس و قمر است باین هر دو یک
عقل اخلاص است که نشو پس بخوان
تا بتو را آورد از هر حسیست
تکلیف هر هر یک از این پس باز
با صفت لیل یک یک بخوان
مشکل است آن بنظر و بطون
واسطه است آن به بطون و ظاهر
او بکنند احد و بمادون و غیر
او برسانند که بود و قنون
حافظه و ذکره پس کار ساز
قابل اهل است چو خوانش نام
تا نشوی غافل ازین زمره
مشکل اینست بکشایم و در

درین ماده بسیار حرف
عقل که سر و قدرین ماجر است
از اثر امر خداوندگار
عقله روحانیت هر دو دان
تکلیف و از وضو بروحانیت
نیج حسن باطن ازین قسم باز
نام یک یک چو بری بر زبان
اول ازین پنج حس و قنون
متصل به روح و طرف منتهی مقصور
همه بر پنج ظاهر و بطون روند
و آنچه بنمایا هر رسد از بطون
چار و گرد و هم و خیال است و باز
نام ز روحانیت این تمام
مختصری گفتیم از این همه
حرف طوابع بنمایم و در

باین حد و قدرین ماجر است
از اثر امر خداوندگار
عقله روحانیت هر دو دان
تکلیف و از وضو بروحانیت
نیج حسن باطن ازین قسم باز
نام یک یک چو بری بر زبان
اول ازین پنج حس و قنون
متصل به روح و طرف منتهی مقصور
همه بر پنج ظاهر و بطون روند
و آنچه بنمایا هر رسد از بطون
چار و گرد و هم و خیال است و باز
نام ز روحانیت این تمام
مختصری گفتیم از این همه
حرف طوابع بنمایم و در

او که در آورده نخستین مدغم تا به پیشانی ز گمان می رسد گرچه شربت سخن نظم و نثر تا که درین عرصه دو اندر بخش	کلیه دست و پایش بدان تمام ماز یقین و گران در رسم که در بیانی ز بزرگان عصر که تو ز هر واقعه فردی شوی	حاکم کس بجایان می رسد لے بخودی خود از ان هم یا فیه فیض نظر و پرورش پیش شکلی نیست که فردی شوی
--	--	---

نیمه

هر اسم از اسمای الهی که چهار حرفی باشد بی تکرار حروف بر صنفی رقیم زنند و در قسم کلمه نور که دو و پنج باشد و شش است غیر مکرر تمام شود بعد از ان بر قسم آورند و بیست و چهار غیر مکرر تمام شود که متعلق باشد بدست ساعات یکد و قشش هشت هزار و نه قصه شصت و هشت ساعتی کما خیر خاص باشد از ان کلمات و احوال و این آبان کلمات فاضله کند احوال روحانیت ان هم باشد که انرا احوال غوث و در اصطلاح

تکرار

نعت درین نشر نمودم بیان در قسم بسط به پنج قرار حال این اسم بوفتی رقوم و دعوت این اسم را باورست قاعده دعوت اسم است این قاعده و اگر شش اسم شود در طلب این صاحب و وقت	ضابطه شش را بنمایم عیان پس و اگر از کسر نویسم حد باعث کلیت ز بهر علوم انچه بجای بود شصت و رس از مد و حق بطریق یقین اینست نشانی که بهر اسم حق معرفت	قاعده اش آوردم اینجا کفایت تا بود از باب طلب است هر که تحصیل عملش سرست حاشا آید بیک روز پس کسر و شش چو آن ضمیمه شود قاعده و نام بود و رست پس بود این ذکر علم حروف
--	--	---

بسط یکی اسمی از اسماء الهی نموده می شود و بسط و اگر اسم علم حجت نمود و حال بسط و کسر و دیگر اسمی از اسماء الهی بر نوع توان کرد و از قرار یک قاعده و متفرقه از قواعد بسط و کسر این اشرف قواعد است در اشغال غریبه و باطل و توفیق و الواح این عمل شانزد و میشود و چنانچه نموده می آید

لوچ پنجم				لوچ اول			
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
لوچ ششم				لوچ دوم			
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
لوچ هفتم				لوچ سوم			
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
لوچ هشتم				لوچ چهارم			
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م
ل ع ع م	ل ع ع ی	ل ع ع ل	ل ع ع ع	ع ع ع ع	ع ع ع ل	ع ع ع ی	ع ع ع م

لوح ششم

ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی

لوح ہفتم

ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی

لوح یازدہم

ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی

لوح دوازدہم

ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی
ی	ی	ی	ی

لوح سیم و ہفتم

م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م

لوح چہارم

م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م

لوح پانزدہم

م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م

لوح شانزدہم

م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م
م	م	م	م

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲

سید

[illegible][illegible][illegible]

سینه بدید نفیست کسب زان در
مشک غایبست و برادر بغل
کامی بدید هم مشک بیدار بدید
لا بد از ان مشک نیاید اثر
غیبت و ان حرفی کان اودوم
را نهایش بسوی مشک بوت
راست نیاید بهجتهای طال
طرز قوام و انجام عیان

هر که بود صاحب گنج کهر
مشک فروشنده که باشد عول
کرد محلات و ز آید بیابانک
چون بخرد شتر و یخچر
نافه چو بامرد بود بود
مشتری مشک چو در جستجو است
بس کنم این شرح صفت که حال
بر سر مقصود و رمزین بیان

المين

بدان و یک لاله که چون خواهی عامل باشی جهت تقوای معنوی و معنوی
باید که اولاً یک ربعین قبل از شروع در ذکر ال از کینه و حسد و غرض شرع
و هر عادت فاسده پاک سازی و زبان را از کذب غیبت بتان خوش
نگاه داری و طعام و لباس از کسب حلال پوشی و جمیع اعضا را از آلودگی
منع کنی و در ادای اخلاص تقصیر کامل نباشی تا فی الجمله از بار و حایات طیب
مناسبت روحانی در پاکی و طهارت باشد بعد از این ربعین همی از اسماهای
که جمیعش مطابق اسم تو باشد بطلبی و یک ربعین تمام هر روز در یک وقت
معین آن اسم محمد معین بلا غرض بخوانی و ملاحظه کنی که درین ایام در حال

[illegible][illegible]

Handwritten text in the right margin, likely a commentary or continuation of the main text.

Handwritten text in the top margin, likely a commentary or continuation of the main text.

Handwritten text in the left column of the main body.	Handwritten text in the right column of the main body.
---	--

Handwritten text in the bottom section of the main body, possibly a separate entry or a summary.

Handwritten text in the bottom margin, likely a commentary or continuation of the main text.

Handwritten text in the top margin, likely a continuation from the previous page or a separate note.

Handwritten text in the left column of the upper section.	Handwritten text in the right column of the upper section.
---	--

Handwritten text in the large central section, possibly a main body of a letter or a detailed account.

Handwritten text in the bottom margin, including a small number '۱۵' in the bottom left corner.

Extensive handwritten text in the right margin, continuing the narrative or providing additional context.

در این جهان بخت و قدر
هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است
و هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است
و هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است

در این جهان بخت و قدر
هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است
و هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است
و هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است

در این جهان بخت و قدر
هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است
و هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است
و هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است

در این جهان بخت و قدر
هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است
و هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است
و هر که بخواهد بداند
که در این دنیا هر چه هست
همه در بخت و قدر است

111.73

11.00

کتابخانه عمومی مسجد جامع کربلا

لَا يَزِيدُ فِي قِيَامِهِ إِلَّا جَسَدًا

2

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

۱۹۳۷: ۱۹۳۸

نیک نظر کن که در آری بهت
 خانه چنانم که گرفته هست جای
 سطر و دوم خانه عاشر نگار
 تا یکشاید همه را چشم جان
 چهره کاشاید بنماید جل
 سطر و دوم بین خانه بین
 تا و بین خانه که دار و قصر
 رشته تعلیم بدست تمام
 هست ز پنجاه و شش پنجم علم
 واحد و فرغیت در اول بین
 هست الف مقصد و ششاد و چا
 با که بهر خانه بود متکلف
 صفی ز پنجاه و شش سجد عیا
 در همه خانه است بیانی قصور
 کلیه شش مقصد و ششاد و چا

اسم احد چونکه درین صفحہ نمبت
ہشتم سطر نیست پین و بیانی
اسم ننی صفحہ نرانع عشر
اسم و لے نیز ثانیہ عیان
صفحہ سادس عشر اسم غلے
صفحہ ساوس چونکاری پین
سطر وہ دو و نگر و بر شمر
داوم از نون و آین چند نام
مرصد ہر صفحہ ازین در رقم
لیک بہر خانہ ز صفحہ ات این
صفحہ نمائش زرو سے قرار
صفحہ ثانیست بجای الف
نپس کہ ہمین حرف نیاید قرار
ایک بہر صفحہ حروف صد و
ابجد این حرف بود و در شمار

ایک تبکیر دولت را پیر است	جامع و جامعین آن شهر است
---------------------------	--------------------------

درین سند که در میان
دور و نزدیک است
و در میان دور و نزدیک
و در میان دور و نزدیک
و در میان دور و نزدیک

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript. The text is arranged in several columns, with some lines written diagonally. The script is cursive and dense. The text appears to be a collection of poems or prose, possibly a religious or philosophical work. The handwriting is characteristic of the 16th or 17th century Persian calligraphy style.

احاد باشد و صغیر یک هفتمه و اگر جمیل حرف اول و و باشد و هفتمه
تسع اسباع برین پنج عمل باید نمود و اگر ثانی با الفی باشد سال و یک
آنکه قرار یعین باشد و صغیر کی در وسط و در کبیر صدر و این یک قاعده
اصح است از جمیع قواعد و عواید سحای الکنی و الله اعلم بحقائقه

که چه بیان کردم ازین پیشتر
لیک در اینجا غرضم کوهنیت
مبحث این علم شریف و کرام
بایدش اول روش آموختن
قول امام مبحث معیت
کار نمودن که هر شیخ صواب

فکر کنستم اسم ازین پیشتر
تا بخی فکر که طرفم کیست
هر که اراده کند از خاضع عالم
شمع طریق روشن از غم
کز همه اعلاست بصدری خیر
آید از ان کار نتیجه ثواب

فائدة

از جمله لوازم دعوات اسماء است چه در دعوت صغیر و چه در دعوت
وسط و کبیر این چند فقره معین است درین تفصیل نصاب از کوة عشر
فصل دوم در بذل ختم تکرار توهم دعوت این اسم بی
ترتیب است نباید بی این ترتیب کامل الفائده نیست هر اسم که
کند اول مجد و نصاب و از ده هزار نوبت باید بخواند که عمل خود در حاجت

[illegible]

بر عدد دست و نه آید تمام
سطر نخستین بود آن چنان
بست نه وسط آن بود قلم
از دو بعین سطر کند ابتدا
در رقم آید بر اهل شعور
پس بهایت بشود مستحکم
صفحه ثانی بود ام الزمام
باز ازین سطر بیاید درست
صدر اخیرش بقلم میدهند
کآخر سطرش ز حروف است
شد الف و یاعنه جایی نظیر
تا بد دست رساند تمام
تا حزو صدر موخر شود
راست بلا شبهه بوده سطر
سطری ازین عشر بیت رسد
تا که همه سطر یک نه شود
راست شود الف و ثمانین زمام

سما بعد سطر زام الزام
سطر ثلثین اگر آمد عیان
نعمت اول بعد این از رقم
صفحه ثانی که مانند شش بنا
بست نه و حرف دیگر بی قصور
خارج در این رقم آید الف
سطر بر این پنج چو آید تمام
بست و نه سطر به پنج نیست
صفحه ثالث که بنا می نمند
خارج در سطر سویم حرف است
خارج در جمله باب کسبه
پس همین پنج زام الزام
صورت کسرش که مقرر شود
قسمت هر برج ازین بی قصور
هر سه برج رد بطریق رعد
باز به تنکسیر تو سطر زود
بی غلط حرف و نقطه تمام

[illegible][illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

امام رضا علیه السلام

بقی قول است افکاره
او من این است و درین باب

از اثر غسل بایدهمیان
جان خلافت بپوش آرد طهور
خلوة کنیز در تن برناؤ پیر
جو دے دے کے بناید تو
صاحب عطا بدر آرد مسلم
باز کنے کے شود آگہ رشید
زین دوسہ معلوم شود در حق
پر تو اسما ی صفات خدات

عارف پاکیزہ نظر ستر آن
پر تو مجھے چودہ فیض نور
قدرت و قوت ز قوی و قدیر
گرندہ پر تو جو اوضو
پر تو معطی جو بر آبرو سلم
تا کہ زمانع نبود و خسر
معرفت باقی اسما کے حق
این ہمہ انوار کہ آفاق رست

مردی که درین کار بخت و شانس
و کمال و کمالات او ایست
که به این جهان عالم آمده است
و به این دنیا فرستاده شود

موقوف

قول عرفان که آدمی گماهی سر عرش بداند بپنا سببت آن در سما
درک نماید معنی الرحمن علی العرش استوی چیست و بهنگامی که نشا
ملکی بشناسد و قدس و طهارت ایشان در یاد بدو ایشان چه
مناسبت است و معنی سخن تسبیح بحدک و تقدس ملک را درک تواند کرد
بداند که او را با اسم غریبه چه سر است و از مرغی بترسک لا غوینهم
جمعین بر و معلوم میشود و خواه خود را به تفصیل بشناسد بپنا
پرطوطی از خود با همی فهم تواند کرد و حقیقی بگذارد و سر بپیم و بپیمونه
با او بپیمونه در آید و بداند که معنی الغفور و الوود و نسبت به او

سہ ماہی
 ترجمہ
 اہل تحقیق چنین بیان کرده اند
 حضرت حق کے چنانہ و چنانہ
 عالم کے راجوں کے بعد یہ ازا
 آئندہ کے جلاوتی کے
 لاسے از سب کے

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible][illegible]

وہی ہے جس نے ان کو پیدا کیا اور ان کو پالیا اور ان کو مرانا چاہتا ہے اور ان کو جہنم میں ڈال دیتا ہے۔

درست است که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند

صورت اشیا بنمایند عیان	و دیده فرمانده از ادراک آن
نور بود لازمه ادراک را	ورنه چه ادراک بود خاک را
نور حق از یار نگرود بجان	و دیده دل وان شود در عیان

قال الله سبحانه تعالی نور علی نور یا بیدی اند

در خم این دایره کان مهند است	سکاره توفیق حق و جهداست
جهدز توفیق شود سودمند	ور نشود جا به از ان ستمند
خیر عیانی اگر تدعاست	دست بر آور که محل دعاست

مناجات

یارب از لطاف غنی کن مرا	دور زمانی و منی کن مرا
جهدم مرا مرکب توفیق ده	بر سر من کسوت توفیق نه
خلعت توفیق بکن در برم	تاره مقصود بپایان برم
و ایسم از خیل کسان در رست	رو به هم یک سوی در گشت
مانده ام از راه رستی خویش	سوی خودم خوان که در ایمن پیش
مانده ام از هستی خود در گرد	حکم باز او سه من ده رفو
تاز تو آغاز زخم حرف را	تو کنم آوازه این طرف را
بسم الله الرحمن الرحیم	هست غل گرون و یور جمیم

در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند

نقطه بین کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند

در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند
 در این صورت که این کلمات را در این صورت بگویند

16
نور
ال
نور
نور

Handwritten text in the top margin, likely a continuation from the previous page or a separate note.

Main body of handwritten text, organized into two columns. The script is a form of Persian or Arabic calligraphy.

Handwritten text in the right margin, continuing the narrative or providing commentary.

Handwritten text at the bottom of the main body, possibly a conclusion or a signature.

Handwritten text in the bottom margin, likely a continuation or a separate note.

یافت توان کرد زوجه طلب
گر ملک ناکب آن شو بکام
گوهر گمان ملکی شد عیان
باز نمایم که طریقی بجایست
در جمل از حد صغیر صد
صد عدد و چار بود برقرار
پس عشرت است تا ثلث الوف
این صد و یک شکل و بیشک بود
باز طلب ز همه عالم یک
چود و تیا بی سخن از ده گوے
پس نو و پنج بدین تقیم
بدین که صلحت برابر نه
یک بنجر بدین نه و بگر حکیم
سے بگر تا که نماید سخن
حرف قلای ز عین بدین بی قصو
قاف یکی و لام سه چارست
عدد منعم و بدست اختیار

کامل دوران کمال حسب
هست درین رابطه ستر کلام
این همه از وصف یکی شد بیان
باز و حرف از و کثرت مدعاست
یک چو دو حرفت سه وار و عدد
یا نه دو حرفت دو در و چهار
اولش احاد ز روی او قوف
هست و دوده کاف صد و یک
از صد و یک حذف نمایم یک
دوده و دونه نگر و نه ملک
یا نه زده نه طلب حرف میسم
و نه اگر هر دو بهم در سنه
از دومی تلفظ بهین حا و میهم
هست درین یک عدد و تکرار
یا نه که عین ست ز سی و خطور
در حد احاد کثرت مدعاست
چار چو از چار یک گیر بکار

[illegible][illegible]

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, filling the page. The text is arranged in a central column with additional lines written diagonally above and below the main body of text. The script is dense and characteristic of historical Islamic manuscripts.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, filling the page. The text is arranged in a central column with additional lines written diagonally above and below the main body of text. The script is dense and characteristic of historical Islamic manuscripts.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, filling the page. The text is arranged in a central column with additional lines written diagonally above and below the main body of text. The script is dense and characteristic of historical Islamic manuscripts.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, located at the top of the page.

ای کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین

ای کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین
سپید و کوه سبز و قزوین

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, located on the right side of the page.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, located at the bottom of the page.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, located at the bottom of the page.

ع. پناہ یک آیت قر

57 10 11 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 1044 1045 1046 1047 1048 104

و اما در بعضی از کتب و تفاسیر که در این باب نوشته شده است
و در بعضی از کتب و تفاسیر که در این باب نوشته شده است

حجامه حروفات بود کجایونکے
 بسم الله الرحمن الرحيم
 نوکراسا سے نہ اندر ورا
 بندہ چو ناشی زبان آورد
 هر چه از ان بندہ شود زبان
 من کہ دین را در جس میر غم
 بود کسانیت کہ از ان ساود
 انیت و دای دل آن نیگند
 باشد ازین فکر شد مستفید
 بہت امیدم کہ پنج عہد اب
 کام دیش حاصل ازین گفته باد
 این اورنی چند کہ آراستم

لفظہ ان جملہ بود کجایونکے
 بہت دای دل آن نیگند
 فائدہ بخشہ بہرہ در ورا
 نام حقش کہت جان آورد
 نیست بہ ان نام شد از زبان
 و ز پی از باب نفس میر غم
 بر سر سیر سفر آلودہ آمد
 اگر طبعش بہت و لش شاو فر
 و نہ اثر تو کہ بہ امید
 ہر کہ بہ بہت ز کام این کتاب
 در نہ نہ ہمیش ہمہ بہت باد
 فیض انکاش از رخا و استم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ خُذُوا حُكْمِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي
قُلْ خُذُوا حُكْمِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or a page from a book. The text is arranged in several columns, with some lines written diagonally. The script is cursive and dense, characteristic of historical Persian manuscripts. The text appears to be a collection of verses or a continuous narrative, with some lines starting with 'و' (and) or 'و' (and). The text is written in black ink on a light-colored background. The overall layout is typical of a manuscript page, with the text filling most of the space and some marginalia or additional notes written in the margins.

سوره نوحه ابراهيم

Handwritten text in a cursive script, likely a continuation from the previous page, located at the top of the manuscript.

Handwritten text in a cursive script, likely a continuation from the previous page, located on the right side of the manuscript.

Handwritten text in a cursive script, located in the upper right section of the main text area.

Handwritten text in a cursive script, located in the upper left section of the main text area.

Handwritten text in a cursive script, located in the lower right section of the main text area.

Handwritten text in a cursive script, located in the lower left section of the main text area.

Handwritten text in a cursive script, likely a continuation from the previous page, located at the bottom of the manuscript.

Handwritten text in the top margin, likely a continuation from the previous page, written in a cursive script.

سیر الکریم الکریم الکریم	سیر الکریم الکریم الکریم
--------------------------	--------------------------

Handwritten text in the middle section, possibly a continuation of the main text or a separate entry, written in a cursive script.

Handwritten text in the right column of the middle table.	Handwritten text in the left column of the middle table.
---	--

Handwritten text in the right column of the bottom table.	Handwritten text in the left column of the bottom table.
---	--

Handwritten text in the bottom margin, likely a continuation from the previous page, written in a cursive script.

Large handwritten text on the right side of the page, possibly a commentary or a separate entry, written in a cursive script.

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or a page from a book. The text is arranged in several columns, with some sections enclosed in rectangular frames. The script is dense and cursive, characteristic of historical Persian manuscripts. The text appears to be a mix of prose and possibly some poetic or religious content, given the style and the use of certain words and phrases. The frames likely highlight specific sections or verses. The overall layout is typical of a manuscript page, with margins and a structured arrangement of text.

این کتاب را در روز جمعه ماه رجب سال ۱۰۰۰
 در شهر تبریز در کتابخانه ...
 در روز ...
 در شهر ...

پس نوری بر دل خویش
 جلوه دل را نگری و خود
 اشنوی از نطق مردست خبر
 نطق دولت با تو بگوید باز
 از تو پرسیم که من گویند
 نطق تو بر من کند آن
 من از تو با چشم تو
 ز آنچه می بیند است ملک شود
 غیر خدا هیچ وجود این نیست

بود تو این پرده شیشه است
 چشم تو را باز شود بر خود
 پند اگر از گوشش تو آید
 ز آنچه گذشته بتو هر روز
 ز دل خود هر چه بپرسی تو من
 لوش تو از وی شنود و ترا
 در خم این دایره تو بتو
 به آنچه در این دایره و رفت
 چرا نمودش که بودش نیست

این کتاب را در روز ...
 در شهر ...
 در روز ...
 در شهر ...

در ستند و او باز ایست
 هست همه بود بود
 در ملک و نازیم ز مهر
 هست ما بر تو آواز است
 رفته درین جلی خود
 آینه ما همه بگریه
 باز نشناخیم عزال را

ای همه پیغم وز پنداری
 آنچه نمیست ز ما و رفت
 خورشید ما لیم کن آثار
 چهره کشا نیم در آثار
 یک بخود مانده او نما
 مرکب اندیشه ما گشته لنگ
 باشد از الطاف عیمم آله

این کتاب را در روز ...
 در شهر ...
 در روز ...
 در شهر ...

این کتاب را در روز ...
 در شهر ...
 در روز ...
 در شهر ...

Handwritten text in Persian script, organized into three main columns and several diagonal sections. The text is dense and appears to be a historical or literary document.

Top Diagonal Section (Left to Right):

این کتاب در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

Right Column (Top to Bottom):

در این کتاب...

Middle Column (Top to Bottom):

در این کتاب...

Left Column (Top to Bottom):

در این کتاب...

Bottom Diagonal Section (Right to Left):

این کتاب در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر...

اعرفوني بحكمه ونظره وادرسى انى ال ام ح ك ل م خروف نقطا وا حروف جهات حمر فصحى لا عدد وفى السنين
بمئة اوسيلة ودى ان ام اهلا تالينيات على نظامها من زوايا اسطر الحروف المبكر اشخاص فى ان ام ثم سائر حروف

ختم سخن ساز عینانی در خشت	روشن جمیع لعل جفا پای تمام	گرچه در شیوه و صنعت هم کم است	یاوت ترا می بر برونش گون
شکر کردید سخنچین تمام	چهره این معنی اسما کشود	در بیان نیست به تزیین	یک ابرو داشت از غم است
جام هم از شور ظاهر نمود	ز آنکه سر از صفات علیست	خاتمه اش مهر بنامش می است	در صفت پارس و فرات نقبل
نور خط معنی تشعبلست	و قوسد این نسخه تمامی بیان	وجه بختل خوشه از پرده باز	کش فلک و قمر کشود می است
چون این گنج گرشه عیان	پس بر سیمای طرب از حدق داد	خواه ز حق آنچه تر اعدا است	پرده با انگشت مشاجات ساز
سرمه آن خونک ترا دست داد			دست بر آور که عمل و عدا است

تتمتع بناجات

گریه تو نشین و مادوم رسد / گریه نطق با دم رسد / کی بکنند فیض تو این یاد / آویم خالی که او این یاد
 فیض کرم گریه از برت / راه که باید بچباب و رت / بر دل باره انابت رت / خواست بکرم تو حاجت رت
 باب حاجت چو تو بکشد / رخصت دعوی آن داد / بخت این شویان چون بخود / داد از غایت انعام وود
 پس بختی چو ندرج و مقول / اگر است خورشیدش ما کن قبول / در ره جهان و کرم یک نظر / بر دل بر فکر عیال
 زنگ غم از ویدش پاک ساز / با طغش آینه اوراک ساز / در بر تو خید چو آید بسیر / روی دلش به خود آور غیر
 در کن از پرده جانش غبار / خاتمه اش خیر کن ای کوکب / از کرم و لطف خود استعیان / متمسکانش با حاجت رت
 چه هست از رت آن دوش / رویش خلعت ایمان دوش / که دوشش فضل کرم در گذار / فعلش چو جمله نیکی سپار
 فضل غیر برای که گویند / در برش نه بود قدر گاه / بار خدایا بعطاسه میمند / تو گشته آموزی و ایزد کریم
 از کماز چو تویی و لنواز / چاره این بند بیچاره ساز / مغفیری از لطف نه بر برم / خلعتش از روشن کن و بر برم

الا ان الله طبع بحضرت عليم شكرا و علم آدم الاسماء كلها ثم انزل علمه اولين اربست در و نامحدود بر ختم المسلمين اوصالى الله
 فى خير خلقه محمد و آله و صحبه جميعين الى يوم الدين اما بعد پوشيده سبا و درين بهين زمان فرخى تو امان و دنياب گوهر كبر جعفر كه
 منتهى عارف محبليت ناپيد كن شناورش درين روزگار منقود و مايشش بفرش تقدیر محدود و حسب اتفاق از كتابخانه
 جامع علوم منجى نوم بر سر اهل كمال نيزت پيار كمال حسب برش كانيور سلكند الوهاب بهم رسيد طالبان دين من شستگان
 سخن را كام دل حاصل گرديد معنفت غلام اين بر و درونش و منطوقم كلام فرمود روزگار و حيد آثار الوهمه نعيم و بدار اعتياد
 الا انى است جناب على القاب بفتحي نو كمشور و دام اقباله بطبع آن حكفر مودند و بر طبق آن منضمم با كمال
 لا اله الا الله محمد و آله
 لاله ششم و پال ماه ششم منطوق نمودند با كعبه دارالعلم